

فهرست

ردیف	نام مطلب	صفحه	مؤلف
۱	کارگران جهان متحد شوید	۲	هیئت تحریریه
۲	دستمزد یا پاشنه آشیل طبقه کارگر	۵	محمد اشرفی
۳	آشنای بانهادهای بین المللی	۲۰	م. دلشوب
۴	تشکل کارگری پایه ...	۲۲	ش. ز.
۵	بررسی پیش نویس دوم اصلاح قانون کار	۲۶	کاظم فرج الهی
۶	شورای همکاری و جنبش کارگری	۳۶	مازیار مهرپور
۷	انحراف از وحدت طبقاتی	۴۰	آرش صمدزاده
۸	تشدید اختلاف طبقاتی در ایران	۴۴	د. خردمند
۹	زندگی کارگران: قسمت سوم	۵۲	بهروز بشارت
۱۰	مصاحبه	۵۹	غزاله حسینی
۱۱	زن، کارگری جیره و مواجب سرمایه داری	۶۱	نسترن آقائی
۱۲	نابرابری ها و پیکارهای اجتماعی در طول تاریخ	۶۵	غزاله حسینی
۱۳	شعر	۸۰	حیدریگی
۱۳	محمود	۸۱	منوچهر بصیر

مطالب چاپ شده ضرورتاً " نظر کمیته پیگیری ... نیست.

کمیته پیگیری نیاز به کمک های مالی شما برای
ارایه بولتن و خبرنگار دارد. ما را در این راه یاری
کنید

کمیته پیگیری در انتظار نظر، پیشنهاد و انتقادهای
شما است. در راه ثمربخش شدن بولتن ما را یاری کنید.
برای بولتن شماره چهار منتظر مطالب شما عزیزان هستیم.

سایت: www.komite.150m.com	اعتراض کارگری خبرنگار کمیته
ایمیل: azaditashakol@yahoo.com	پیگیری هرپانزده روزمنتشرمی
شماره صندوق پستی ۱۴۸۷-۱۳۴۴۵	گردد برای دریافت خبرنگار
	تماس حاصل نمایید.

محمود صالحی ، کارگر زندانی ، آزاد باید گردد

کارگران جهان متحد شوید

مختصری از تاریخ روز جهانی کارگر

در ۲۳ ژوئن ۱۸۴۸ بیش از چهل هزار کارگر در فرانسه به خیابان ریختند و سنگربندی کردند. این اولین جنگ داخلی کارگران بر علیه ظلم و ستم بود. که با هدف عالی بدست گرفتن قدرت به نام تشکیل ((جمهوری اجتماعی)) بوده و به دنبال شعار غیر اقتصادی قرارداداشت. اما بدلیل عدم اتحاد با بقیه فقرا و دیگر نیروهای انقلابی و کارگران جهان و ... پس از ۴ روز مقاومت جانانه در مقابل یورش سرکوبگران، قیام آنها به خون کشیده شد. در سال ۱۸۶۴ با تشکیل انترناسیونال ((کمیترن)) اول کارگران اروپا اقدام به مبارزه متشکل و جهانی کردند .

صبح ۱۸ مارس ۱۸۷۱ پاریس شاهد فریاد زنده باد کمون بود در آن روز کارگران پیروز شدند اولین حکومت کارگری را که ۷۲ روز عمر داشت تشکیل دادند((ارتش را منحل کرد- جدایی دولت از کلیسا را اعلام کرد- تحصیلات رایگان اعلام کرد و کلیه جرایم مالی را لغو کرد و...)) اما یورش مستقیم کشورهای قدرتمند اطراف فرانسه و کمک آنها به ارتش (بازمانده ارتش) فرانسه و تجهیز آن امکان نفس کشیدن و رفع خطاها را نداد و پس از یک هفته مبارزه سخت و خونین در روز ۲۸ مه ۱۸۷۱ کمون پاریس شکست خورد آخرین سنگر مقاومت کمونارها بر روی تپه ای به نام مون مارت بود که پس از شکست کمون دشمنان کارگران به یادبود پیرویشان کلیسای فعلی مون مارت را روی همان تپه بنا نهادند. تعداد بسیاری از کمونارها در سنگر کشته شده بودند . و بقیه بیشترشان اعدام شدند و تعداد اندکی توانستند فرار کرده و در کشورهای دیگر تحت حمایت سازمان

انترناسیونال قرارگیرند. هنوز بر روی دیواری که در قبرستان پرلاشز پاریس که به دیوار کمون معروف است و محل اعدام دسته جمعی کمونارها بود جای گلوله هادیده میشوند .

در سالهای ۱۸۸۰ و بعد از آن اعتصابهای عمومی کارگری در کشورهای پیشرفته مانند آمریکا- فرانسه - آلمان - ژاپن- روسیه و ... به صورت زنجیره ای رخ می داد و ادامه داشت. خواست مشترک کلیه اعتصابها، کاهش ساعت کار بدون کاهش دستمزد بوده است در سال ۱۸۸۴ فدراسیون سندیکای صنعتی و تجارتي که بعدها به فدراسیون آمریکایی کارتغییر نام داد کنگره ای تشکیل داده بود. در این کنگره تصمیم گرفته شد برای دست یافتن به هشت ساعت کاردرروز باید اول ماه مه ۱۸۸۶ دست به اعتراض عمومی به صورت متشکل زده شود. کارگران و سازمانهایی چون شوالیه های کار -سازمانهای سوسیالیستی و آنارشیستی که به این جنبش پیوستند . ۱۸ ماه فرصت داشتند تدارکات لازم را برای اعتراض عمومی مهیا کنند. اول ماه مه ۱۸۸۶ فقط در امریکا بیش از پنج هزار اعتصاب متشکل از صدها هزار کارگر شروع شد. همان روز اول پلیس میلوای ۹ نفر از کارگران را کشت. روز سوم در شیکاگو ۶ نفر را به قتل رساند .روز چهارم در پایان تظاهرات پلیس اقدام به کشتار کارگران کرد. و در توطئه از پیش طراحی شده ((که بعدها اسناد بدست آمد که در محافل مهم دولتی و طراحان سرکوب کارگران این توطئه را برای بهانه قراردادن و استفاده تبلیغات جهت توجیه خشونت بی پایان خود طرح و اجرا نمودند.)) بمبی توسط پلیس مخفی منفجر و ۹ نفر پلیس کشته شدند. در نتیجه به بهانه کشته شدن پلیسها سرکوب گسترده ای در سرتاسر آمریکا راه افتاد. دولت به دستگیری کلیه فعالان جنبش کارگری پرداخت. محافل سندیکایی- آنارشیستی و سوسیالیستی مورد تهاجم واقع شد. تعداد بیشماری دستگیر و بسیاری اعدام شدند .

پس از این واقعه، کارگران به این نتیجه رسیدند که دیگر نمی توان به همکاری کارگران و بورژوازی که در گذشته برای شکست دادن فئودالیسم مایه ی افتخار بوده است . پای بند بود و دلخوش کرد چون در حال حاضر دشمن اصلی که در مسند قدرت نشسته و تمام ثروت جهان را به تملک خصوصی درآورده است، همان بورژوازی است. به همین دلیل کنگره پاریس که موسس انترناسیونال دوم بود و در سال ۱۸۸۹ تشکیل گردیده بود. به مناسبت گرامی داشت قیام اول ماه مه ۱۸۸۶ این روز را روز همبستگی بین المللی کارگران ((روز جهانی کارگر)) اعلام کرد. بعد از آن با تمام مخالفت های سرمایه داری در تمام جهان این روز را انقلابیون، بخصوص کارگران روز اعتراضات خود دانسته و تلاش میکنند متحدانه دست به مبارزه بزنند.

اولین بار ۸۵ سال قبل در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۱ شمسی کارگران ایران کارگاه ها و کارخانه ها را تعطیل کرده و به خیابانها آمده به کارگران جهان پیوستند . در آخرین سالهای حکومت پهلوی روز جهانی کارگر به رسمیت شناخته و تعطیل عمومی اعلام شد. در کلیه کشورهایی که دارای سیستم اقتصادی سرماییداری هستند . مطبوعات و رسانه های عمومی اخبار روز جهانی کارگر را با اکراه و تحریف شده انعکاس می دهند و یا اصلاً" به آن نمی پردازند.

هیئت تحریریه

پرطین باد اعتراض کارگران در اول ماه مه

روز جهانی کارگر

دستمزد یا پاشنه آشیل طبقه کارگر

پرداختن به تعیین میزان دستمزد برای کارگران در هر سطحی از جمله حداقل دستمزدها، دستمزدهای متعارف، دستمزد مکفی، دستمزد نهایی و حتی تعیین دستمزد به میزان بیش از اضافه ارزش (به فرض) در واقع تایید و تابعیت از ذات و ساختار سرمایه دارانه و صنف گرایی و قانون گرای محض است. از طرفی دیگر بدلیل اینکه تمامی شئون زندگی کارگران و حتی زنده ماندن خود و خانواده شان و همچنین امکان استفاده از نعمات تولیدی خود و در تمامی سطوح زندگی اجتماعی در وضعیت موجود بلاانقطاع به موضوع دستمزد بستگی دارد بنابراین نمی توان از مقوله دستمزد بی اعتنا گذشت. در نتیجه پرداختن به موضوع دستمزد با توجه به اینکه عملاً تایید ذات سرمایه می شود و پرداختن به آن فراموش کردن زندگی امروز کارگران است. تضاد میان این دو همان پاشنه آشیل طبقه کارگر است.

به هر صورت در سطوح فعلی (سطوح اولیه) مبارزه و کشمکش های طبقاتی، ما به اجبار در تعیین میزان دستمزد باید شرکت کنیم و برای کسب امتیاز هر چه بیشتر و تحمیل دستمزدهای هر چه بالاتر برای آفریدن امکانات بیشتر جهت ارتقای جنبش و طی کردن سطوح مبارزاتی جهت نزدیکتر شدن به اهداف عالی تلاش و کوشش نماییم. کارگران هر چه دریافتی بیشتری در قالب دستمزد داشته باشند بهتر می توانند از امکانات رشد و آگاهی و به دنبال آن ارتقاء سطوح مبارزاتی خود استفاده نمایند تا راهیابی به مسیر تغییرات بنیادی و یک زندگی انسانی سهل تر شود.

در همین حال جنبش کارگری به طور غیر مستقیم تحت فشار عوامل صنفی گرایی محض و قانون گرایی افراطی و بخش نا آگاه و عقب مانده طبقه کارگر که به طور نا آگاهانه هم سو با سرمایه داری عمل می کنند قرار دارد. برای خروج از چنین طلسمی باید رادیکالیزم کارگری از مرزهای صنفی گرایی محض، قانون گرایی افراطی و پرپولیسم اجتماعی با طرح مطالبات عمیقاً منطبق با دمکراسی کارگری عبور کند. و این نیاز به یک طرح دقیق و روشن مبارز درون طبقاتی دارد.

امروز صنف گرایان محض و قانون گرایان افراطی و همچنین پرپولیسم اجتماعی با چند دسته کردن کارگران باعث تحلیل رفتن نیروی کارگران رادیکال و پیش رونده شده اند که به طور غیر مستقیم خدمت ارزنده ای به سرمایه داری می کنند. سرمایه داری در دوره های رشد مبارزات کارگری با سود جستن از تئوریهای صنفی گرای، قانون گرای و پرپولیسم اجتماعی از ارتقای سطوح مبارزات کارگری جلوگیری می کند و در دوره فرود مبارزات کارگران تهاجم به سطح زندگی کارگران را افزایش می دهد. نهایتاً با استفاده از ابزارهای متنوع خود این سیکل را دائماً باز تولید می کند.

طرفداران صنف گرای محض، قانون گرایان افراطی و پرپولیسم اجتماعی به طور غیر مستقیم بخشی از ابزارهای سرمایه داری هستند سرمایه داری با تکیه بر تواناییهای طبقاتی خود نیست که موفق به مقابله با مبارزات کارگران و جلوگیری از رشد و پیروزی طبقه کارگر می شود بلکه تکیه گاه و یارگیری اصلی سرمایه داری در تهاجم بر سطوح زندگی کارگران بخش عمده ای از طبقه کارگر است که به طرز وحشتناکی فریب خورده و در خدمت سرمایه داری عمل می کند. امروز با تکیه بر سه مقوله ی صنف گرایی محض، قانون گرایی افراطی و پرپولیسم اجتماعی شکست را بر طبقه کارگر تحمیل می کند. اما این شکست نیز بخشی از نتیجه تئوری صنف گرایی محض، قانون گرایی افراطی و پرپولیسم اجتماعی است که بازیگرانش بخشی از کارگر و فعالین کارگری هستند.

میزان دستمزد کارگران چقدر باید باشد و روش محاسبه آن چیست؟

تعیین مبلغ ۱۸۳ هزار تومان از طرف کمیته سه جانبه گرا، خیانت و توهین آشکاری به طبقه کارگر است. ضمن اینکه کمیته سه جانبه گرایی همه ساله ملاک بررسی و اساس تعیین حداقل دستمزد کارگران را سبد هزینه اعلام میکند ولی همه ساله آنچه تعیین میکند بسیار پایین تر از خط فقر است.

ارایه دو روش محاسبه هزینه زندگی در زیر که حاوی جداول مصرفی از مواد غذایی و دیگر نیازهای زندگی است نشان می دهد که هزینه زندگی در ایران حدود چهار برابر مبلغ ۱۸۳ هزار تومان می باشد.

دو روش محاسبه عبارتند از:

۱- روش سبد هزینه

۲- روش پزشکی تغذیه

محاسبه دستمزد بر اساس روش سبد هزینه

قبل از ارایه جدولهای مربوط به سبد هزینه خانوار توضیحات زیر لازم است .

۱- در بررسی دستمزد کارگران و سبد هزینه از روش های آماری استفاده شده است . تعداد هر خانوار ۴ نفرو مقدار مصرف بدست آمده میانگین حداقل مصرف ۶ خانوار در مناطق و شهرستانهای مختلف است .

۲- هزینه های حساب شده برای خانواده چهار نفره که دارای یک فرزند دختر و یک فرزند پسر است یا به عکس. و هزینه های مربوط به تربیت ، آموزش و پرورش میانگین برای کودک ابتدایی و جوان دانشجویی در نظر گرفته شده است.

۳- هزینه های پذیرایی در هر ماه یک بار آمدن مهمان و یک بار رفتن به مهمانی محاسبه شده است.

۴- هزینه های استهلاک لوازم منزل طبق تعرفه های وزارت دارای که باید در مدت ده سال استهلاک شود بررسی شده است.

۵- لوازم بهداشتی و نظافتی از قبیل صابون ، پودر شستشو ، خمیردندان ، مسواک ، وایتکس و... است.

۶- هزینه های مراجعه به پزشک برای هر نفر سه بار در سال است.

۷- موضوع پس انداز برای حل مشکلات آینده فقط موارد عروسی ، مرگ و میر و بیماری های سخت و تصادفات که سیکل تکرار آن هر بیست سال یک بار در نظر گرفته شده است. برای هر کدام به طور میانگین با هزینه های امروزی مبلغ ۴۰۰۰۰۰۰ تومان که برای هر سال ۶۰۰۰۰۰ تومان و برای هر ماه ۵۰۰۰۰ تومان و به صورت درصدی تقریباً ۷در صد هزینه ها را به خود تخصیص می دهد.

۸- موضوع پرداخت به مدارس مبالغی است که طی سال به عناوین مختلف از دانش آموزان می گیرند از قبیل برگزاری مراسم های مختلف ، اردو های دانش آموزی و دانشجویی ، گردش های علمی و کمک به مدرسه و هزینه های مهد، مدرسه و دانشگاه و همچنین کتابهای غیر درسی، مجله ، روزنامه ، پول توجیبی و لوازم تحریر به صورت میانگین برای دانش آموز و دانشجو محاسبه شده است.

۹- باید توجه کرد که بیش از نود درصد حقوق بگیران در کلان شهرها و شهرهای صنعتی یا حومه ای آنها که هزینه های همتراز و بالای دارند کار و زندگی می کنند.

۱۰- باید تورم را نیز که حد اقل سه بار در سال جامعه را مورد حمله قرار می دهد در نظر گرفت.

۱۱- باید وضعیت ناهنجاری که ایران در حال فرورفتن در درون آن است را به عنوان وضعیت بحرانی در نظر گرفت که لازم است در صد بیشتری را به محاسبات هر دو روش اضافه کرد.

۱۲- ممکن است کسی کت و شلوار یا موارد دیگر استفاده نکند ولی حتماً از لباس های جایگزین استفاده خواهد کرد ضمناً کت و شلوار برای هر نفر از افراد مذکور خانواده یک دست در سال در نظر گرفته شده است.

جدول شماره یک (لیست مصرفی مواد غذایی یک خانواده ۴ نفره)

ردیف	نام کالا	واحد	مقدار میانگین	قیمت واحد	قیمت کل
۱	گوشت	کیلو	۲/۵	۶۰۰۰	۱۵۰۰۰
۲	مرغ	کیلو	۵/۷۵	۲۰۰۰	۱۱۵۰۰
۳	روغن	کیلو	۴/۱۶۰	۱۰۰۰۰	۴۱۶۰۰
۴	ماست	کیلو	۷/۸	۴۸۰۰	۳۷۴۴۰
۵	شیر	لیتر	۸/۱۶	۱۸۰۰	۱۴۶۸۸
۶	پنیر	کیلو	۱/۳۵	۲۹۰۰۰	۳۹۱۵۰
۷	کره	کیلو	۰/۸۰۰	۳۰۰۰۰	۲۴۰۰۰
۸	نان	عدد	۲۵۵	۱۵۰	۳۸۲۵۰
۹	لپه	کیلو	۰/۷۰۰	۱۱۵۰۰	۸۰۵۰
۱۰	لوبیا	کیلو	۰/۸۴۰	۷۰۰۰	۶۰۲۰
۱۱	نخود	کیلو	۰/۹۶۰	۱۲۰۰۰	۱۱۵۲۰
۱۲	عدس	کیلو	۱/۴۲	۱۱۰۰۰	۱۵۶۲۰
۱۳	باقلا	کیلو	۱/۵۸	۶۰۰۰	۹۴۸۰
۱۴	برنج	کیلو	۱۴/۳۳۰	۱۱۶۰۰	۱۶۶۲۲۸
۱۵	کاهو	کیلو	۳/۲۰	۳۰۰۰	۹۶۰۰
۱۶	کلم	کیلو	۱	۶۰۰۰	۶۰۰۰
۱۷	سبزی خورشیدی	کیلو	۱/۴	۴۰۰۰	۵۶۰۰
۱۸	سبزی خوردن	کیلو	۲/۵۸	۳۵۰۰	۹۰۳۰

۹۳۸۰۰	۷۰۰۰	۱۳/۴	کیلو	سیب زمینی	۱۹
۵۰۰۰	۵۰۰۰	۱	کیلو	پیاز	۲۰
۵۰۰۰۰	۲۵۰۰۰	۲	کیلو	لیمو عمانی-ادویه سرکه- آبلیمو-رب	۲۱
۳۸۵۰۰	۵۵۰۰۰	۱	کیلو	چای	۲۲
۱۷۵۰۰	۷۰۰۰	۲/۵	کیلو	قند	۲۳
۸۰۰۰	۸۰۰۰	۱	کیلو	شکر	۲۴
۱۲۰۰۰	۲۴۰۰۰	۱	کیلو	مربا	۲۵
۶۰۰۰	۳۰۰۰	۲	کیلو	بادمجان	۲۶
۳۰۰۰۰	۱۰۰۰	۳۰	عدد	تخم مرغ	۲۷
۳۵۰۰۰	۷۰۰۰	۵	کیلو	گوچه فرنگی	۲۸
۸۰۰۰۰	۸۰۰۰	۱۰	کیلو	میوه	۲۹
۱۸۰۰۰	۱۸۰۰۰	۱	کیلو	شیرینی و شکلات	۳۰
۸۰۰۰۰				هزینه عید	۳۱
۷۰۰۰	۷۰۰۰	۱	کیلو	ترشی	۳۲
جمع کل: ۱۱۷۹۰۷۶ ریال					۳۳

جدول شماره ۲ (لیست پوشاک لازم برای یک خانواده ۴ نفره) کیف و کفش و پوشاک

ردیف	نام کالا	تعداد	قیمت واحد	قیمت کل
۱	کت و شلوار	۲ دست	۶۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
۲	شلوار تک	۸ دست	۱۲۰۰۰	۹۶۰۰۰
۳	پیراهن	" ۱۲ "	۱۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
۴	کاپشن	" ۴ "	۳۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
۵	لباس زیر و خانگی مردانه	۲ دست	۵۵۰۰۰	۱۱۰۰۰۰
۶	" " " " زنانه	۲ دست	۱۰۰۰۰	۲۰۰۰۰
۷	جوراب مردانه	۴۸ جفت	۳۰۰۰	۱۴۴۰۰۰
۸	" " " " زنانه	۷۲ جفت	۵۰۰۰	۳۶۰۰۰۰
۹	بلوز گرم	۸ دست	۱۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
۱۰	مانتو	۴ دست	۱۵۰۰۰	۶۰۰۰۰۰
۱۱	روسری	۶ عدد	۴۰۰۰	۲۴۰۰۰۰
۱۲	چتر	۲ عدد	۲۰۰۰۰	۴۰۰۰۰

اتحاد کارگری بولتن شماره ۳ کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزادکارگری

۱۳	حوله دستی و حمام	۴ عدد	۴۰۰۰۰	۱۶۰۰۰۰
۱۴	کفش	۸ جفت	۱۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰
۱۵	کیف	۴ عدد	۷۰۰۰۰	۲۸۰۰۰۰
جمع کل سالانه			۸۲۹۴۰۰۰	
برای هر ماه				
۶۹۱۱۶۷				

جدول شماره ۳ (لیست هزینه های آموزش و تربیت)

ردیف	کالا	تعداد	قیمت واحد	قیمت کل
۱	هزینه های مهد، مدرسه و دانشگاه	۲ نفر	۱۷۵۰۰۰	۳۴۰۰۰۰
۲	هزینه کتابهای غیر درسی	۴ نفر	۲۰۰۰۰	۸۰۰۰۰
۳	هزینه مجله و روزنامه	۴ نفر	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
۴	پول تو جیبی برای	۲ نفر	۱۸۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰
۵	لوازم التحریر	۴ نفر	۲۰۰۰۰	۸۰۰۰۰
۶	سی دی آموزشی یا فیلم	۴ نفر	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
۷	جشنهای مختلف در مدارس	۲ نفر	۱۵۰۰۰	۳۰۰۰۰
۸	گردش علمی و اردو	۲ نفر	۱۰۰۰۰	۲۰۰۰۰
۹	ورزش	۴ نفر	۱۵۰۰۰	۶۰۰۰۰
جمع کل				۱۰۵۰۰۰۰

جدول شماره ۴ لیست هزینه های بهداشت، درمان و نظافت برای ۴ نفر

ردیف	خدمات یا کالا	تعداد	قیمت واحد	قیمت کل
۱	ویزیت پزشک و جلوبی	۴	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
۲	خرید دارو و جانیبی	۴	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
۳	آزمایشات طبی	۴	۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
۴	لوازم شتو (شامپو، صابون)			۱۵۰۰۰
۵	مشواک و خمیردندان			۱۲۰۰۰
۶	انواع مواد شوینده			۲۵۰۰۰
۷	مواد ضد عفونی کننده			۱۰۰۰۰
جمع کل				۱۸۲۰۰۰

جدول شماره ۵ لیست هزینه های خدماتی برای خانواده چهار نفره در هر ماه

ردیف	کالا	تعداد	قیمت کل
۱	آب	۴ نفر	۲۰۰۰۰
۲	برق	۴ نفر	۲۰۰۰۰
۳	تلفن ثابت و همراه	۴ نفر	۹۰۰۰۰
۴	گاز	۴ نفر	۲۰۰۰۰
۵	هزینه جمع آوری زباله	۴ نفر	۲۰۰۰۰
۶	جمع کل		۱۷۰۰۰۰

جدول شماره ۶ لیست هزینه های تفریح ماهانه برای خانواده چهار نفره

ردیف	خدمات و کالا	تعداد	قیمت کل
۱	گردش سالانه برای چهار نفر	۴ نفر	۷۰۰۰۰
۲	پارک، شهر بازی و...	۴ نفر	۳۰۰۰۰
۳	سینما، کوه و...	۴ نفر	۲۰۰۰۰
	جمع کل		۱۲۰۰۰۰

جدول شماره ۷ هزینه ایاب و ذهاب برای چهار نفر جهت یک ماه با استفاده از سیکل ترکیبی

ردیف	نوع وسیله	تعداد نفر	تعداد دفعات	مبلغ جزء	مبلغ کل
۱	اتوبوس واحد هر روز	۴ نفر	۱۶	۲۰۰	۳۲۰۰
۲	مترو	۴	۸	۷۵۰	۶۰۰۰
۳	اتوبوس خصوصی	۴	۴	۱۰۰۰	۴۰۰۰
۴	تاکسی	۴	۴	۲۰۰۰	۸۰۰۰
	جمع کل برای یک روز				۲۱۲۰۰

۶۳۶۰۰۰

جمع کل برای سی روز

جدول شماره ۸ هزینه پذیرایی از مهمان و رفتن به مهمانی هر کدام در ماه یک بار برای خانواده چهار نفره

ردیف	شرح	تعداد نفرات	تعداد دفعات	جمع کل
۱	هزینه اضافی پذیرایی از مهمان	۴ نفر	۱	۸۰۰۰۰
۲	هزینه ایاب و ذهاب یک بار مهمانی رفتن	۴ نفر	۱	۵۰۰۰۰
	جمع کل			۱۳۰۰۰۰

جدول شماره ۹ پس انداز برای هزینه های غیر مترقبه با سیکل ۲۰ ساله

ردیف	نوع هزینه	تعداد	مبلغ کل
۱	جشن عروسی	۱	۴۰۰۰۰۰۰
۲	بیماری سخت و تصادف	۱	۴۰۰۰۰۰۰
۳	مرگ و میر	۱	۴۰۰۰۰۰۰
	جمع کل برای بیست سال		۱۲۰۰۰۰۰۰

برای سهم یک سال مبلغ کل را بر بیست تقسیم می کنیم می شود ۶۰۰۰۰۰۰

برای سهم یک ماه مبلغ بدست آمده برای سال را بر دوازده تقسیم می کنیم می شود ۵۰۰۰۰۰۰

جدول شماره ۱۰ هزینه مسکن برای یک خانواده چهار نفری جهت یک ماه

ردیف	شرح	تعداد	مبلغ میانگین مناطق مختلف
۱	اجاره آپارتمان دو خوابه	چهار نفر	۱۷۸۰۰۰۰
	جمع کل		۱۷۸۰۰۰۰

جدول شماره ۱۱ هزینه استهلاک ماهانه لوازم منزل خانواده چهار نفری

ردیف	شرح	قیمت کل لوازم	استهلاک سالانه	استهلاک ماهانه
۱	لوازم منزل	۲۰۰۰۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰۰	۱۶۶۰۰۰
	جمع کل ماهانه			۱۶۶۰۰۰

جدول شماره ۱۲ نتیجه برآورد و محاسبه هزینه های زندگی یک خانواده ۴ نفره برای یک ماه با استفاده از جداول یک تا یازده که بر مبنای قیمت های پایانی سال ۱۳۸۵ بدست آمده اند .

ردیف	نوع هزینه	مبلغ هزینه به ریال	توضیحات
۱	هزینه خوراک	۱۱۷۹۰۷۶	مبلغ نهایی جدول شماره یک
۲	هزینه پوشاک	۶۹۲۱۶۷	" " " دو
۳	هزینه تربیتی ، آموزشی و فرهنگی	۱۰۵۰۰۰	" " " سه
۴	هزینه های بهداشت، درمان و نظافت	۱۸۲۰۰۰	" " " چهار
۵	هزینه خدماتی	۱۷۰۰۰۰	" " " پنج
۶	هزینه تفریح	۱۲۰۰۰۰	" " " شش
۷	هزینه های ایاب و ذهاب (سفرهای درون شهری)	۶۳۶۰۰۰	" " " هفت
۸	هزینه مهمانی	۱۳۰۰۰۰	" " " هشت
۹	پس انداز برای هزینه های غیر مترقبه	۵۰۰۰۰۰	" " " نه
۱۰	هزینه مسکن	۱۷۸۰۰۰۰	" " " ده
۱۱	هزینه استهلاک لوازم منزل	۱۶۶۰۰۰	" " " یازده
	جمع کل هزینه های حداقل یک خانواده چهار نفری برای یک ماه	۶۶۰۵۲۴۳ ریال	

در نهایت مبلغی که از طریق این روش (سبد هزینه) (۶۶۰۵۲۴۳) بدست آمد حداقلی است که با آن می توان بالایی خط فقر زندگی کرد اما این مبلغ نمی تواند از سوء تغذیه ، مشکلات عصبی و افسردگی های شایع و کمبود های آموزشی ، تربیتی و تفریحات و... جلوگیری کند.

۲- محاسبه دستمزد بر اساس علم پزشکی تغذیه

انسان به طور متوسط برای انجام کارهای خود و زنده ماندن در هر ساعت ۳۵۵-۲۵۰ کیلو کالری انرژی نیاز دارد که برای ۲۴ ساعت می شود ۸۵۲۰-۶۰۰۰ این مقدار میانگین انرژی است برای کارهای مختلف از جمله برای کارهای سبک مانند پوشیدن لباس ، شستن دست و صورت ۱۵۰-۱۲۰ کیلو کالری و برای کارهای سخت مانند کندن گودال ، کوهنوردی یا اسکی که ۴۲۰-۵۵۰ کیلو کالری برای هر ساعت نیاز دارد . هر فردی برای کسب این مقدار انرژی باید با وضعیت موجود به طور متوسط ماهانه ۱۲۰۸۲۰۰ تومان هزینه تغذیه خود نماید که برای یک خانواده ۴ نفره می شود ۴۸۳۲۸۰۰ تومان فقط خوراک .

قبل از ارایه جدول و نتیجه نهایی مواردی لازم به توضیح است

هم چنین قبل از ورود به بحث لازم است بدانیم آنچه در جهان به صورت مواد اولیه وجود دارد متعلق به تمامی انسانها است و آنچه ساخته می شود از دست رنج کارگران است که باید متعلق به کارگران باشد. اصل اولیه برای ارتقا سلامت و پیشگیری از سو تغذیه و بیماری تامین غذای سالم و مناسب است. تغذیه خوب برای حفظ سلامت در تمام مراحل زندگی از دوران جنینی تا دوران کهنسالی ضروری است. به عبارت ساده تر، سلامتی عبارت است از فقدان بیماری، اما این تعریف بسیار سطحی و محدود است. در حال حاضر تعاریف بسیاری برای سلامتی وجود دارد. تعریف جامع سلامتی باید مشتمل بر توجه وسیع به ریشه های سلامت در تامین نیازهای اساسی انسان باشد (مثل نیازهای فیزیکی، ذهنی، روانی و اجتماعی). به این ترتیب سلامت فرد به طور کامل هم از جنبه درونی و هم از جنبه محیطی مشخص می گردد، و با این توضیح در مرحله ی بعد می توان به واژه تندرستی رسید. واژه تندرستی به دنبال تکامل نهایی توانایی های بالقوه انسانها در محیط پیرامونشان شکل می گیرد. تندرستی در واقع تعادل بین فعالیتها و اهداف است. تندرستی یک حالت دینامیک مثبت ایجاد می کند که موجب افزایش انگیزه ی فرد در جستجوی بالاترین سطح عملکرد و فعالیت می شود.

غذا همیشه یکی از ضروریات زندگی بوده است. با این حال، بسیاری از مردم به غذا فقط به عنوان ماده ای که گرسنگی آنها را برطرف می کند یا آنها را سیر می کند - نه به عنوان ماده ای که در ترکیب بدن نقش دارد - نگاه می کنند.

داشتن یک جسم کاملاً سالم، برخورداری از وزن ایده آل برای ترکیب بدن (یعنی نسبت توده عضلانی به چربی)، قد متناسب، رشد و تکامل عضلانی خوب و انقباضات منظم آن همگی نشان دهنده ی تغذیه ی خوب است. به علاوه پوست روشن و صاف، موهای براق و چشمان روشن و براق نیز از نشانه های تغذیه ی مناسب می باشد.

در افرادی که خوب تغذیه شده اند حالت نشستن و ایستادن خوب است و هوشیارترند؛ اشتها، هضم، جذب و دفع مواد غذایی کاملاً طبیعی است و نیز این افراد از نظر ذهنی و فیزیکی هوشیارترند و نسبت به زندگی چشم انداز مثبتی دارند. هم چنین این افراد، توانایی بیشتری برای مقابله

با بیماریهای عفونی دارند. به خاطر تنوع زیاد در عادات غذایی در فرهنگهای مختلف یک رژیم معقول غذایی نه تنها سلامت فرد را تضمین می کند بلکه طول عمر فرد را بیشتر می کند برای زنده ماندن، مواد مغذی موجود در غذا باید سه عمل اساسی را در بدن انجام دهند:

۱- تامین انرژی

۲- ساختن بافتها

۳- تنظیم فرایندهای متابولیکی (مجموعه عملیات هضم، جذب و دفع را متابولیسم می نامند)

متابولیسم به مجموع کارهای بدن که سه وظیفه اصلی فوق را برای بقا انجام دهند، گفته می شود.

یک واقعیت متابولیکی - تغذیه ای مهم در رابطه با سه عمل اساسی فوق مطرح می باشد، به این

صورت که یک اصل بنیادی برکنش تغذیه ای وجود دارد که به دو صورت تعریف می شود:

۱- مواد مغذی در بدن هر فرد، اعمال متابولیکی ویژه ای دارند که مشتمل بر نقشهای اولیه و حمایتی می باشد.

۲- هیچ ماده مغذی وجود ندارد که تنها یک کار انجام دهد.

برای تامین انرژی از سه گروه موادی باید استفاده کرد که عبارتند از:

۱- کربوهیدراتها: هر یک گرم کربوهیدرات ۴ کیلو کالری انرژی تولید می کند و فاکتور انرژی آن

۴ نامیده می شود. در یک برنامه غذایی باید ۵۵٪ الی ۶۰٪ انرژی لازم از طریق کربوهیدراتها تامین شود.

۲- ۲۵ الی ۳۰٪ انرژی لازم در بدن باید از طریق چربیها تامین شود که هر گرم چربی ۹ کیلو کالری

انرژی تامین می کند بنابراین فاکتور انرژی چربی ۹ است.

۳- اگر تمامی انرژی لازم بدن توسط کربوهیدراتها و چربیها تامین نشود مقدار ۱۰ الی ۲۰ درصد

انرژی لازم توسط پروتئین ها تامین می گردد لازم به ذکر است کار اصلی پروتئینها ساخت

بافتهای بدن است، به همین دلیل وقتی مواد انرژی زا به بدن نرسد بافتها و عضلات به جای انرژی

به مصرف می رسند و تحلیل می روند و انسان لاغر و نحیف می شود. هر گرم از پروتئینها ۴

کیلو کالری انرژی تولید می کنند که فاکتور انرژی پروتئینها نیز ۴ می باشد.

هدف از نوشتن چنین خصوصیات ریز مواد مصرفی این است که بدانیم لحظه به لحظه زنده ماندن یک انسان به وجود چنین موادی بستگی دارد و اگر مواد فوق به دلیل پایین بودن دستمزد حقوق بگیران به بدن آنها نرسد باعث سوء تغذیه و بروزه بیماری های متفاوت و مرگ خواهد شد.

پروتئین ها : کار اصلی و اولیه پروتئین ها در بدن ، ساختن بافت می باشد . پروتئین های غذایی ، اسیدهای آمینه ضروری برای ایجاد و ترمیم بافتهای بدن بکار می روند . ساخت بافتها یک فرایند دائمی است که رشد و نگهداری ساختمان بدن و مواد ضروری و مورد نیاز برای اعمال آن بافتها را تضمین می کند .

مواد مغذی دیگر: چند ماده مغذی دیگر که در ساخت و نگهداری بافتهای بدن دخالت دارند ، در زیر شرح داده شده است .

مواد معدنی : در این مورد می توان به نقش دو ماده معدنی اصلی - کلسیم و فسفر- در ساخت و نگهداری بافت استخوان اشاره کرد . ماده معدنی کلیدی دیگر ، آهن است که در ساخت مولکول ناقل اکسیژن یعنی هموگلوبین در گلبولهای قرمز خون نقش دارد .

ویتامین ها: در این مورد می توان به نقش ویتامین C در تکامل مواد زمینه ای بین سلولی استحکام دهنده اشاره کرد . این مواد به ساخت بافتهای محکم کمک میکنند و از خونریزی جلوگیری می نمایند .

اسیدهای چرب: اسیدهای چرب مشتق از متابولیسم چربی به ساخت مواد چربی درونی دیواره سلول کمک می کنند و انتقال مواد محلول در چربی را در دیواره سلولی مقدور می سازند .

فرایندهای شیمیایی متعددی که برای تامین انرژی و ساخت بافتهای بدن مورد نیازند ، باید به دقت تنظیم و کنترل گردند تا اعمال بدن به طور متعادل انجام گیرد . در غیر این صورت ، سیستم های بدن به هم می ریزد و نهایتاً منجر به مرگ می گردد . زنده ماندن و سلامت ، حاصل تعادل پویا و پایدار بین همه ی قسمتهای بدن می باشد . در این میان ، ویتامین ها و مواد معدنی ، مواد مغذی هستند که به تنظیم اعمال بدن کمک می کنند .

مواد معدنی: بسیاری از مواد معدنی نیز به عنوان فاکتورهای کو آنزیمی همراه با آنزیمهای سلولی دخیل در متابولیسم (جذب و هضم و دفع) عمل می کنند . به عنوان مثال کوبالت که جزء مرکزی ویتامین B12 (کوبالامین) است ، همراه با این ویتامین کار خود را انجام می دهد و از کم خونی پرنیشوز جلوگیری می کند

مواد مغذی دیگر : آب و فیبر نیز به عنوان عوامل تنظیمی در بدن عمل می کنند . در حقیقت ، آب عامل بنیادی برای زندگی است که بستر لازم برای انجام فرایندهای متابولیکی را فراهم می کند . فیبر غذایی نیز عبور مواد غذایی را از مجرای گوارشی تنظیم می کند و جذب مواد مغذی مختلف را تحت تاثیر قرار می دهد .

تغذیه مطلوب : تغذیه ی خوب و مناسب به این معنی است که فرد کربوهیدرات ، چربی ، پروتئین ، مواد معدنی و ویتامینهای مشخص ، آب و فیبر غذایی را در مقادیر مطلوب از رژیم های غذایی متنوع کسب کند . مقدار مطلوب این مواد مغذی باید بیش از نیازهای حداقل فرد باشد تا بتواند ضمن تامین نیازهای فرد ، ذخایر بدن را هم تامین کند .

سوتغذیه: نشانه های حاد سوتغذیه زمانی ظاهر می شود که ذخایر تغذیه ای تخلیه شود و دریافت انرژی و مواد مغذی برای تامین نیازهای روزانه یا فشارهای متابولیکی افزایش یافته کافی نباشد . بسیاری از افراد دچار سوتغذیه در شرایط فقر زندگی می کنند . چنین شرایطی سلامت همه افراد جامعه و بخصوص گروههای آسیب پذیر (مثل زنان باردار ، نوزادان ، کودکان و افراد سالمند) را تحت تاثیر شدید قرار می دهد .

بررسی های گسترده نشان می دهد که گرسنگی و سوتغذیه در میان مردم فقیر و به خصوص افراد بی خانمان و مادران دارای کودک خردسال بسیار زیاد است . این کودکان اغلب لاغر هستند و مستعد ابتلا به عفونت و بیماری می باشند که اغلب بر تکامل ذهنی و عقلانی آنها تاثیر می گذارد . هر روز در جهان ۴۰ تا ۵۰ هزار نفر در اثر سوتغذیه می میرند و این در حالی است که تخمین زده می شود ۴۵۰ میلیون تا ۱/۳ بلیون نفر غذای کافی برای خوردن ندارند .

جدول شماره ۱۳ راهنمایی جهت اتخاذ انتخاب های روزانه غذایی

ردیف	گروه غذایی	واحد	جزء اصلی	غذاهای اندازه واحدهای مربوطه	قیمت برای یک نفر	قیمت کل برای چهارنفر
۱	نان، غلات، برنج، ماکارونی	۶-۱۱	نشاسته، ویتامین، ریوفلاوین	۱ برش نان ۳۰ گرم غلات حاضر	۴۵۰۰	۱۸۰۰۰
			آهن، نیاسین، فولات منزیم، فیبر، روی	سه چهارم - یک دوم لیوان غلات پخته، برنج ماکارون	۱۲۰۰۰	۴۸۰۰۰
					۱۵۰۰۰	۶۰۰۰۰
۲	سبزیجات	۳-۵	ویتامین A، ویتامین C فولات، منیزیم، فیبر	یک دوم لیوان سبزیجات پخته یک لیوان سبزیجات خام	۲۰۰۰۰	۸۰۰۰۰
					۱۰۰۰۰	۴۰۰۰۰
۳	میوه جات	۲-۴	ویتامین C فیبر	یک چهارم میوه جات خشک یک دوم میوه جات پخته سه چهارم آب میوه یک عدد میوه کامل یک برش خربزه یا هندوانه	۷۵۰۰۰	۳۰۰۰۰۰
					۵۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰
					۱۲۰۰۰۰	۴۸۰۰۰۰
					۵۴۰۰۰	۲۱۶۰۰۰
					۶۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰
۴	شیر، ماست، پنیر	افراد بالغ ۲ نوجوانان ۳ کودکان ۳ جوانان باردار و شیرده ۳	کلسیم، ریوفلاوین، پروتئین پتاسیم، روی	یک لیوان شیر ۱/۵ لیوان بستنی ۱ لیوان ماست ۴۵ گرم پنیر	۱۵۰۰۰	۶۰۰۰۰
					۱۸۰۰۰۰	۷۲۰۰۰۰
					۲۷۰۰۰	۱۰۸۰۰۰
					۴۳۲۰۰	۱۷۳۸۰۰
۵	گوشت مرغ، ماهی، لوبیا، تخم مرغ، مغزها	۲-۳	پروتئین، نیاسین آهن، ویتامین B6 روی، تیامین ویتامین B12	۴۰-۶۰ گرم گوشت پخته ۱/۵-۱ لیوان حیویات پخته ۴ قاشق چایخوری کره بادام زمینی ۲ عدد تخم مرغ ۱-۰/۵ لیوان مغزها	۹۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰
					۹۰۰۰۰	۳۶۰۰۰۰
					۶۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰
					۶۰۰۰۰	۲۴۰۰۰۰
					۱۸۰۰۰۰	۷۲۰۰۰۰
۶	چربی ها، روغن ها، شربیجات	مصرف ماهانه مصرف ماهانه مصرف ماهانه	۱ کیلو ۳ لیتر ۶ کیلو	انواع مختلف برای چهارنفر انواع مختلف برای چهار نفر انواع مختلف برای چهارنفر	۸۵۰۰	۲۶۰۰۰
					۸۰۰۰	۲۴۰۰۰
					۳۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰
	جمع کل					۴۸۳۲۸۰۰

تفسیر جدول شماره ۱۳ این گونه است که یک نفر برای زنده ماندن و داشتن سلامتی فیزیکی، ذهنی

روانی و اجتماعی و حفظ ساختمان و اعمال بدن باید غذاهایی دارای مواد مغذی مصرف کند که بتواند

سه عمل اساسی ۱- تامین انرژی لازم برای انجام کارها ۲- ساختن بافتها برای ساختن مواد مورد نیاز ۳- تنظیم فرایندهای متابولیکی (کنترل عواملی که مسئول تنظیم کلیه عملیات بدن است) را امکان پذیر نمایند. جدول فوق می گوید ما برای سالم زیستن نیاز به:

۶ الی ۱۱ واحد نشاسته و به همین میزان ویتامین های مختلف، و ۹الی ۱۴ واحد ریوفلاوین و ۸الی ۱۳ واحد آهن و همین قدر نیاسین و ۹الی ۱۶ واحد فولات و همین میزان منیزم همچنین ۱۱الی ۲۰ واحد فیبر همین طور ۱۰ الی ۱۷ واحد روی و ۳الی ۵ واحد ویتامین آ، ۵الی ۹ واحد ویتامین سی، ۲الی ۳ واحد کلسیم، ۴الی ۶ واحد پروتئین و ۲الی ۳ واحد پتاسیم، ۲الی ۳ واحد ویتامین ب ۶، ۲الی ۳ واحد ویتامین ب ۲، ۲الی ۳ واحد تیامین و ۲الی ۳ واحد روغن، چربی و شیرینی داریم.

توضیح ۱- عناصر و مواد نامبرده از طریق خوردن غذاهای مختلف جذب بدن می شود و مقدارهای ذکر شده روزانه برای یک نفر ۸۵۲۰-۶۰۰۰ کیلو کالری انرژی تولید می کنند.

توضیح ۲- در رژیم های غذایی نامبرده در جدول معادل های تولید انرژی گذاشته شده اند ولی ما در مصارف روزانه خود باید از جایگزین های آنها که بتوانند همان مقدار انرژی به ما بدهند استفاده بکنیم.

توضیح ۳- برای بدست آوردن مبلغ نهایی روش پزشکی تغذیه جداول ۲، ۵، ۹، ۱۰ و ۱۱ را با همان مبالغ (۳۳۰۷۱۶۷) و جداول ۳، ۴، ۶، ۷، و ۸ را در ۲ ضرب کنیم (۲۱۱۸۰۰۰) که مبلغ نهایی می شود ۰۲۵۷۹۶۷ اریال در صورتی که بخواهیم از جهات مختلف تقریباً " (فیزیکی - روانی - آموزشی، فرهنگی، ادبی و تربیتی - اجتماعی و...) سالم زندگی کنیم باید مبلغ فوق را با توجه به قیمت های فعلی هر ماه دریافت کنیم.

محمد اشرفی

ما خواهان لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء هستیم

آشنایی با نهادهای بین المللی

۱- سازمان جهانی کار ILO (در بولتن شماره ۱۲ ارایه شده است)

۲- سازمان تجارت جهانی WTO

طرح تاسیس سازمان بین المللی تجارت باهدف وضع قوانین ومقررات تجارت میان کشورهای جهان در سال ۱۹۴۴ در کنفرانس برتون وودز مطرح گشت و در مارس ۱۹۴۸ برنامه ی آن به تایید شورای کاروتجارت سازمان ملل متحد رسید ولی کنگره ی آمریکا دران زمان از تصویب نهایی آن جلوگیری به عمل آورد. بدین ترتیب از طرح فوق فقط یک رکن به حیات خود ادامه داد که عبارت بوداز موافقت نامه ی عمومی تعرفه ها وتجارت یا همان «گات». مذاکرات طولانی در ذیل برنامه های «گات» که از سال ۱۹۸۶ آغاز گشت، سرانجام در دور هشتم مذاکرات در اوروگوئه به نتیجه انجامید و در ۱۹۹۵ سازمان تجارت جهانی (WTO) تاسیس شد. بدین ترتیب اصول وتوافق نامه های گات توسط سازمان تجارت جهانی که امر مدیریت وتوسعه ی آنها را به عهده گرفته بود، پذیرفته شد. سازمان تجارت جهانی برخلاف گات دارای ساختار سازمانی عظیمی است.

بنابه تعریف WTO نهادی بین المللی وچندجانبه است که قوانین مربوط به نظام تجاری جهانی را وضع می کند وهمچنین به رفع منازعات میان دولت های عضو، یعنی تمامی دولت هایی که تقریبا ۳۰ پیمان نامه ی آن را امضا کرده اند، می پردازد.

از زمان تاسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ این نهاد در بسیاری از کشورها آماج اصلی اعتراضات گروه های جامعه مدنی بوده است. گفته می شود که وظیفه ی این سازمان پیشبرد تجارت آزاد و کمک به رشد اقتصادی می باشد، ولی تجارت آزاد نه تنها زندگی مردمان عادی را بهبود نمی بخشد بلکه فقط باعث غنی تر شدن اغنیا (چه افراد وچه کشورهای ثروتمند) می گردد.

WTO همچنین گرایش مغرضانه و ناعادلانه ای در جهت منافع شرکت های چندملیتی وملل ثروتمند دارد. کشورهای کوچک وضعیف از تاثیر و نفوذ اندکی در WTO برخوردارند. میزان حق رای کشورهای

عضوسازمان تجارت جهانی براساس مشارکت مالی آنان می باشد، به عبارت دیگر کشورهای ثروتمند (آلمان، آمریکا، ژاپن، انگلستان و فرانسه) بیش از ۴۰ درصد آرا را در اختیار دارند. ملل بانفوذ در WTO علیرغم ادعای کمک به توسعه ی کشورها، تنها در پی منافع تجاری خود هستند.

به طور کلی آزادی های سه گانه ی مورد نظر سازمان تجارت جهانی عبارتند از:

(۱) آزادی سرمایه گذاری

(۲) آزادی جریان سرمایه

(۳) آزادی دادوستد کالاها و خدمات و محصولات کشاورزی

پس سرمایه آزاد است که به هر کجا که سود بیشتری وجود داشت و طبعاً به سوی مناطقی که نیروی کار در آنجا ارزانتر است، جریان یابد. ولی نیروی کار از یک چنین آزادی برخوردار نیست.

سازمان تجارت جهانی از طریق برنامه های خود نقشی موثر در پایین آوردن استانداردهای عرصه های مختلف زندگی و محیط زیست داشته است. برنامه های این سازمان هر کجا که مربوط به رفاه عمومی مردم می شود، به دنبال محدود کردن نقش دولت هستند و هر کجا که به نفع سرمایه داران باشد، دخالت دولت را نادیده می گیرند. به عنوان مثال مطابق نظر سازمان تجارت جهانی «کلیه ی انواع مالیات ها، به ویژه مالیات های مربوط به اشتغال، نامطلوب هستند، به استثنای مالیات هایی که پرداخت شان به عهده مصرف کننده، کارکنان حقوق بگیر و مزد بگیران می باشد.»

تعدیل ساختاری که سرفصل برنامه های نئولیبرالیستی سازمان تجارت جهانی است، عبارت می باشد از:

«کاهش مخارج دولتی در حوزه های بهداشتی و آموزشی، کوچک کردن خدمات شهری، حذف پرداخت

یارانه های دولتی و اصلاحات مالیاتی به نفع شرکت ها و سرمایه داران ...»

سیاست ها و برنامه های WTO در ارتباط تنگاتنگ با دونهاد امپریالیستی دیگر است که شکل می

گیرند، یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که در شماره های آینده به آنها خواهیم پرداخت.

م. دلاشوب

تشکل کارگری پایه (سندیکا) خصوصیات و نقش آن

اول هدف کلی

تشکل کارگری سازمانی است داوطلبانه و مستقل که از کارگران صرف نظر از تفاوت‌های عقیدتی سیاسی، جنسی و نژادی به منظور تامین منافع طبقاتی و اعتلای موقعیت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کارگران ایجاد می شود.

هدف از تشکیل سازمانهای کارگری حفظ منافع کارگران و مشارکت در کنترل امور اقتصادی اجتماعی است. تشکلهای کارگری وظیفه دارند تا شرایط مناسب کار ریال مزد کافی، محیط کار و زندگی مناسب را برای اعضای خود تامین کرده و در عقد پیمانهای جمعی به نمایندگی از جانب کارگران اقدام کنند، از حقوق اعضا در مقابل قدرتها دفاع کرده و در آموزش کارگران و آشنا سازی آنها با حقوق و تکالیفشان سهیم باشند.

دوم پیدایش و مبارزه

طی دو قرن گذشته در کشورهای سرمایه داری سندیکاها در جریان مبارزات کارگران علیه شرایط دشوار زندگی و کار به وجود آمده اند. تضاد دائمی و روز افزون میان منافع سرمایه داران و کارگران و مبارزاتی که محصول این تضاد بوده است، کارگران را وادار ساخته تا بر پایه منافع مشترک خود متشکل شوند. بدین ترتیب سندیکا به مانند شکل ابتدایی سازمان زحمتکشان برای دفاع از منافع مادی و معنویشان به وجود آمده است.

امروزه موجودیت سندیکاها تقریباً در تمامی کشورها به رسمیت شناخته شده است. هر چند که کارگران توانسته اند موجودیت سندیکاها را بقبولانند ولی سرمایه داران و دولتهای آنان دائماً می کوشند یا سندیکاها را از اهدافشان منحرف کرده یا آنها را به فساد بکشانند، و حتی از بین ببرند. بنابراین زحمتکشان باید به

طور دائمی برای ایجاد، حفظ سندیکاها و حقوق بدست آمده مبارزه کنند. طی مبارزات کارگران برای دفاع از حقوق سندیکایی و گسترش آن کارگران و سازمانهای سندیکایی آنان موفق به قبولاندن موافقت نامه هایی به سازمان بین المللی کار شده اند که برخی از آنان عبارتند از: ۱- موافقت نامه شماره ۸۷ درباره ی آزادی سندیکایی و حمایت از حقوق سندیکایی ۲- موافقت نامه شماره ۹۸ درباره ی اجرای اصول مربوط به حق داشتن سازمان و حق مذاکره دسته جمعی ۳- موافقت نامه های شماره ۱۲۵ و ۱۴۳ درباره حمایت و پشتیبانی از نمایندگان زحمتکششان در موسسه و ایجاد تسهیلات لازم برای پیشرفت کارشان ۴- موافقت نامه شماره ۱۱۱ درباره رفع تبعیض در شغل و حرفه

سوم خصوصیات سندیکا :

الف - سازمان طبقاتی :

وظیفه اصلی سندیکاها همانا متشکل کردن و دفاع از همه ی کارگرانی است که با دسترنج خود زندگی می کنند بنابراین سندیکا یک سازمان طبقاتی است. اما خصوصیت طبقاتی یک به وسیله ی جهت گیری و اقداماتش معین می گردد. به عبارت دیگر سندیکا در جهت گیری و فعالیتش وقتی طبقاتی است، که همواره بر مواضع طبقه کارگر در نقطه مقابل طبقه استعمارگر- سرمایه دار تکیه کند. بینش طبقاتی درباره سندیکا رشد و تقویت پیدا کرده است. شاهد این ادعا رشد مبارزات کارگران در مجموعه کشورهای سرمایه داری است که نشان دهنده شرایط مساعد وحدت کارگران و سازمان های سندیکائی آنان می باشد. بینش طبقاتی درباره سندیکالیسم نشان می دهد که بین مبارزه برای دفاع از منافع مادی و معنوی کارگران از یک سو و مبارزه ی آنان برای آزادی از بهره کشی ارتباط نزدیکی وجود دارد.

ب- سازمان توده ای:

طبقه کارگری نه فقط از لحاظ تعداد روز افزون، بلکه از جهت نقش تعیین کننده ی خویش در امر تولید به قدرت اساسی و نیرومند اجتماعی مبدل شده است. ولی قدرت اجتماعی کارگر زمانی می تواند بر زندگی تاثیر واقعی بر جای گذارد که این طبقه در سندیکاها ی نیرومندی که وسیع ترین اقشار ستم کش مزد بگیر

را در خود جمع آورده باشد، متشکل گردد به عبارت دیگر: سندیکا فقط موقعی می تواند دفاع مادی و معنوی زحمت کشان را تضمین کند که یک سازمان توده ای باشد. برای آن که سندیکا بتواند توده ها را در خود متشکل کند باید در هایش بر روی همه مزد بگیران صرف نظر از عقاید سیاسی، مذهبی، قبیله ای، نژادی و جنسیت آن ها باز باشد.

سرمایه داران از گوناگونی جریانهای سیاسی، عقیدتی و اعتقادات مذهبی و... کارگران نهایت استفاده را در پراکندن و جلوگیری از اتحاد طبقاتی آنان می نمایند به همین دلیل برای آن که سندیکا ها بتوانند وسیعاً توده های کارگر را در داخل خود متشکل کنند باید نه فقط در قبال کارفرما و دولت بلکه در برابر گروه های سیاسی و مذهبی نیز مستقل باشند.

اما این استقلال مانع از آن نیست که در مبارزه مشترک برای ترقی اجتماعی، آزاده و... بین سندیکا و احزاب کارگری و جنبش های ملی پیوند وجود داشته باشد.

خصوصیت گسترده مردمی و سندیکا و همچنین وحدت گسترده طبقاتی اش موجب می شود که در فعالیت های سندیکا دریای کارگران شرکت کرده و تعداد هر چه بیشتر از آنان بتوانند در تصمیم گیری نسبت به مدت و شکل اقدامات خود مستقلانه تصمیم بگیرند.

ج) سازمان دموکراتیک:

سندیکا باید دموکراسی سندیکائی را اجرا کند. یعنی اینکه اعضای سندیکا در تدارک و تصمیم گیری شرکت مستقیم داشته باشند. این روش موجب می شود که آگاهی طبقاتی اعضای سازمان افزایش یافته و با هر گونه کار فردی و اشتباه ناشی از جدایی رهبران از توده ها مبارزه شود.

به علت خاصیت توده ای و مردمی خود، سندیکا در بر گیرنده کارگرانی است که به یک طبقه معین تعلق دارند و هیچ گونه تضاد آشتی ناپذیر با هم ندارند. با این همه میان آنها بر سر مطالبات طرح شده و همچنین چگونگی به کرسی نشاندن این خواسته ها می تواند ارزیابی متفاوتی وجود داشته باشد. اعضا همچنین درباره انتخاب مردان یا زنانی که به نمایندگی و یا عضویت سازمانهای مختلف بر می گزینند. عقاید مختلف داشته باشند اصول اساسی دموکراسی سندیکایی عبارتند از:

۱- انتخاب افراد و یا سازمان های رهبری به طور مستقیم و رای مخفی اعضا از طریق مجامع عمومی و کنگره ها ۲- کنترل مستقیم سازمان های دائمی سندیکتها از طریق مجامع عمومی کنگره ها و کنفرانس ها و بازرسی از لحاظ تصمیمات و جهت گیری ها، مصوبات و... ۳- گزارش دهی منظم از روند فعالیت های کلی و جاری در مجامع و کنگره ها و کتوانها ۴- احترام به عقاید هر فرد و رعایت اجرای تصمیم های اتخاذ شده از طرف سندیکا توسط همه اعضا

نتایج حاصل از دموکراسی سندیکایی عبارت است از ۱- بین اعضای سندیکا روابط نزدیکتر و برادرانه تر ایجاد می شود ۲- اعضا می توانند درباره تمام مسائل مربوط به زندگی و مبارزه سندیکائی موضع گیری کنند ۳- اعضا در عملکرد سندیکا در تمام سطوح شریک و سهم می شوند. بدین ترتیب وحدت سندیکا روز بروز محکم تر می شود.

هیئت بازگشایی سندیکای نقاشان

ش-ز

ما خواهان بازگشت به کار، کارگران اخراجی سندیکای

شرکت واحد و تمامی کارگران اخراجی هستیم

«بررسی پیش نویس دوم اصلاح قانون کار»

دومین پیش نویس اصلاح قانون کار با عنوان «ساماندهی قراردادهای موقت و حمایت از اشتغال جدید» منتشر شد. محتوای این پیش نویس کماکان این سوال مهم را با خود دارد که اصلاح قانون توسط چه کسانی و به نفع چه کسانی؟

حکومت و دولت‌ها به طور کلی وظیفه اداره و راهبری کلیه امور جامعه و کشور را به عهده دارند. این وظیفه در دو حوزه مهم تنظیم رابطه‌ی بین مردم و دستگاه‌های مختلف دولتی و حکومتی از یک طرف و از دیگر سو نظارت و به نوعی تنظیم روابط متقابل بین گروه‌ها و طبقات مختلف مردم و قضاوت بین آن‌ها، آن‌جا که اختلاف منافی پیش می‌آید، صورت می‌گیرد. براساس باور و تلقی عمومی (و نه بر اساس یک تحلیل طبقاتی)، دولت‌ها باید در این تنظیم قضاوت و راهبری امور بی‌طرف بوده و مصالح کلی جامعه و اکثریت مردم را مد نظر قرار دهند. بازهم به دلیل رعایت ضرورت‌های مصالح کلی جامعه و اضافه بر آن استقرار و استمرار نظم در جامعه، اگر قرار باشد دولت‌ها چه در حوزه رفتار و چه در حوزه تنظیم و تدوین قوانین جانبدارانه عمل و از گروه یا گروه‌های معینی حمایت کنند، این حمایت باید شامل گروه‌های ضعیف و آسیب پذیرتر جامعه باشد و نه حمایت از قدرتمندان و توانگران.

از دیدگاه حکومت‌های مردمی و دولت‌های متعهد به تأمین منافع مردم این حمایت به دلیل پیشگیری از بروز بحران، تعارضات و انفجارهای اجتماعی نیز ضروری است و اگر از منظر پای‌بندی به موازین دموکراسی و لزوم پاسخگویی دولت‌ها به مردم - رای‌دهندگان به برنامه‌ی دولت‌ها - به قضیه نگاه کنیم با توجه به این که بالاترین درصد رای‌دهندگان به رئیس جمهور از گروه و طبقه‌ی مزد و حقوق‌بگیران هستند، علی‌القاعده حرکت‌های دولت و دولتمردان باید در جهت رعایت منافع این گروه عظیم اجتماعی یعنی مزد و حقوق‌بگیران باشد. آیا این موازین یعنی تأمین منافع و مصالح کارگران و حقوق‌بگیران در حوزه‌ی قوانین و روابط کار و به طور مشخص در تدوین پیش‌نویس دوم اصلاح قانون کار رعایت شده است؟ بررسی مختصر پیش‌نویس نشان خواهد داد.

فصل دوم قانون کار به تعریف و توضیح انواع «قرارداد کار» اختصاص دارد. در این فصل نکات و ابهامات زیادی به زیان کارگران و مزد و حقوق‌بگیران دیده می‌شود که موجب زیر سؤال رفتن امنیت شغلی آنان می‌گردد. در حالی که در سرتاسر این فصل (و سایر بخش‌های این قانون) هیچ تضمین جدی و کاربردی برای حمایت از کارگران بیکار و بیکار شده و تأمین اجتماعی آنان دیده نمی‌شود، مشخص نیست که چرا در تبصره ۱ و ۲ اولین ماده این فصل (ماده ۷) در مورد وجود و کثرت قراردادهای موقت کار در کارهایی که ماهیت دائم و مستمر دارند، این قدر گل و گشاد برخورد و آسان‌گیری می‌شود. اضافه بر رعایت منافع مستقیم مزد و حقوق‌بگیران، دلیل دیگری که ایجاد امنیت شغلی کارگران را ضروری می‌سازد ایجاد انگیزه و علاقه در نیروهای شاغل نسبت به محیط کار و در نتیجه بالابردن بازدهی و بهره‌وری کار است و از این رو به کارگیری کارگران با قراردادهای موقت در کارهایی که ماهیت دائمی و مستمر دارند، قاعدتاً باید به طور استثنایی و فقط در مواردی ضروری مثل فوت، بیماری یا مرخصی‌های زایمان و طولانی کارگران شاغل در این کارها صورت بگیرد. در اصلاحیه‌ی پیشنهادی وزارت کار این ابهامات برطرف نشده و قدمی برای ایجاد امنیت شغلی مزد و حقوق‌بگیران برداشته نمی‌شود؛ افزون بر آن با اضافه شدن تبصره ۳ به این ماده، وضع به مراتب خراب تر می‌شود. تبصره‌ی ۳ پیشنهادی چنین می‌گوید: (تبصره ۳: قرارداد با بیش از ۳۰ روز ...)

در این تبصره نه تنها به کارگیری کارگران با «قرارداد موقت کار» در همه‌ی کارها به رسمیت شناخته می‌شود، بلکه کم‌ترین مدت قراردادهای موقت را که تاکنون ۳ ماه یا ۹۰ روز بوده به ۳۰ روز کاهش می‌دهد، بدتر از همه آن که از متن این تبصره چنین برداشت می‌شود که قراردادهای کار کمتر از ۳۰ روز و به کارگماردن کارگران در دوره‌های تا ۲۹ روزه، هیچ احتیاجی به تنظیم قرارداد کتبی و رعایت قوانین و مقررات مربوطه ندارد. معلوم نیست تکلیف و وضعیت کارگری که در صورت یافتن کار مستمر اما با قراردادهای ۳۰ روزه و کمتر (امری که متأسفانه در بسیاری از کارگاه‌ها و کارخانه‌های کوچک و بزرگ و از جمله کارگاه کارخانه‌های قطعه‌سازی اتومبیل بسیار رایج است) بخواهد از مزایا و امکانات قانونی مثل تأمین اجتماعی و بازنشستگی استفاده کند، با تصویب این قانون چه خواهد بود؟

ماده ۲۱ قانون کار شیوه و راههای مختلف خاتمه یافتن یک قرارداد کار را در ۶ بند بیان می کند و در اصلاحیه ی پیشنهادی وزارت کار بند هفتمی، بند (ز)، هم به آن اضافه می شود:

بند (ز): «کاهش تولید و یا تغییرات ساختاری که در اثر «الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام یا بخشی از کار شود» و برای نظارت بر حسن اجرای این بند، تبصره ی ۲ هم به شرح زیر پیشنهاد شده است:

تبصره ی ۲): «موارد مذکور در بند (ز) باید به تایید هیاتی مرکب از استاندار یا معاون ایشان، سازمانهای کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن، مدیر کل تأمین اجتماعی، نماینده تشکیلات کارگری واحد و در صورت فقدان نماینده تشکیلات کارگری حائز اکثریت در استان، کارفرما یا نماینده آن برسد. چنانچه به تشخیص هیات مذکور تمام یا بخشی از کار تعطیل شود به همان نسبت مشمول خاتمه (قرارداد) کار و مقررات بیمه بیکاری می شود.»

«کاهش تولید، تغییرات ساختاری، تبعات ناشی از شرایط بد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، الزامات قانونی و قانون نوسازی و بازسازی صنایع، موقعیت حساس کنونی ... در نظر گرفتن مصلحت ...» این عبارات برای همه کارگران و کارکنان واحدهای صنعتی و تولیدی (به خصوص واحدهای بزرگ) بخشهای دولتی و به ویژه تازه واگذار شده به بخش خصوصی، عبارات و جملات کاملاً شناخته شده ای هستند. مؤسسات تولیدی بسیار زیادی با استفاده از این عنوانها زیانده یا ورشکسته قلمداد، به بخش خصوصی واگذار و نهایتاً تعطیل شدند. اکثر قریب به اتفاق کارکنان این واحدها و خانواده های ایشان پس از مدتی که تحت پوشش بیمه بیکاری قرار داشتند، به امان خدا رها شدند. ماشین آلات این شرکتها به قیمت آهن قراضه و ضایعات فلزی به دلالان فروخته شد - به یغما رفت - و زمینهای مرغوب این کارخانهها و املاک وابسته به آنها چون سرمایه ای گرانبها و بادآورده در دست مالکانی منتظر فرارسیدن لحظه مناسب برای فروخته شدن ماند و نهایتاً وارد بورسهای املاک و زمین بازی شدند.

اشکال اصلی این جاست که همه مقاماتی که در هیات مذکور باید سرنوشت یک کارخانه ی تولیدی و کارکنان آن را رقم بزنند (به جز نماینده کارگری) در بهترین حالت تخصص مدیریتی دارند. در حالی که تشخیص ناگزیری زیاندهی یا ورشکسته بودن یک واحد یا «کاهش تولید در اثر تغییرات ساختاری و تحت

شرایط اقتصادی، اجتماعی و...» و یا «الزامات قانونی» و... به یک کارشناسی و تخصصی بسیار زیاد و موشکافانه نیاز دارد. جای این تخصص در هیات مذکور خالی است. وجود کارشناس اقتصادی و اجتماعی مورد اعتماد کارگران در ترکیب این هیات نیز بسیار ضروری است. نکته مهم دیگر وجود نماینده تشکیلات کارگری در این هیات است. به خودی خود این نکته مثبتی است. اما در ادامه این پیش‌نویس و در تبصره ۵ ماده ۱۳۱ چنانچه در سطور بعدی خواهیم دید اصولاً جای نماینده واقعی و تشکیلات واقعاً مستقل و کارگری خالی است. نتیجه این که بند (ز) ماده ۲۱ و تبصره ۵ آن در صورت تصویب مجوزی خواهد بود برای تعطیلی و انهدام کارخانه‌ها و مؤسسات تولیدی و بیکارسازی انبوه کارگران در راستای هموارکردن راه جایگزینی سیاست اقتصادی متکی بر واردات انبوه، کلاً به جای سیاست اقتصادی تولیدمحور و اشتغال‌زا.

ماده ۲۷ قانون کار همواره بحث‌انگیز و مورد اعتراض محافل کارفرمایی بوده است. نکته‌ی مورد اعتراض در این ماده لزوم رای مثبت نماینده نهاد کارگری موجود کارگاه در کمیته انضباطی است که برای اخراج کارگر خاطی تشکیل می‌شود. قبل از این که وارد بحث حقوقی این ماده شویم اشاره به سه نکته ضروری است.

۱- تاکنون که ظاهراً اخراج کارگران بی‌انضباط منوط به رای مثبت نهادهای کارگری مستقر در واحدها بوده است، در عمل شاهد اخراج‌های بی‌رویه و وسیع کارگران و حتی انحلال شوراهای اسلامی کار و اخراج نمایندگان کارگران و اعضای شوراها یا انجمن‌های صنفی کارگری بوده‌ایم. کارفرمایان تاکنون هم هر وقت اراده کرده‌اند توانسته‌اند با استفاده از انواع روش‌های قانونی و غیرقانونی- توضیح روش‌ها خود نیاز به بحث مستقل دیگری دارد- کارگران و نمایندگان کارگری مورد غضب خود را اخراج کنند. آمارها در این مورد گواهی می‌دهند.

۲- ارائه‌دهندگان پیش‌نویس اصلاحیه قانون کار بارها اعلام کرده‌اند هدفشان «رفع موانع تولید و اشتغال‌زایی» است؟! بد نیست به این سوال به طور جدی، علمی و با ارائه آمار پاسخ داده شود که آیا تا امروز علت و مانع اصلی تولید در اقتصاد ایران و همین‌طور سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی، وجود چند کارگر خاطی است که کارفرمایان نتوانسته‌اند آن‌ها را اخراج کنند یا افزایش ناچیز حقوق و دستمزد

بسیار نامکفی کارگران در پایان هر سال است (می‌دانیم که درصد افزایش حقوق همه ساله از درصد افزایش نرخ واقعی تورم همان سال به حد قابل توجهی پایین‌تر بوده است) یا وجود انواع قوانین دست و پاگیر و موانع قانونی و غیرقانونی در راه تهیه مواد اولیه و به روزآوری فناوری مورد استفاده در تولید و مهم‌تر از همه، سیل واردات انواع کالاهای مصرفی به روش‌های قانونی و غیرقانونی (سیاست متکی بر واردات به جای سیاست اقتصادی تولیدمحور) است؟ کارشناسان بهتر می‌دانند که سهم هزینه پرسنلی (دستمزد کارگران) در قیمت تمام شده یک کالا در ایران چه قدر است. مقایسه این نسبت با نسبت مشابه در کشورهای مثل ژاپن، ترکیه و کشورهای اروپایی بسیار معنی‌دار است. موانع اصلی تولید را در اقتصاد ایران باید در جایی دیگر جست‌وجو کرد نه در هزینه پرسنلی یا روابط کارگر و کارفرما.

۳- اگر کارگران ایران در مورد قراردادهای موقت کار و اخراج کارگران از محیط کار این اندازه حساسیت نشان می‌دهند، به دلیل نبود قوانین حمایتی و تأمین اجتماعی لازم است. تحقق نیافتن وظایف دولت در حیطه تأمین اجتماعی، موجب رودررویی ناخواسته و هرچه بیشتر کارگران و کارفرمایان در عرصه‌هایی می‌شود که اصلاً ضروری نیست. اگر واقعاً کارگران در مقابل بیکاری ایمنی و حمایت لازم را داشته باشند، اجازه بدهند یک کارفرما حتی به دلیل خوش نیامدن اش از قیافه یک کارگر (!) بتواند او را اخراج کند. این کارگر در یک اقتصاد سالم به زودی در محل دیگری مشغول به کار خواهد شد اما درگیری و تعارض در محیط کار کم‌تر خواهد بود.

به بحث اصلی باز می‌گردیم. می‌دانیم که قانون باید صریح، شفاف و غیرقابل تغییر باشد و به کاربردن جملات یا عبارات اضافی ضرورتی ندارد.

در ماده ۲۷ پیشنهادی آمده است: «هرگاه کارگر در انجام وظایف قصور ورزد یا آیین‌نامه‌های ... ضمن اطلاع به شورای اسلامی کار واحد یا تشکل کارگری ... نسبت به فسخ قرارداد اقدام کنند.»

در این جا معلوم نیست «قصور کارگر» یعنی چه؟ آیین‌نامه انضباطی هر کارگاه در صورت انطباق با قانون کار، جای خود را دارد ولی «قصور» کارگر چیست و چه کسی یا کمیته‌ای و براساس چه موازینی این قصور را تعیین و موارد آن را تأیید می‌کند؟ اطلاع به شورای اسلامی کار در این ماده‌ی قانونی اصولاً چه

معنی و فایده‌ای دارد؟ شورا یا تشکل کارگری موجود در کارگاه پس از این اطلاع چه باید بکند یا چه کاری می‌تواند بکند؟ وقتی پاسخ این سوال منفی است وجود این جمله در قانون چه ضرورتی دارد؟ یکی از وجوه کارکرد تشکل‌های کارگری (تشکل‌های مستقل و واقعاً کارگری) همان‌گونه که در اساسنامه‌ی همه سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری (و حتی کارفرمایی) دیده می‌شود برگزاری دوره‌های آموزشی و آزمون تخصصی و اعطای گواهی‌نامه‌های مهارت فنی و تخصصی مربوطه و نظارت بر عملکرد درست اعضای خود با لحاظ کردن موارد انضباطی و تخصصی و حسن انجام کارهای محوله است. در این کار به لحاظ حفظ حیثیت شغلی خود، اعضای خاطی و مقصری را که وظایف قانونی خود را در مقابل کارفرمایان به خوبی انجام نداده و موجب خدشه‌دار شدن اعتبار بقیه همکاران می‌گردند، ارشاد، تنبیه و در صورت لزوم اخراج می‌کنند. دقیقاً به همین دلیل حضور و صاحب رای بودن نمایندگان تشکل‌های کارگری در کمیته‌های انضباطی هر کارگاه، ضرورتی اجتناب ناپذیر است. این ضرورت تا حدی در قانون و در همین ماده ی ۲۷ رعایت شده اما در اصلاحیه پیشنهادی وزارت کار حذف گردیده است. این رویه با اصل سه‌جانبه‌گرایی در تناقض بوده و آرامش در محیط کار و امنیت شغلی کارگران را به خطر می‌اندازد. نقش و جایگاه نمایندگان کارگری در هیات حل اختلاف نیز مبهم و ناروشن است. چرا که همان‌طور که در سطور بعدی خواهیم دید تشکل‌های کارگری به رسمیت شناخته شده در این قانون از استقلال کافی برخوردار نبوده و نمی‌توانند نماینده واقعی کارگران باشند.

- در ادامه این ماده پیشنهادی می‌آید: «در صورتی که کارگر مقصر تشخیص داده نشود هیات حل اختلاف می‌تواند با توجه به مدت کارکرد، میزان سن و عائله کارگر و سایر شرایط و اوضاع و احوال اضافه بر...»

«میزان سن و عائله و سایر شرایط و اوضاع و احوال» یعنی چه؟ این حد از نداشتن صراحت و شفافیت در متن یک ماده ی قانونی جای شگفتی بسیار دارد. تعیین سقف ۲۴ ماه یا دو سال مزد کارگر به عنوان خسارت اخراج و سنوات در شرایطی که کارگر مقصر هم شناخته نمی‌شود، به معنی حمایت از کارگر و رفع موانع تولید است؟ فرض کنید یک کارگر ۴۵ ساله با ۲۰ سال سابقه کار از کارگاهی به این طریق اخراج شود. واضح است که در شرایط موجود و بحران بیکاری، دیگر شانس برای اشتغال مجدد

نخواهد داشت. با این مبلغ خسارتی که این هیات محترم تعیین می‌کند (حداکثر مزد مبنای ماهانه ۱+۲۴) و معمولاً هم در این گونه موارد فقط دستمزد پایه و حداقل را در نظر گرفته و محاسبه می‌کنند، آیا این کارگر می‌تواند برای خود کاری دست و پا کند و خویش فرما بشود؟ رویه‌ای که در گذشته در این گونه موارد حاکم بود، چنین بود که کارفرمایی را که قصد اخراج کارگر بدون تقصیرش (طبق نظر و رأی هیات حل اختلاف) داشت موظف می‌کردند به نوعی رضایت او را تأمین کند و این تأمین رضایت در تعیین مقدار خسارت و حق سنوات تبلور پیدا می‌کرد. اما در پیش نویس اصلاحیه موجود، چرخشی عجیب به نفع کارفرما دیده می‌شود. معلوم نیست این روش چه قدر با اصل بی‌طرفی قانون‌گذار هم‌خوانی دارد.

- در تبصره‌ی ۲ این ماده تعیین چارچوب اجرایی و شرایط مذکور در ماده‌ی ۲۷ را براساس آیین نامه پیشنهادی شورای عالی کار و تصویب وزیر کار قرار داده است (باز همان منوال همیشگی)؛ نقش نمایندگان واقعی کارگران (نمایندگان تشکلهای مستقل و مورد تأیید کارگران و منطبق با موازین و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی) در تعیین این چارچوبی که به طور مستقیم با سرنوشت کارگران سروکار دارد چه قدر لحاظ شده است؟ آیا نماینده‌های واقعی کارگران در شورای عالی کار حضور دارند؟ آیا ماده‌ی ۲۷ پیشنهادی وزارت کار زمینه را برای اخراج بی‌قید و شرط کارگران بدون تقصیر و در هر زمان که میل و اراده‌ی کارفرما تعلق گیرد، فراهم نمی‌سازد؟ کاگری که هر لحظه امکان اخراج و بیکار شدن اش هست، آیا می‌تواند انگیزه کافی در کارگاه داشته باشد و آیا می‌توان از او بازدهی مطلوب و بهره‌وری بالا را انتظار داشت. و بالاخره، آیا این رفتار به معنی رفع موانع تولید و حمایت از سرمایه‌گذاری است؟

ماده ۴۱ به نحوه‌ی تعیین میزان حداقل مزد کارگران اختصاص دارد. در بند ۲ این ماده می‌خوانیم: ++
 آیا پس از گذشت ۲۸ سال از استقرار جمهوری اسلامی و ۱۶ سال از تصویب قانون کار، وقت آن نرسیده که تعداد متوسط یا استاندارد یک خانواده (کارگری) تعیین گردد؟ براساس همین بند تعداد افراد خانواده استاندارد کارگری در تعیین میزان حداقل مزد مؤثر است. اما عدد
 «این تعداد افراد خانواده» معلوم نیست (صراحت و شفافیت قانون!!)

- در بند ۳ می‌خوانیم: ++

وقتی میزان حداقل مزد بر اساس تأمین حداقل نیازهای یک خانواده+ نفری تعیین می‌شود، ربط دادن معنادار آن با بهره‌وری چه معنی دارد؟ اصولاً بهره‌وری را باید از طریق استفاده از مواد اولیه خوب، فناوری مدرن، آموزش نیروی کار و مدیریت علمی و کارآمد جست و جو کرد یا از طریق پایین آوردن حداقل دستمزد کارگران؟ دستمزدی که حداکثر ۱۵ درصد قیمت تمام شده یک کالا را (در ایران) به خود اختصاص می‌دهد.

- در بند ۴ داریم:

«کارآموزان به همراه اشتغال» یعنی کارآموزانی که اولاً در حین کارآموزی اشتغال به کار دارند و کار می‌کنند؛ ثانیاً آموزش آنان فقط در رابطه با حرفه و کارگاه معینی است، در نهایت سود و عواید حاصل از آن نصیب کارفرمای همین کارگاه می‌گردد و معمولاً این آموزش در موارد و کارهای دیگر مفید واقع نمی‌شود. با توجه به این که محدودیت سنی کارآموزان (که تا قبل از این حداکثر ۱۸ سال در نظر گرفته می‌شد)، در ماده ی ۱۱۲ همین قانون و پیش‌نویس پیشنهادی حذف شده است؛ یعنی کارآموز می‌تواند یک فرد بالای ۱۸ سال و دارای افراد تحت تکفل باشد، آیا این تبصره با توجه به بیکاری گسترده‌ای که در جامعه وجود دارد نمی‌تواند بهانه و دست‌آویزی برای کارفرمایان باشد که در قالب دوران کارآموزی و طولانی تر کردن آن دستمزد کمتری به کارگران بدهند؟

بخش تعیین کننده ی جامعه و جنبش کارگری، سلامت و شادابی طبقه کارگر، سلامت و استانداردسازی روابط کار و تضمین واقعی تدوین و تصویب قانون کار مطابق با استانداردهای روز و حسن اجرای آن، وجود تشکلهای واقعی، مستقل و مطابق با استانداردهای بین‌المللی کارگری است.

- ماده ی ۱۳۱ قانون کار (و اصلاحیه ی دوم پیشنهادی وزارت کار) به تشکلهای کارگری و کارفرمایی اختصاص دارد. اما سایه ی حضور دولت در این تشکلهای که اصولاً باید از یکدیگر و از دولت مستقل باشند، در متن این ماده دیده می‌شود. در متن ماده ۱۳۱ آمده: ++

در این ماده از قانون فقط دو نوع تشکل برای کارگران پیش بینی شده: شورای اسلامی کار و انجمن صنفی کارگران. با توجه به تعریف ویژه‌ای که از شوراهای اسلامی کار شده و می‌شود و تلقی ویژه‌ای که از متن

این ماده در مورد شوراهای اسلامی کار مستفاد می‌شود، نمی‌توان شورای اسلامی کار را یک تشکل واقعی صنفی و مستقل کارگری دانست. به طور مختصر، به این دلیل که اولاً عنصر ایدئولوژی در آن برجسته است، در حالی که طبق استانداردهای جهانی، کارگران بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی و مذهب و جنسیت شان عضو تشکل‌های صنفی می‌شوند و ثانیاً کارفرما یا نمایندگان آن در این تشکل حضور و نفوذ دارند. پس می‌ماند فقط انجمن صنفی کارگران. از یک دیدگاه می‌توان گفت عبارت «انجمن صنفی کارگران» یک تعریف و بار حقوقی دارد و هر نوع تشکل کارگری را می‌توان انجمن کارگری دانست. در این صورت «انجمن صنفی کارگران» یک اسم عام است و می‌تواند بر حسب مورد اسامی خاص چون سندیکا، اتحادیه، کانون و ... را شامل شود. البته چنین تفسیری از متن این ماده چندان بر نمی‌آید. بیشتر به نظر می‌رسد یک نوع تشکل خاص با تعریف معینی منظور تدوین کنندگان این ماده باشد. در این صورت می‌بینیم که کارگران حتی در انتخاب نام تشکل خود نیز آزاد نیستند. این ایراد اساسی به این ماده قانونی وارد است که آزادی کارگران را در انتخاب نام و نوع تشکل خود به رسمیت نمی‌شناسد و این دو نکته با موازین بین‌المللی و مقاله‌نامه‌های ILO مخالف است که جمهوری اسلامی ایران هم عضویت آن را پذیرفته است.

- در تبصره ۵ این ماده (۱۳۱) می‌خوانیم: ++

این، دخالت آشکار دولت در امور تشکل‌ها و از بین بردن استقلال آن‌هاست. بر اساس موازین و مقاله‌نامه‌های بین‌المللی و از جمله مقاله‌نامه ۸۷ ILO، دولت‌ها حق هیچ‌گونه دخالت و نظارت بر امور داخلی تشکل‌ها، نحوه برگزاری انتخابات و مسائل و روابط درونی آن‌ها ندارند. دولت‌ها فقط موظف به ثبت تشکل‌های کارگری بر اساس اساس نامه مصوب مجمع عمومی آن‌ها هستند. البته اساس نامه‌ها باید منطبق بر قوانین کشور باشد و اگر قوانین داخلی کشورها هم در تضاد با موازین و مقاله‌نامه‌های ILO باشد، کشورها و دولت‌ها باید قوانین داخلی خود را طبق مقررات ILO به نفع کارگران تغییر دهند. در عین حال این تبصره با اصل ۲۶ قانون اساسی در تناقض است. زیرا اصل ۲۶ تشکیل انجمن‌های صنفی را آزاد اعلام می‌کند، در حالی که این تبصره آزادی انجمن صنفی کارگران را با تنظیم نحوه برگزاری انتخابات و نظارت بر آن به وسیله وزارت کار محدود می‌کند.

ماده ۱۳۸ قانون کار چرا عوض نمی‌شود؟ نقش این نماینده در تشکل‌ها چیست؟ آیا فقط ناظر است (چه ضرورتی دارد؟) یا نماینده‌ی دارای حق رأی است؟ (حق رأی دموکراتیک از ارکان این تشکل‌هاست)

برابر ماده ۱۹۱ این قانون، کارگاه‌های کوچکی را که کمتر از ۱۰ کارگر دارند تحت شرایطی و به طور موقت می‌توان از شمول برخی مقررات قانون کار مستثنی و خارج ساخت. ظاهراً این ماده با هدف حمایت از صاحبان کارگاه‌های کوچک و افزایش اشتغال تدوین شده ولی تا کنون هیچ آمار و نتیجه هیچ تحقیقی افزایش اشتغال ناشی از این حمایت را نشان نداده است. نکته مهم‌تر این که حمایت و تشویق یک گروه اجتماعی نباید موجب اعمال تبعیض و محرومیت از پاره‌ای حقوق برای یک گروه دیگر اجتماعی باشد. ایجاد و حمایت از اشتغال، وظیفه‌ی دولت است و نباید از حساب و کیسه‌ی کارگران به این منظور هزینه شود. یک نجار آهنگر یا اپراتور و... که در یک کارگاه مثلاً ۷ نفره کار می‌کنند، همان قدر سختی و خطرات ناشی از کار را تحمل می‌کند که همکار مشابه او در یک کارگاه مثلاً ۲۰ نفره. هیچ دلیل و منطقی وجود ندارد که برای حمایت از کارفرمای یک کارگاه ۷ نفره، کارگران او را تحت فشار و محرومیت (تبعیض) از پاره‌ای حقوق طبیعی و قانونی‌شان قرار دهیم. تدوین‌کنندگان پیش‌نویس اصلاحیه قانون کار نه تنها این نقیصه را برطرف نکرده‌اند بلکه با اضافه کردن یک تبصره:++

درصدد تسری این ماده‌ی قانون به کارگاه‌های دیگر (بزرگ تر) هستند. این تبصره زمینه‌ساز خارج کردن کارگران بیشتری از شمول همه یا برخی مواد قانون کار است. تاکنون که قانون کار برحسب ظاهر در کارگاه‌های کوچک اجرا می‌شد، ما شاهد این همه نابسامانی و پایمال شدن حقوق کارگران شاغل در این کارگاه‌ها بوده‌ایم. اگر این تبصره تصویب و اجرا شود مطمئناً وضع کارگران شاغل در این گونه کارگاه‌ها رقت‌انگیز می‌شود.

کاظم فرج‌الهی

انجمن فرهنگی حمایتی کارگران

شورای همکاری و جنبش کارگری

بی شک طبقه کارگر در ایران از نظراقتصادی یکی از اسف بارترین و فلاکت بارترین دوران حیات خود را چه در مقایسه با گذشته و چه در مقایسه با کارگران سایر کشورها سپری می نماید. بیکارسازی های دسته جمعی، عدم پرداخت حقوق شاغلین برای ماهها، قراردادهای موقت و سفید امضاء و بالاخره دستمزدهای ناچیز و زیر خط فقر و غیره زندگی، این گوهر یگانه و تکرار نشدنی را بر توده های میلیونی کارگر و خانواده هایشان سیاه نموده است در چنین فضایی عمدتاً در دو سه سال اخیر شاهد تحرکاتی از طرف فعالان کارگری جهت مقاومت در برابر تعرضات سرمایه بوده ایم این رویکرد با مبنا قرار دادن حق تشکل برای طبقه کارگر به عنوان فوری ترین و حیاتی ترین مسئله، حرکت خود را در قالب کمیته های مختلف کارگری (کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری و اتحاد کمیته های کارگری) آغاز نمود و موفق شد بخشی از پیشروان و فعالین این طبقه را متشکل نماید اما علی رغم ایجاد امیدها و انتظارات اولیه عملاً در ادامه کار دچار رکود نسبی و کندی پیشرفت شد) که البته دوستانی از آن به عنوان بن بست این کمیته ها یاد می کنند که نگارنده با آن موافق نیست (در چنین شرایطی همانطور که در دعوتنامه اتحاد کمیته های کارگری هم به آن اشاره شده بود پیشنهاد ایجاد شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری مطرح شد که مورد استقبال قرار گرفت متعاقب آن سوالات و انتقادهای زیادی هم از طرف برخی دیگر از فعالین کارگری مطرح شد مبنی بر اینکه دلایل عدم پیشروی این تشکلهای در گذشته چه بوده و چگونه این شورا می تواند پاسخی در برون رفت این رکود ارائه نماید و چه تضمینی است که خود دچار همان معضلات گریبانگیر آن تشکل ها نشود. دوستان و رفقای زیادی چه در داخل و چه در خارج هر یک از منظری خاص این موانع و معضلات را کنکاش نموده اند. این نوشتار تلاشی است تا بر گوشه دیگری از این موضوع در حد توان نگارنده پرتوی افکند.

نخست برای پیشبرد بحث این پرسش را مطرح می کنیم اگر تمامی رفتار و عملکرد این فعالین درست و اصولی می بود چه اتفاقی در جنبش کارگری می افتاد و ما اکنون در کجا ایستاده بودیم؟ به عبارت دیگر اگر تمامی موانع ذهنی پیش روی فعالین در یک فرض کلی زدوده شوند این کمیته ها قادر به ایفای چه نقشی در فرایند این مبارزه طبقاتی هستند؟ پاسخ به این پرسش یکی از مهمترین مبانی اختلافات ما بین گرایشهای موجود در جنبش کارگری ایران است.

این سؤال را به شکل دیگری هم می توان مطرح نمود مانند این که اساساً انتظار ما از چنین تشکل ها چیست؟ و بالاخره این تشکلهای در مجموع چه نقش مثبت یا منفی در تحولات جاری ایفا نموده اند؟

شکی نیست که علی رغم گسترش روز افزون اعتراضات کارگری در اقصی نقاط کشور، به علت پراکندگی، نداشتن تشکل واقعی کارگری و عدم ارتباط با سایر بخشها و مراکز این اعتراضات اغلب به ضرر کارگران تمام شده و یا در خوشبینانه ترین حالت به بخش کوچکی از درخواستهای آنان پاسخ مطلوب داده شده است. ضرورت ایجاد تشکل و سراسری کردن مبارزات کارگران مطالبی نیست که از دید این فعالین کارگری پنهان مانده باشد موضوع برخلاف هیاهو و جارو جنجال برخی منتقدین از کارگر نبودن یا روشنفکر بودن این فعالین هم نیست پس گره کار کجاست آیا موانع ذهنی تاثیری در این رکود نداشته است؟ قطعاً تاثیر داشته، بسیاری از تنگ نظری ها خود محوری ها کیش شخصیت و احياناً دیدگاههای انحرافی بر رشد و بلوغ این تشکلهای اثر منفی داشته است اما همه بحث این نیست. در اینجا به دو دلیل عمده خارج از این موانع ذهنی می پردازیم.

الف- دلیل اقتصادی:

این حقیقتی است که هر جا مناسبات سرمایه داری حاکم است فقر و فلاکت و بیکاری جزء جدا نشدنی این نظام ضد بشری است، اما همین نظام در ایران ویژگیهای مشخص دیگری نیز دارد. بحرانهای اقتصادی دامنگیر سرمایه داری ایران که به علت اغتشاش شدید در مراکز تصمیم گیری، واردات بی رویه و خارج از ضابطه، عدم سرمایه گذاری جدید، ورشکستگی یکی پس از دیگری بسیاری از مراکز تولید که باعث تعطیلی مکرر کارخانجات و مراکز تولیدی و اخراج وسیع کارگران و پیوستن آنان به لشکر عظیم بیکاران و همچنین تلاش در جهت تعرض گسترده تر به سطح معیشت کارگران شاغل تبلور یافته است. علی رغم برانگیختن اعتراضات گسترده در بخش های بحران زده، در مراکز و کارخانجات بزرگتر و با ثبات تر مانند ایران خودر و یا ذوب آهن اصفهان و غیره اثر معکوس داشته و به نوعی عدم امنیت شغلی به مانعی برای تحرک بیشتر طبقه کارگر در این بخشها در آمده است. در نتیجه این عوامل تبلیغ برای ایجاد تشکل جهت مقابله با این دست اندازیهها به حقوق حقه کارگران با دشواری زیادی مواجه شده است.

ب- دلایل سیاسی

وجود سرکوب و خفقان، احضار مداوم به دادگاه و دستگیری فعالین کارگری که به مدد صرف بخش مهمی از بودجه کشور برای تقویت نیروهای نظامی و اطلاعاتی و تاثیرات روانی منفی به جا مانده از وقایع دهشتناک دهه ۶۰ علی رغم همه دگرگونی های به وجود آمده در اوضاع امروز جامعه همچنان بر روح و جان توده های کارگر و کل جامعه جان سختی می کند، و دریک کلام تناسب قوای موجود (که البته امری ثابت نیست و می رود که به تدریج به نفع مردم تغییر نماید ولی باید بپذیریم که

هنوز این تناسب قوا به نفع سرمایه است (اجازه پیشروی، آنچنان که مورد نظر بسیاری از فعالین است را نمیدهد. خلاصه اینکه با در نظر گرفتن دلایل بالا این کمیته ها با وجود ضعفهای ریز و درشت در اینجا و آنجا در مجموع عملکردی مثبت داشته اند چرا که اگر بپذیریم فرآیند رشد آگاهی طبقاتی امری تدریجی است و نقش سرکوب و اغتناق از یک طرف و تبلیغات سرسام آور بنگاههای فرهنگی سرمایه داری خصوصاً در جهان پس از فروپاشی شوروی مبنی بر پایان تاریخ و القای حاکمیت مطلق سرمایه و پذیرش سرنوشت محتوم زحمتکشانشان، آنگاه نمی توانیم از منظر درک و تعمیق این آگاهی، کل طبقه کارگر را یک دست فرض کنیم بدیهی است کارگران پیشرو و فعالین کارگری نخستین بخش از طبقه کارگر هستند که بر خلاف جریان آب شنا کرده بر ضرورت اتحاد و همبستگی کارگران در کارزار مبارزه طبقاتی تاکید می کنند و پرواضح است که در گام اول می بایست خود ارتباط ارگانیک و محکمتری با یکدیگر برقرار نمایند. لذا همانطور که گفته شد این کمیته ها هر یک به درجاتی به عنوان ظرفی جهت ارتباط بیشتر میان فعالین کارگری عمل نموده و از این نظر به اعتقاد نگارنده به صورت نسبی نمره قبولی گرفته اند برای درک بهتر مساله لازم است کمی بحث را باز نمائیم.

اگر ما کارگران را از زاویه درجه رشد آگاهی طبقاتی تقسیم بندی کنیم می توانیم به سه دسته کلی اشاره نمائیم. نخست همانطور که در سطور بالا ذکر شد بخش کوچکی از طبقه کارگر (در خوشبینانه ترین حالت چند صد نفر در سراسر ایران) که به عنوان کارگران پیشرو و یا فعالین کارگری می شناسیم وجود دارند که بر این ضرورت ها پای می فشارند و حاضرند به واسطه این پیگیری هزینه مادی و معنوی بپردازند.

دسته دوم کارگرانی هستند که با کارگران پیشرو همدردی می کنند و بر ضرورت داشتن تشکل و ارتباط وسیع تر میان اقشار مختلف کارگری آگاهی یافته اند اما به دلایل مختلف حاضر به بلند کردن پرچم و پرداخت هزینه مانند دسته اول نیستند و هنوز بسیاری از تردیدها و نگرانی ها علی رغم این که شرایط مبارزه به نسبت گذشته تغییرات زیادی یافته، در آنها باقی مانده است این بخش از کارگران با وجود این که از نظر کمی از دسته اول بسیار بیشتر هستند اما همچنان درصد کوچکی از کل طبقه کارگر را تشکیل می دهند. در نهایت دسته سوم بخش بزرگی از این طبقه که بنا به دلایل ذکر شده علی رغم همه فشارهای اقتصادی به علت نا آگاهی بسیار دیرتن به مبارزه خود آگاه طبقاتی می دهند. بدین سان به نظر نگارنده اساساً مخاطب چنین کمیته ها یا تشکلهایی* با در نظر گرفتن جمیع جهات و کلیه موانع ذهنی و عینی که بخشی از آن به اختصار اشاره شد حداقل برای مدتی طولانی تا تغییر این تنا سب قوا، بخش اول و دوم طبقه کارگر هستند در نتیجه با توجه به این مطلب، می بینیم که کمیته

های تاکنونی به هر حال هر یک به فراخور توان خویش قادر به گردآوری بخشی از کارگران پیشرو و متشکل نمودن آنها شده اند. شورای همکاری تشکلهای و فعالین کارگری نیز در بهترین حالت می تواند در قدم اول پیوند میان فعالین کارگری عضو این تشکلهای کارگران پیش روی که به هر دلیل تا کنون به این کمیته ها نپیوسته اند و در قدم بعدی موجبات به میدان آمدن بخش بیشتری از کارگران متعلق به دسته دوم را فراهم نماید تا هر چه بیشتر با ایجاد انگیزه و به وجود آوردن یک چتر حمایتی بزرگتر ضربه پذیری آنها را کمتر نموده و در حد توان بسترهای لازم را جهت ایجاد تشکل کارگری در مراکز تولیدی فراهم نماید انتظاری فراتر از این از شورای همکاری غیرواقعی است و موجب سرخوردگی می گردد مساله ای که متأسفانه از دید بسیاری از منتقدین این کمیته ها و شورای همکاری، پنهان مانده و در نتیجه، عدم توجه به این ظرافتها و اکتفاو یا با زیر سؤال بردن ماهیت « به میان توده کارگران بروید » نمودن به صدور فرمان کلی کارگری اعضای این کمیته ها و روشنفکر خواندن آنها عملاً گرهی از مشکلات پیش رو طبقه کارگر نمی گشایند.

درعین حال شورای همکاری هم اگر نخواهد با آن رکود نسب ی دامنگیر تشکلهای پیشین مواجه شود می بایست با غلبه بر خود محوری و فرقه گرایی کم و بیش موجود در آن تشکلهای راه را برای ورود نیروهای بیشتری از کارگران جهت دستیابی به اهداف مورد نظر هموار نماید. جان کلام اینکه پیشروی مبارزه طبقاتی به نفع زحمتکشان در جامعه امروز ایران با همه پیچیدگی ها یش به یمن ذره ذره تغییر در موازنه قوا از طریق به هم فشردن صفوف کارگران امکانپذیر است. دستهای پیش آمده برای همکاری را بفشاریم.

مازیار مهرپور - فعال کارگری

* منظور تشکلهایی است که توسط فعالان کارگری بخشهای مختلف جهت تسهیل و کمک به ایجاد تشکل در میان طبقه کارگر به وجود می آیند است نه تشکل توده های خود کارگران ایندورا باید از هم تفکیک نمود.

کارگروندان آزاد باید گردد.

انحراف از وحدت طبقاتی

۱- برگزاری پراکنده مراسم روز جهانی کارگر

امروز ۱۲۱ سال از بنیان و نامگذاری روز جهانی کارگر می گذرد. سرمایه داری و عوامل آن بی وقفه با تمام قدرت و با استفاده از کلیه ابزارهای که در اختیار دارد کوشش کرده و می کند تا از تحقق شعار پایه ای کارگری (کارگران جهان متحد شوید) جلوگیری کند. این شعار بیان می کند که تنها امکان و راه پیروزی کارگران برای بدست آوردن مطالباتشان و بنای دنیای انسانی اتحاد طبقاتی کارگران و قرار گرفتن تحت لوای دمکراسی کارگری است. بنابراین هر عملی خارج از مدار وحدت کارگری مانع از پیروزی کارگران بوده و حمایت از تفرقه و همسو با سرمایه داری است. حتی اگر حرکتها منطبق با خواسته های گروهی و محفلی مانع نباشد نمی توانند دلیل و توجیه کننده واگرایی و تفرقه باشد.

دمکراسی کارگری ذاتاً یکی از اهداف و محصول مبارزات متحدانه طبقاتی است که طی فرآیند مبارزات طبقاتی از سطحی به سطح بالاتر رشد می کند، پس نمی تواند عامل و دلیلی برای وحدت شکنی باشد. بنابراین ما حق نداریم دمکراسی و آزادی یا هر چیز دیگری را بهانه قرارداد، فرد گرایی و محفل گرایی تبلور یافته از ساختار سرمایه داری را در مقابل وحدت کارگری قرار بدهیم.

آنچه به عنوان دمکراسی کارگری بدون زمینه و ظرف وحدت طبقاتی بیان و معرفی می شود انحراف و تحریف است. با توجه به پیوند تنگاتنگ میان مبارزات طبقاتی و دموکراسی کارگری برگزاری مراسم روز جهانی کارگر در محلهای مختلف و پراکنده توسط محافل مختلف عملی وحدت شکنانه و در خدمت سرمایه داری است. آبشخور تئوریک برگزاری مراسم های پراکنده استفاده از انحرافات، صنف گرایی محض، قانون گرایی افراطی، اجتماع گرایی پوپولیستی، سازمان گرایی محفلی و فرقه ای و عافیت طلبی فسیلی است که اختلافات ساختگی را به عمد تا تحت شعاع قرارداد اصول مشترک پایه ای ادامه می دهند.

۲- مراسم روز جهانی کارگر، مراسم جشن کارگری نیست.

جشن نامیدن روز کارگرانحراف دیگری است چرا که در هیچ جای دنیا کارگران نه تنها به مطالباتشان نرسیده اند بلکه (بخصوص در ایران) با شدت زیر فشار و ستم طبقاتی به سر می برند. و هر روز تمامی اندک داشته هایشان مورد تهاجم قرار می گیرد. آنها از کار اخراج می شوند دستمزدهای ناچیزشان ماه ها و بعضاً سال ها به تعویق می افتد، وادار به امضای قراردادهای موقت و سفید امضا می شوند، از ترس اخراج شدن تن به ۱۲ تا ۱۶ ساعت کار در روز می دهند، امنیت جانی و شغلی و حتی امنیت اجتماعی برای خود و خانواده هایشان ندارند. دستمزدهایی که دریافت می کنند میزان آن بطور قریب به اتفاق زیر خط فقر است.

خانم های تاپیست را در نظر بگیرید که در مرکز تهران در اطراف میدان انقلاب، ولی عصر، امام حسین و ... در بخش های خصوصی با ۱۱ ساعت کار بین ۴۰ الی ۸۰ هزار تومان دستمزد می گیرند، پرستاران و کارمندان خدماتی و بخش خصوصی بیمارستانها را بیاد بیاورید که دستمزدی بین ۶۰ الی ۱۸۰ هزار تومان دریافت می کنند. هم چنین کارگران خدماتی که تحت سلطه شرکتهای آدم فروشی با دستمزدهای ۷۰ الی ۱۶۰ هزار تومان بین ۱۰ الی ۱۶ ساعت کار می کنند. کارگران کارگاه های کوچک را در نظر بگیریم که دائماً تحت فشار و ترس اخراج از حمایت تامین اجتماعی و قانون کار رانده و فراموش شده اند.

سرمایه داری نمی تواند تهاجماتی را که در قالب خصوصی سازی و بخش خصوصی پیش می برد در قابل سرمایه داری دولتی پیش ببرند در قالب سرمایه داری دولتی، دولت به عنوان عامل سرمایه داری در مقابل هر گونه اعتراض قرار می گیرد ولی در قالب خصوصی در حکم ریش سفید می تواند طبقه کارگر را فریب بدهد.

چشمان خود را باز کنیم و کارگران شرکت ها و صنایع بزرگ را ببینیم که در قسمت های مختلف کارخانه به دورشان حصار کشیده اند و با دوربین های مداربسته حتی توالت رفتنشان را زیر نظر دارند، سرویس هایشان را بخش، بخش کرده اند، ماموران مخفی در بخش های مختلف برایشان ناظر گذاشته اند، ناهارخوریها را جدا کرده اند، بعضاً لباسهای قسمتهای مختلف را به رنگهای مختلف در آورده اند و برای اینکه یک کارگر به یک بخش دیگر کارخانه برود باید مانند مردم آفریقای جنوبی تحت سلطه نژادپرستان آپارتاید کارت یا برگ تردد داشته باشد. با این همه نظارت های نظامی کارخانجات تبدیل به اردوگاه های کار اجباری و نظامی شده است. آیا این پیروزی است که وجودش را جشن بگیریم؟

وقتی می گوئیم مراسم جشن روز جهانی کارگر، باید مشخص کنیم بنا به کدام دست آورد این روز را جشن می گیریم.

جشن می گیریم چون طی سال گذشته هزاران کارگر اخراج شده اند؟

جشن می گیریم چون طی سال گذشته هزاران کارگر مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند و زندانی شدند؟

جشن می گیریم چون طی سال گذشته میلیون ها کارگر زیر خط فقر ستم های مضاعف را تحمل کردند و

میلیون ها فرزندان کارگران به آرزوهای پیش پا افتاده خود از جمله تحصیل معمولی محروم شده اند؟

جشن می گیریم چون طی سال گذشته کارگران مجبور به امضای قراردادهای موقت و سفید شدند؟

جشن می گیریم چون طی سال های گذشته امنیت شغلی ناپود شده، تحصیل رایگان خصوصی شده،

بهداشت و درمان و دانشگاه ها پولی شده، ساعات کار و کار اجباری افزایش یافته؟

جشن می گیریم چون کارگران حقوقشان معوق شده است؟

جشن می گیریم چون سرمایه داری توانسته است دستمزد ۱۸۳ هزار تومان را که سه بار کمتر از خط فقر

است به کارگران تحمیل کند؟

با توجه به وضعیت موجود این سرمایه داری است که باید جشن بگیرد نه کارگران.

راستی کسانی که روز نبرد کارگر با سرمایه داری را روز جشن اول ماه مه می نامند در کجای این میدان

ایستاده اند؟ البته این خود کارگران هستند که باید مشخص کنند با توجه به وضعیت موجود اول ماه مه روز

رزم است، یا زمان بزم. برای روشن تر شدن موضوع به موارد زیر توجه کنید.

۱- در جشن هر کسی برای لذت بردن خود شرکت می کند. حتی می تواند اصلاً "شرکت نکند".

و اگر شرکت نکند چیزی را جز یک خاطره و لذت گذرا از دست نمی دهد. اما در نبرد پیروزی و

شکست نصیب تمامی طبقه کارگر می شود و اگر کسی در مبارزه شرکت نکند نه تنها خودش

بلکه تمامی هم سرنوشتانش زیان خواهند دید.

۲- جشن را می توان پراکنده، جمعی، یک نفره یا یک روز دیگر برگزار کرد که البته به جای بر نمی

خورد. اما مبارزه زمان دقیق و محل مشخص دارد که البته انتخاب آن نیز کاملاً "در اختیار طرفین

نیست. مبارزه تنها با اتحاد و انسجام به نتیجه مثبت می رسد. تفرقه و پراکندگی ذاتاً مانع مبارزه هستند.

۳- در جشن می توان مهمان دعوت کرد حتی رقیب و دشمن نیز می تواند در صندلی کنار دستی به بزم بنشیند. و می توان به مهمان گل و شیرینی تعارف کرد. اما در نبرد و مبارزه به جای گل ، گلوله است و طرفین در سنگر های مقابل به کمین نشسته اند.

۴- جشن روش و حرکاتی است که ما یاد و خاطره بدست آوردن چیزی یا پیروزی ، یا تغییر و تحول مثبتی و یا پایان مصائبی را گرامی می داریم و از یاد آوری خاطرات ولو تلخ لذت می بریم. اما در مبارزه دچار حوادث و نتایجی می شویم که گام اول مصائب ، رنج و ستم است. نهایتاً تا روزی که سرمایه داری در جهان حاکم است اول ماه مه نه روز جشن بلکه روز نبرد و ارتقاء مبارزه است.

آرش صمدزاده

کارگران جهان متحد شوید

در روز جهانی کارگر متحدانه علیه ناعدالتی اعتراض کنیم

تشدید اختلاف طبقاتی در ایران

دیر زمانی است که اختلاف طبقاتی در ایران شدت گرفته است. کسانی که بنا بر موقعیت اجتماعیشان در جامعه شناورند از سالها پیش به صورت تجربی به عمیق تر شدن این شکاف پی برده بودند. آنان از یکسو فقر و فلاکت کارگران ساده، کارگران تازه مهاجرت کرده به شهر، حاشیه نشینان شهری و از همه بدتر کارگران بیکار و اخراجی را از نزدیک دیده اند و از سوی دیگر زندگی سرمایه داران، بریزو پاش و عیش و عشرت آنها از نظرشان پنهان نمانده است در نتیجه آنها دریافتند که با گذشت زمان بر عمق این شکاف افزوده می شود. در واقع دره ای غیرقابل عبور، دو جهان کاملا متفاوت متعلق به دو طبقه کارگر و سرمایه دار را از یکدیگر جدا نموده است. در یک طرف سرمایه داران قرار دارند که کار نمی کنند ولی دارای کارخانه، شرکت های بازرگانی، خدماتی، پیمانکاری، شرکتهای ساختمانی، بانک ها و ... هستند، از حداکثر امکانات رفاهی برخوردارند، آینده فرزندانشان تامین است، دغدغه مسکن و سرپناه ندارند، هیچگاه طعم بیکاری را نچشیده اند، با التیماتوم صاحب خانه برای افزایش کرایه منزل یا در غیر این صورت تخلیه آن بیگانه اند، از بابت هزینه های سرسام آور درمان و بستری شدن احتمالی در بیمارستان و هزینه ویرانگر عمل جراحی نگرانی ندارند، از بیشترین امکانات تفریحی، مسافرتی و جهانگردی برخوردارند و در یک کلام بخش اعظم امکانات رفاهی را که می باید به کل جامعه تعلق داشته باشد و همه باید به طور یکسان از آن استفاده کنند به طور اختصاصی تصاحب کرده و به صورت انحصاری از آن بهره می برند. تنها دغدغه خاطر آنها کسب هر چه بیشتر سود و یافتن شیوه هائی برای بهره کشی هر چه بیشتر از کارگران است. در طرف دیگر طبقه کارگر است با کوهی از رنج و حرمان، بدبختی های کار و سیه روزی های زندگی. در محیط کار نبود امنیت شغلی و استثمار شدید توسط سرمایه دار و درگیریها با سلسه مراتب شغلی است که منجر به فرسایش جسم و روان کارگر می شود. کار که پایان می یابد و کارگر به منزل بر می گردد تفریح و آسایش وجود ندارد تا او نیروی کار مصرف شده را برای فردا ترمیم کند بلکه دور دیگری از نکبت و بدبختی آغاز می شود که همانا فشارهای خرد کننده زندگی است که ته مانده قوای فرسوده وی را تحلیل می برد و او را مچاله می کند. پیامد این فشارهای بی وقفه فروپاشی اکثر خانواده های کارگریست. بخش اعظم آسیب های اجتماعی از قبیل تن فروشی، اعتیاد، بیمارهای لاعلاج و واگیر دار گریبانگیر این خانواده

هاست. اینها همه یک طرف، در به دری و خانه بدوشی و تحمل هزینه سنگین مسکن نیز بر آن افزوده می شود، نتیجه اینها فشارهای عصبی ناشی از محیط کار و زندگی است که به شیوع بیماریهای روحی و روانی گوناگون در میان کارگران منجر می شود و از این رو زندگی خانواده های کارگری را به شدت ناامن ساخته است. اینها همه نموده های یک ذات نفرت انگیز هستند. این ذات، همانا تضاد طبقاتی شدید در جامعه کنونی ایران یعنی تضاد کار و سرمایه است، کارگران آگاه و هوشیار با تعمق در شرایط کار و زندگی طبقه کارگر و مقایسه آن با موقعیت و جایگاه طبقه سرمایه دار به تشدید اختلاف طبقاتی پی می برند. از سوی دیگر آمار، ارقام و داده های اقتصادی که از منابع رسمی دولتی منتشر می شوند هر چند محتاطانه و با ملاحظاتی تنظیم گردیده و در نتیجه تعدیل شده هستند، این ادعا را ثابت می کنند که اختلاف طبقاتی در ایران از بسیاری از جوامع سرمایه داری در جهان فراتر رفته است. اختلاف طبقاتی در ایران از کشورهایی مانند ترکیه و پاکستان نیز بیشتر شده است. حتی برخی شاخص های اقتصادی رسماً منتشر شده بیانگر آنست که نابرابری طبقاتی در ایران به سطح کشورهای پیشرفته سرمایه داری نزدیک شده و در برخی موارد فراتر رفته است. برای سنجش میزان اختلاف طبقاتی هر جامعه روشهای مختلفی وجود دارد که در پایین به چندین شیوه راجع آن اشاره می شود:

۱- سنجش اختلاف طبقاتی به کمک مقایسه سهم بری دهک های اقتصادی

یکی از راههای سنجش اختلاف طبقاتی مقایسه سطح در آمد و مصرف دهک های اقتصادی جامعه است، برای این منظور اقتصاد دانان جمعیت هر جامعه ای را به لحاظ درآمد و مصرف به ۱۰ رتبه گوناگون تقسیم بندی می کنند و هر یک از این رتبه ها را دهک می نامند. مقایسه درآمد بالاترین دهک با پایین ترین دهک در جامعه کنونی ایران باور نکردنی است، به گونه ای که مدیران موسسات سیاستگذار اقتصادی دولت که با اجرای برنامه های تعدیل اقتصادی و خصوصی سازی در تشدید اختلاف طبقاتی نقش داشته اند از شوری آشی که پخته اند به وحشت افتاده و از آن بیم دارند که شدت یابی اختلاف طبقاتی موجب خشم و طغیان اقشار فرودست جامعه شود. سازمان مدیریت و برنامه ریزی یکی از ارگان های دولتی برای سیاستگذاری سرمایه داری است که در این سالها توصیه های صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی WTO این دو نهاد منفور سرمایه داری جهانی را در زمینه خصوصی سازی و سیاست تعدیل (که به

معنای بیکار سازی میلیونی کارگران است) به کار بسته تا بلکه رضایت سازمان تجارت جهانی برای پذیرش عضویت ایران را جلب کند. فقر و فلاکت توده های میلیونی کارگران چنان به وخامت گراییده که برخی مدیران ارشد سازمان مدیریت و برنامه ریزی که از طراحان پیشبرد سیاست سرمایه داری هستند زبان به شکوه گشوده اند. مجید پارمند مدیرکل دفتر رفاه اجتماعی سازمان مذکور با اعتراف به تشدید اختلاف درآمدها در جامعه از برنامه ریزان اقتصادی کمک می طلبد که با ابزارهایی مانند پرداخت یارانه به فعالیت های اقتصادی (یعنی به سرمایه داران) و مالیات بر کالاهائی همچون سیگار! فاصله دهک های اقتصادی را کم کنند. وی در گفت و گو با خیرگزاری مهر ضمن اعلام طلب فوق می گوید: "در حال حاضر اختلاف در آمد دهک بالا با دهک پایین حدود ۱۷/۵ تا ۱۸ برابر است که این رقم در کشورهای همسایه نظیر ترکیه و پاکستان در حدود ۸ الی ۹ برابر است و منطقی ترین حالت نیز این است که کمتر از ۱۰ برابر باشد" وی می افزاید: "در حال حاضر ۵۰ درصد درآمد جامعه به دو دهک بالای درآمدی و بقیه به ۸ دهک پایین درآمدی تعلق دارد" (ابرار اقتصادی شماره ۲۲۸۸) اندکی مذاقه در آمارهای فوق عمق فاجعه را نشان می دهد هنگامی که می گوید در آمد دهک بالا ۱۸ برابر دهک پایین جامعه است یعنی درآمد دهک بالا ۱۸۰۰ درصد از دهک پایین بیشتر است در ضمن هنگامی که وی می گوید ۵۰ درصد درآمد جامعه به دهک بالا و ۵۰ درصد بقیه به ۸ دهک پایین تعلق می گیرد، برای آنکه مقایسه روشن و شفاف بین پایین ترین دهک و بالاترین دهک صورت نگیرد، عایدی ۸ دهک پایین را جمعا ۵۰ درصد عنوان می کند و عمدا سهم پایین ترین دهک را از این ۵۰ درصد معین نمی کند. اما گزارشی که بانک جهانی (یکی از نهادهای سرمایه داری جهانی) در باره ایران منتشر کرده و در روزنامه های داخلی نیز منتشر شده آمار فوق الذکر را اندکی شفاف تر بیان کرده در گزارش بانک جهانی درباره ایران آمده است: "نزدیک به نیمی از کل مصرف و درآمد ایران به دو دهک بالای درآمدی این کشور که طبقه ثروتمند را شامل می شود تعلق دارد. دهک اول بالای درآمدی ایران که ده درصد جمعیت ثروتمند ایران را شامل می شود بیش از ۳۳/۷ درصد کل درآمد و مصرف را به خود اختصاص می دهد این در حالی است که اولین دهک پایین درآمدی ایران که شامل ۱۰ درصد فقیرترین مردم کشور می شود تنها ۲ درصد مصرف را به خود اختصاص داده اند. دو دهک پایین درآمدی ایران که شامل ۲۰ درصدی اقشار فقیر ایران می شود تنها ۵/۸

درصد درآمد و مصرف را کسب می کنند اما دهک های سوم و چهارم درآمدی ایران که در وضعیت بهتری نسبت به دهک های اول و دوم قرار دارند ۹/۴ درصد کل درآمد و مصرف را در این کشور به خود اختصاص می دهند. دهک های پنجم و ششم درآمدی که قشر متوسط جامعه را شامل می شوند ۱۴/۱ درصد کل درآمد و مصرف را کسب می کنند. دهک های هفتم و هشتم درآمدی ایران نیز که بالاتر از قشر متوسط جامعه قرار دارند ۲۱/۵ درصد کل مصرف و درآمد را در ایران به خود اختصاص داده اند. در گزارش بانک جهانی جمعیت قلیل کشور که ۵۰ درصد کل درآمد جامعه را می بلعد و جمعیت کثیر دو دهک پایین که فقط ۵/۸ درصد از درآمد ملی نصیبش می شود مشخص نشده است از این رو ماهیت خشن و ضد انسانی سرمایه داری همچنان پوشیده مانده است. یکی دیگر از مدیران ارشد همان سازمان مدیریت و برنامه ریزی به نام عبدالحمید معافیان که معاون امور اجتماعی سازمان مذکور است در یک سخنرانی هشدار دهنده در زمینه شکاف عمیق طبقاتی در ایران کنونی که در مورخ ۸۳/۹/۷ از سوی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران منتشر شده است می گوید: " در کشورهای پیشرفته فاصله درآمد دهک بالای جامعه با دهک پایین ۱۵ برابر و در ایران این نسبت بیش از ۲۰ برابر است" وی همچنین درآمد ۲ دلار در روز را برای مشخص کردن خط فقر تعیین می کند. (تعیین ۲ دلار به عنوان خط فقر در حالی است که بر اثر سیاست های جهانی سازی نرخ اکثر مواد مصرفی در ایران که می تواند موضوع بررسی و تحقیق جداگانه ای باشد از نرخهای بازار جهانی به مراتب بیشتر است.) نکته حائز اهمیت آنست که ۲۰ برابر بودن درآمد دهک بالای جامعه نسبت به دهک پایین جامعه در سال ۸۳ بوده است، سیاست های فعلی بیکارسازی و اخراج های دست جمعی و تشدید سیاست خصوصی سازی نسبت فوق را به مراتب بیشتر کرده است. جالب توجه است که تازه ترین داده در باره میزان شکاف طبقاتی در ایران توسط یک مقام کارفرمائی بیان شده است. خبرگزاری کار ایران در مورخ ۸۵/۱۲/۱۹ از قول یک مقام کارفرمائی به نام عباس وطن پرور می نویسد: "میان دهک اول و دهک آخر جامعه ۱۷ برابر شکاف مالی وجود دارد." رقم اعلام شده ۱۷ به رقم ۱۷/۵ تا ۱۸ که قبلا از سوی دفتر امور رفاه اجتماعی سازمان مدیریت و برنامه ریزی در سالهای قبل اعلام شده بود نزدیک است و به نظر می رسد شکاف طبقاتی فعلی بسی فراتر از ۱۷ برابر باشد.

۲- میزان اختلاف طبقاتی با استفاده از ضریب GINI

کارشناسان اقتصادی برای تشخیص نابرابری و میزان اختلاف طبقاتی در جامعه از شاخصی به عنوان ضریب GINI استفاده می کنند. ضریب GINI شاخص آماری بین صفر و ۱۰۰ درصد می باشد، ضریب GINI صفر اشاره به برابری کامل توزیع درآمدها دارد زیرا در این صورت افراد یا خانوارها دارای درآمد یا مخارج کاملاً یکسانی هستند. در مقابل ضریب GINI صد، بیانگر نابرابری کامل در توزیع درآمدها یا مخارج می باشد چون در این صورت یک فرد یا یک طبقه تمام درآمد را به خود اختصاص می دهد و سهم سایر افراد یا طبقات صفر است. ضریب GINI تفاوت درآمد بین دو فرد یا دو خانوار که به طور تصادفی از کل جامعه انتخاب می شوند را بیان می کند. به عنوان مثال ضریب GINI ۶۰٪ اشاره به این دارد که اگر درآمد سرانه جامعه ۱۰۰۰ واحد پول باشد، تفاوت بین درآمد دو فرد یا دو خانوار که به طور تصادفی انتخاب شده اند ۶۰۰ واحد پول می باشد. اگر افراد یا خانوارها سطح مناسب بودن وضعیتشان را نه تنها بر اساس مقادیر مطلق (که دارای چه سطحی از درآمد یا مخارج هستند) بلکه بر اساس مقادیر نسبی (که این در واقع آن چیزی است که خانوار در مقایسه با دارایی دیگر خانوارها دارا می باشد) بسنجند، در این صورت سطح رفاه اجتماعی W در جامعه از حاصل ضرب میانگین درآمد (μ) در یک منهای ضریب GINI (G) به صورت $w = \mu(1-G)$ محاسبه می شود. به عنوان مثال اگر ضریب جینی ۶۰٪ و میانگین درآمد ۱۰۰۰ واحد پول باشد سطح رفاه اجتماعی ۴۰۰ واحد خواهد شد. این مقدار در مقایسه با جامعه ای با درآمد سرانه ۸۰۰ واحد پول و ضریب جینی ۴۰٪ از سطح رفاه اجتماعی کمتری برخوردار خواهد بود چرا که سطح رفاه در این جامعه ۴۸۰ واحد پول می باشد.

در ارزیابی و تحلیل اختلاف درآمد و مصرف در ایران می توان از ضریب GINI که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران اعلام شده است استفاده کرد، هر چند این آمارها تعدیل شده هستند، در ضمن برای مخدوش نمودن مرز طبقات، فراتر از تنظیم گردیده، یعنی به طور مشخص درآمد و مصرف اقشار مختلف طبقه کارگر در مقایسه با لایه های فوقانی طبقه سرمایه دار مقایسه نگردیده است. به هر حال اقلام مصرفی و خدمات از سوی بانک مرکزی به هشت گروه به شرح زیر تقسیم شده است:

گروه ۱- مواد خوراکی و دخانیات

گروه ۲- پوشاک و کفش

گروه ۳- مسکن، آب، سوخت و روشنایی

گروه ۴- لوازم و اثاث خانه و خدمات مورد استفاده خانوار

گروه ۵- بهداشت و درمان

گروه ۶- حمل و نقل و ارتباطات

گروه ۷- تفریحات، سرگرمیها و خدمات فرهنگی

گروه ۸- هزینه کالاها و خدمات متفرقه

جدول ۱- ضریب GINI مصرف هر یک از گروههای هشت گانه اقلام (به درصد)

بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲

گروه	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲
گروه ۱	۴۲/۳۲	۴۱/۹۵	۴۲/۳۵	۴۲/۳۳	۴۱/۸۷	۴۲/۱۷	۴۲/۶۲
گروه ۲	۷۰/۳۲	۶۹/۷۵	۷۱/۳۱	۷۰/۵۳	۶۹/۳۹	۶۸/۱۰	۶۹/۲۶
گروه ۳	۴۰/۲۸	۳۹/۸۷	۳۷/۷۱	۳۷/۲۷	۳۸/۵۵	۴۰/۹۹	۴۰/۷۵
گروه ۴	۶۵/۸۳	۶۵/۸۰	۶۷/۳۷	۶۶/۲۹	۶۶/۳۲	۶۷/۰۴	۶۸/۶۶
گروه ۵	۷۸/۲۰	۷۹/۷۱	۷۶/۹۶	۷۳/۲۱	۷۴/۳۶	۷۷/۲۸	۷۴/۸۳
گروه ۶	۷۸/۴۷	۷۸/۰۶	۷۹/۲۱	۷۹/۲۱	۷۷/۷۱	۷۸/۴۱	۷۸/۳۵
گروه ۷	۷۵/۱۱	۷۳/۹۴	۷۴/۳۱	۷۳/۰۸	۷۳/۳۵	۷۲/۷۱	۷۳/۵۹
گروه ۸	۶۰/۲۴	۵۹/۴۸	۶۰/۵۳	۶۱/۱۴	۶۰/۵۸	۶۱/۹۷	۶۱/۴۰
کل	۴۱/۴۸	۴۰/۶۴	۴۱/۰۴	۴۰/۸۶	۴۰/۸۶	۴۲/۹۲	۴۲/۴۵

(ماخذ: روند نشریه تخصصی بانک مرکزی تیرماه ۸۵)

جدول ۲- سهم هر یک از گروه بندی اقلام در ضریب GINI بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۲

گروه	۱۳۷۶	۱۳۷۷	۱۳۷۸	۱۳۷۹	۱۳۸۰	۱۳۸۱	۱۳۸۲
گروه ۱	۲۵/۰۹	۲۵/۹۳	۲۵/۲۵	۲۴/۶۰	۲۳/۲۷	۲۱	۲۰/۹۳
گروه ۲	۱۰/۴۰	۸/۸۱	۸/۵۱	۸/۰۳	۷/۶۴	۶/۱۴	۶/۲۲
گروه ۳	۱۹/۴۱	۲۰/۵۸	۱۷/۹۰	۱۷/۲۲	۱۸/۸۰	۲۰/۰۴	۲۱/۲۶
گروه ۴	۸/۰۲	۷/۱۵	۷/۱۷	۷/۴۶	۷/۲۴	۶/۷۰	۶/۰۹
گروه ۵	۵/۴۶	۶/۴۹	۵/۶۰	۴/۶۸	۵/۵۳	۶/۹۶	۶/۴۵
گروه ۶	۱۸/۸۲	۱۸/۹۶	۲۲/۸۰	۲۳/۸۹	۲۲/۸۳	۲۵/۱۱	۲۵/۹۰
گروه ۷	۴/۲۴	۳/۸۱	۳/۹۱	۴/۳۷	۴/۹۴	۴/۶۰	۴/۵۴
گروه ۸	۸/۵۷	۸/۲۶	۸/۸۶	۹/۷۵	۹/۷۶	۹/۴۴	۸/۶۲
کل	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

(ماخذ: روند نشریه تخصصی بانک مرکزی تیرماه ۸۵)

همانگونه که از جدول شماره ۲ پیداست بیشترین سهم نابرابری در مصرف متعلق به گروه اول (مواد خوراکی) و گروه سوم (مسکن) و گروه ششم (حمل و نقل و ارتباطات) می باشد. در سال ۱۳۷۶ طبق آمار بانک مرکزی جمع هزینه خوراک، پوشاک و مسکن ۶۶ درصد از هزینه کل خانوار را شامل شده است. این درصد در سالهای ۱۳۷۷ الی ۱۳۸۲ به ترتیب ۶۷ درصد، ۶۵ درصد، ۶۰ درصد و ۶۱ درصد بوده است. پس همانگونه که از ردیف آخر جدول شماره "۱" پیداست شاخص GINI ایران در سال ۱۳۸۲ رقمی برابر ۴۲/۴۵ بوده که نسبت به سال ۱۳۸۰ که این رقم ۴۰/۸۶ بوده است، رشدی چشمگیر داشته است، این در حالی است که در جدول GINI کشورهای مختلف منتشر شده از سوی سازمان ملل شاخص ضریب GINI ایران در سال ۱۹۹۸ (معادل ۱۳۷۷) رقم ۴۳ اعلام شده است (بانک مرکزی آن را ۴۰/۶۴ اعلام نموده است) جهت تشخیص اختلاف شدید طبقاتی در ایران، مقایسه آن با شاخص GINI برخی از کشورها ضروریست، شاخص GINI برای کشور آذربایجان ۳۶/۵، بنگلادش ۳۱/۸، بلاروس ۲۹/۷، انگلستان ۳۶، آمریکا ۴۵، ژاپن ۳۷/۹، آلمان ۲۸/۳، فرانسه ۳۲/۷، چین ۴۴، سوئد ۲۵، نروژ ۲۵/۸، ترکیه ۴۲، استرالیا ۳۵/۲، اتریش ۳۱، مصر ۳۴/۴ و روسیه ۴۰ است.

۳- سنجش اختلاف طبقاتی بر اساس نسبت دهک های اقتصادی

راه دیگر سنجش درآمد و مصرف طبقات مختلف مقایسه نسبت درآمد مصرف دهک های اقتصادی است. یعنی باید تعیین نمائیم که درآمد و مصرف بالاترین دهک اقتصادی هر جامعه چند برابر درآمد و مصرف پایین ترین دهک اقتصادی آن جامعه است. در این راستا خبرگزاری ایسنا نسبت دهک های اقتصادی ایران را در سال ۱۳۸۳ چنین اعلام می کند: "اختلاف ۱۷ برابری دهک بالای درآمدی با دهک پایین در ایران، در حالی است که این شاخص در کشورهای همسایه کمتر از ۱۰ برابر است"

همچنین در آمار بودجه خانوار مرکز آمار ایران آمده است: "بالاترین دهک در ایران ۲۰ برابر فقیرترین خانوارها مصرف می کنند" حال اینکه بر اساس شاخص های بین المللی، نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین در کشورهای توسعه یافته حدود هشت است. برای مثال این نسبت در کشورهای سوئیس، فرانسه و آلمان به ترتیب ۹، ۹/۱ و ۶/۹ است. نسبت مذکور در کشورهای در حال توسعه نیز اختلاف فاحشی با ایران دارد به طوری که نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین در کشورهای اندونزی، فیلیپین و تایلند به ترتیب ۷/۸، ۱۵/۹ و ۱۲/۶ است. همچنین طبق آمار سازمان ملل نسبت بالاترین دهک به پایین ترین دهک در آمریکا ۱۵/۹ برابر، انگلستان ۱۳/۸ برابر، ترکیه ۱۶/۸ برابر و سوئد ۶/۲ برابر و روسیه ۱۲/۷ برابر است. با مقایسه نسبت دهک بالای اقتصادی به دهک پایین در ایران با کشورهای سرمایه داری پیشرفته که صاحبان بزرگترین کمپانی های عظیم در آنجا سکونت دارند به سادگی می توان تشخیص داد که سطح اختلاف طبقاتی در ایران در مقایسه با آن کشورها در بالاترین سطح قرار دارد. با استفاده از رانت خواری و در اثر توسعه افراطی خصوصی سازی، بسیاری از موسسات خدمات عمومی، خدمات بهداشتی مانند بیمارستان ها، بیمه، حمل و نقل عمومی، آموزش و پرورش و ... (که در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، برای جلوگیری از بالا رفتن هزینه های لایه های پایین اجتماع در انحصار دولت است)، در ایران به بخش خصوصی سپرده شده است. ماحصل سیاست های نئولیبرالیستی و این خصوصی سازی های افراطی اینست که فریاد آشپز هم از شوری آشی که پخته است بلند شده است: ضریب GINI ۴۲/۴۵ و ۲۰ برابر شدن درآمد دهک بالا به دهک پایین.

(د. خردمند)

زندگی کارگران: قسمت سوم

مقدمه:

جایگاه و نقش مجامع عمومی در مراکز کارگری، در مطالبات آنها. ارکان تصمیم گیری برای کارگر و مناسبترین مکان برای اندیشیدن او کجاست؟ شرایط دهشتناک و استثمار گرانه بر زندگی طبقه کارگر و زحمت کش و مزد بگیر، بر کسی پوشیده نیست. اگر چه امروزه بیش از هر دوره، طبقه کارگر با پدیده نحس و بختک بیکاری و اخراج سازی روبرو است. اگر چه شرایط کار طاقت فرسای بیش از ۱۲ ساعت و شدت و غیر ایمنی بودن محیط های کار، آخرین رمق ها را از ما کارگران گرفته است. اگر چه به تحمیل کردن حقوق تا یک چهارم زیر خط فقر بر ما روا داشته اند. اگر چه ما کارگران به ظاهر شاغل حتی یک ساعت امنیت شغلی خودمان را نمی توانیم باور کنیم و دهها و صدها مورد دیگر از این قبیل. اما بر این باوریم که طبقه کارگر، بار دیگر، قامت برافراشته و در صحنه جدال طبقاتی حضورش یک واقعیت انکار ناپذیر است. شرایط اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه داری، پاسخگوی ابتدایی ترین نیازهای بشر در کل و طبقه کارگر و مزدبگیران جامعه بخصوص، به معنای واقعی و انسانی نیست و نخواهد بود. سیاست های توسعه طلبانه و انحصاری سرمایه و سرمایه داری جهانی با انتقال بحران های اقتصادی اش، که ناشی از ذات مناسبات اوست، به کشورهای در حال گذار و یا توسعه نیافته، از طریق اعمال زور، فضای بسیار پر التهاب و بی ثباتی را رواج داده است که بار سنگین غیر قابل تحملی را بر طبقه کارگر تحمیل کرده است. فضای حدود ۲ دهه و نیم، نه جنگ، نه صلح، خود بزرگترین ضربه را به امنیت شغلی و زندگی ما کارگران وارد آورده و در چنین موقعیتی که طبقه کارگر با سوء استفاده بی حد و حصر دولت و کارفرمایان، به بهانه های گوناگون ملی مذهبی، بزرگترین استثمار و بهره جویی کرده است. طبقه کارگر نزد دولت و کارفرمایان هیچ مشروعیت طبقاتی از لحاظ مطالباتی نداشته و ندارد. اگر توجه کنید هیچگاه اسمی از طبقه کارگر به میان نمیاید و همیشه به عنوان قشر مستضعف و غیره نام میبرند! چرا طبقه کارگر بعد از ۲۵ سال باید دنبال مسئله رفع موانع مطالباتی اش برود؟ علت اصلی آن نه بخاطر اینکه این جنبش جوان و بی تجربه و تازه کار است؛ بلکه بخاطر سرکوب مدام و منهدم و متواری کردنش بوده. طبقه کارگر ایران تجربه ۳ الی ۴ دوره حکومت را در این سرکوبگری پشت سر خود دارد. در این پروسه

تاریخی، همیشه و همواره شیوه سرکوب و فشار به آن اجازه نداده حتی برای یک دوره کوتاه مدت هم که شده، بدون تعقیب و پیگرد مطالباتش را چه بصورت تشکیلاتی و چه بصورت منفرد، پیگیری و به سرانجام برساند. روند گذشته تماماً از طریق دولت ها و کارفرمایان به سمت مخفی کردن و کار زیر زمینی و به اصطلاح ایدئولوژیکی و ضد حکومتی جلوه دادن مسیر این مبارزات بوده. این روش تحمیل کاملاً سازمانیافته و از روی نقشه کلان از یکطرف، و از طرف دیگر رواج و ساختن تشکیلات های فرمایشی در جهت جلوگیری از پیشروی های مبارزات مستقل کارگری از بالا، که کنترل نبض لحظه به لحظه آن را در دست داشته باشد، در جریان بوده و هست. وجود چنین فضای کاملاً پلیسی و سوق دادن روند فعالیت های کارگری به کار مخفی و زیر زمینی، شرایط فعالیت های محفلی از طرف مقابل و رسمیت دادن فرمیسم رسمی و علنی، هردو ماهیت مبارزات طبقه کارگر را بکلی مخدوش کرده است. و اما در پایان مقدمه، یادآوری چند نکته را لازم میدانم: اکنون بیش از هر دوره ای طبقه کارگر نیاز به یک انسجام ارگانیکی و دخالت گر در درون طبقه کارگر دارد که مانع این همه درهم پاشیدگی گردد. سیر این حرکت های آغازین با یک نگاه عمیق مبارزه طبقاتی داشته باشد. اکنون به اصل مطلب می پردازم. ارکان های تصمیم گیری برای کارگران کدامند؟ و مکان های مناسب و در خور تداوم کاری، برای اندیشیدن به سرنوشت خود کجا هستند؟ لازم میدانم با اشاره به روند روی آوری، محافل گوناگون اجتماعی، سیاسی و طبقاتی که امروزه در کنار یا بعضاً در درون طبقه کارگر، خود را تعریف میکنند، به چراها و اماها و اگرها پاسخ بدهم. راستش، امروزه بیش از هر دوره این روی آوری به چشم می خورد؟ نمود آن در قالب محافل و مکاتب فکری، شخص و فعالین کارگری و خود طبقه کارگر به شیوه های گوناگون پیداست. این شکل گسترده از روی آوری در این دوره بیانگر این واقعیت هستند. این واقعیت در دل همان کشمکش طبقاتی که ناشی از پلاریزه شدن (قطب بندی) در جامعه است. وجود چنین جدال های دو وجه دارد. اول صف آراییی طبقاتی و بین دو طبقه اصلی را یعنی طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار را به نمایش میگذارد. دوم یک جدال درون طبقه را که عبور از همزیستی مسالمت آمیز بین نیروهای درون طبقه کارگر که حاصل این مبارزه به تفکیک کردن دو جنبش راست و چپ درون طبقه کارگر خواهد انجامید، در جریان است. اولی از ترس ازدست دادن موقعیت طبقاتی اش و از سر ناچاری وارد عرصه شده است. دومی براینده خیزش های دوران

رکود را در پی خود دارد و وارد یک عرصه طبیعی تر و عبور از فضای گذشته و به شکل غیر ارادی، خود نمایی میکند و جریان دارد. اگر تا یکی دو سال گذشته جنبش راست، غیر رسمی با دستبند و چشم بند و آلوده کردن فضای مبارزه طبقاتی، هیچ حرکت و مبارزه ای را به رسمیت نمی شناخت. از سر کج فهمی و بطور اتفاقی نبوده بلکه کاملاً پرچمدار یک جنبش عمیق ضد کارگری است. هر دوی این گرایش چپ و راست درون طبقه یک واقعیت انکار ناپذیر با صفتندی خود، به اسم دفاع یا حمایت از مبارزات و مطالبات کارگری نقش دارند. اینجا یک سوال مطرح می شود که این نوع راست، نه به سیاست های سندیکالیستی و رفرم پایبند است، و نه به وجود گرایش و تحزبگری در درون طبقه کارگران مان دارد. پس چرا به طبقه کارگر آویزان شده و از زاویه ضد سوسیالیستی خود، شعار ضد سرمایه داری و تشکل مستقل را طبق کدام اصول و مکانیزم های طبقاتی طرح می کند؟ این نوع راست که به نظر خودش قیم تام الاختیار طبقه کارگر شده و با رویکردش، جوهره فکری و طبقاتیش در غالب رد کل پروسه مبارزه طبقاتی تا کنون به نمایش میگذارد. متأسفانه تاثیر گذاری این دیدگاه در بخش قابل ملاحظه ای از فعالین و گرایشات مختلف مرتبط با طبقه کارگر پیدا است. این طیف از فعالین کارگری که مشروعیت خود را از این دیدگاه میگیرند، ناشی از عدم درک درست و سطحی نگری خود به بخشی از آن بدل گشته است. هر چند که اخیراً دست به یک موضعگیری اخلاقی و در سطح گلابه کردن برده است. جبهه اعتلافی طرفداران لغو کار مزدی و تشکل ضد سرمایه داری، سرمایه ستیز و یا ستیز طبقاتی، کمک شایانی در تعریف و به بیراهه کشاندن روند مطالباتی طبقه کارگر کرده است. این یکنواخت نگری، ایدئولوژی کردن یک تشکل یا یک طیف از روشنفکران و محافل، نشان از غیر اجتماعی بودن و غیر سیاسی بودن این جبهه است. باید از این محله خود را خلاص کرد. نگاه ژرف اندیشانه به ماهیت مبارزه طبقاتی و فاصله گرفتن از گزاره گویی و نسخه پیچی در بیرون آن راه به جایی نخواهد برد. تنها می تواند آملی باشد برای سر سپردگی طبقه کارگر و یا به امان خود گذاشتن سیر مبارزات کنونی بیانجامد. باید همه فعالین کارگری و تمام کارگران رادیکال، از فاز تناوب فکری و احساسی نگاه کردن به قضیه، پروژه و مقطعی فکر کردن بیرون بیاید. فعالیت در این دایره تنگ خود، تنها می تواند محفلیزم را تقویت کند و بس. در شرایط حاضر باید توجه بیشتری به ابزارهایی که طبیعی تر و کم هزینه تر هستند توجه کرد. بحث من نادیده گرفتن روند فعالیت های محافل در بیرون از طبقه کارگر نیست

. بلکه بحث بر سر تنوع بخشیدن و توده ای کردن این مبارزات است . بحث بر سر درک درست از مکانیزم هایی که می توانند به مبارزات اخیر مادیت بخشند است . بحث بر سر دید عمیق و مسولانه ما کارگران آگاه و رهبران فعال در جنبش های کارگری است . بحث بر سر اولویت بندی شعارها و طرح مطالبات روز است . بحث بر سر کار مدام و ریشه ای در درون طبقه کارگر است . بحث بر سر چفت کردن بیرون و درون بین صاحب نظران و فعالین کارگری با توده وسیع کارگران در مراکز مختلف کارگری است . بحث بر سر تعریف و باز نگری در موضع گیری های بر تری طلبانه و بی پشتوانه مدعیان ما کارگران است . و نمونه هایی از این قبیل که باید پاسخ درست و عملی بگیرند .

رواج مبارزه بیرون از طبقه کارگر ، خود نشان از طلسم محفلیزم غیر اجتماعی است . چرا محیط های کارگری که فضای ممو از مبارزه طبقاتی و انواع خواسته های پاسخ نگرفته در آن وجود دارند و نیاز به ایجاد ظرف خود دارند .

کمک به برجسته کردن مبارزات پراکنده و گروه گرایی خود خواست سرمایه داری و کارفرمایان است . به همین منظور و به علت عدم انسجام تشکیلات مانند تشکیلات صنفی و یا فابریکی و همچنین ارکانی مانند مجامع عمومی کارگری منظم در این محیط ها ، کارگران پیشرو اولین قربانی سیاست اخراج سلزی ها می باشند . اهمیت برجسته کردن جنبش مجامع عمومی در محیط های کار در این است که کارگران با هر نوع ابزاری که کار میکنند با هر کمیتی که هستند و در هر نقطه که باشند خود به کانون و مرکز دخالت گری در سر نوشت خود در راستای به اجرا در آوردن کل یا بخشی از مطالبات شان می باشد . بهترین روش در تلفیق تئوری و پراتیک در ماهیت خود دارد . پاسخ تمام مسائل را نیز می توان داد .

از تمام کسانی که تجربه دخالت در مجامع عمومی کارگری را دارد می خواهیم این جنبش را به عنوان یک ابزار مهم و تعیین کننده در سر نوشت محیط های کارگری تقویت و به بحث روز تبدیل کنند . جایگاه مجامع عمومی در طرح کلیه مطالبات و تحمیل کردن آنها به کارفرمایان و سرمایه داری از قبیل مسئله ۱۱ اردیبهشت به یک روز تعطیل عمومی و رسمی ، حل مسئله مسکن با هزینه کار فرمایان و علیه ساعت کار موجود و لغو اضافه کار اجباری ، به اجرا در آوردن طرح طبقه بندی مشاغل با دخالت کارشناسان و نمایندگان منتخب در مجمع عمومی وده ها مورد دیگر ممکن و مقدور است . بی دلیل نیست که سرمایه

داری و کار فرمایان ، مجامع عمومی را در روز های تعطیل و در فضاهاى غیر سر بسته و یا امتیاز و آوانس دادن به عده ای که می توانند بر آن ها کنترل داشته باشند موكول می کنند . بی دلیل نیست که این فضاها را کاملاً پر از پلیس کارخانه و تمام وقت را به مسائلى غیر از مسائل کارگر می پردازند و کارگر و نمایندگان آن ها را تعیین صلاحیت نمی کنند ، نکند که کنترلش از دست صاحبان کار و مدیران اجرایی در برود .

خلاصه اینکه تمامی محافل و تشکیلات دوران گذشته و حال و آینده هم به شکلی تاریخ اعتبارش از نظر زمانی و رشد نیرو های مولده سپری خواهد شد . تمامی ظرف های موجود هر کدام به عنوان یک ابزار مبارزه در مقاطع معین و برای بخشی از جامعه و طبقه کارگر به وجود می آیند و تعریف خاص خود را بر اوضاع سیاسی و اقتصادی دوران خود دارند . وجود چنین امکان ها و ابزار ها ضرورت و پاسخ زمان خود هستند و نه تنها مفیدند بلکه اثر بخش هم هستند . اینجا یک چیز مهم قربانی شده و به عمد یا نا خواسته نادیده گرفته شده است .

توجه جدی به جنبش مجامع عمومی کارگری و توده گیر شدن اکثریت کارگران در تشکیلات صنفی و فابریکی که از دل اجتماع بزرگ کارگران یعنی مجمع عمومی مشروعیت خود را می گیرند و وظیفه همه ما کارگران است . سطحی نگری و بی اهمیت کردن پراتیکی ترین همایش های یک بخش از طبقه یعنی رها کردن کل آنچه که به ظاهر شعارش میدهیم . یک مثال عینی را میاورم که بیشتر به نتیجه ممکن کردن برپایی مجمع عمومی برسیم .

مکانیزم آموزش و پرورش و علاقه بچه ها به تعطیلی مدارس ، چه توسط جنبش معلمین و چه بخاطر شرایط جوی و یا مناسبت های گوناگون . همیشه یک خصلت مشترک را میان آنها از ممتاز ترین آنها تا ضعیف ترین شان بوجود میاورد . آنهم نگاه به تعطیل کردن مدارس است . در کارخانه جات هم به شکلی گسترده و همه گیر بدون در نظر گرفتن سابقه و یا سمت ، بنا به شرایط کار سخت و طولانی ، که جزء ساعت کار کارگر هم محسوب می شود ، از یکطرف و از طرف دیگر ، برای انتقال خواسته های مادی که کارگر دارد . تنها راه ممکن و کم هزینه و در عین حال طبیعی ، استقبال از تشکیل مجمع عمومی است . این معنی اش وجود یک جنبش عینی و طبقاتی است . جنبشی که در تمام عرصه های مطالباتی و مادی آحاد کارگران

می تواند در هر زمانی که فراخوانش داده شود منشاء اثر شود. ستیزه گری گرایشات غیر اجتماعی، و پرورش سناتورهای انتسابی هنوز در دسته بندی کردن جنبشها، ظرف ها و ابزارهای بسیار ضعیف و منحرف اند. بحث هایی مانند شورا، اتحادیه و سندیکا و اتحادیه، کدامیک؟ نه تنها یکی را رو نمی کند بلکه به صحت و اهمیت کاری هر کدام انگشت می گذارد و در جای خود و در زمان مشخص به درستی محک می خورند. جایگاه مجامع کارگری هم از این نظر دارای اهمیت ویژه است. اول اینکه به عنوان یک نهاد پایه ای و کاملاً اجتماعی فی نفسه و داشتن صلاحیت قانونگذاری در اخذ کلیه مطالبات مطروحه در آن توسط خود کارگران. جنبش مجامع عمومی از این نظر جنبش است که تنها تریبون واقعی میتواند باشد که مختص به یک رشته یا یک دوره خاص هم مربوط و محدود نمی شود. هرچه زمان پیش برود امکان پربارتر آن قطعی و ملموس تر است. الغایش بی معنی است نه انجمن و اتحادیه و سندیکا ست و نه حزب و نهاد مربوط به زمان معین است. بلکه این جنبش همواره مانند چهره تاریخ هرروزه جوانتر خواهد شد. ویژگی که جنبش مجامع عمومی و کارگری و غیره دارد در این است که ارکان و محلی برای هر نوع مصوبه، ملغی و تصرفی را می توان به رای گذاشت؟! در پایان مجمع عمومی به معنی یک جنبش تاریخی و طبقاتی به عنوان یک رکن و ارکان تصمیم گیری اکثر شرکت کنندگان آن. مکانی برای اعمال اراده فرد فرد انسان هاست. مجمع عمومی کانونبررسی آسیب های محیط های کارگری و کلیه مراکز اجتماعی خدماتی، صنعتی، پروژه ای و استخراجی می باشد. امروزه دیگر تنها از طریق این آکسیون و کنگره طبقه کارگر است که دستیابی به خواسته ها و مطالبات مقدور و ممکن می باشد ولو اینکه این مجامع هم به نسبت جمعیت آن مراکز کم باشد، خاصیت آن هم در این است که حد نصاب ندارد. در محیط هایی که ۲۰، ۳۰ الی ۴۰ نفری هم کیفیت و کارهایش برای آن جمعیت کارگری ملموس و موثر خواهد بود. مبرم ترین خواسته ها مربوط به هر کارگاه، کارخانه و یک رشته تا کل جنبش کارگری را می توان در دل این اجتماع مادی و انسانی و واقعی به شکل علنی، عملی و علمی و عمومی بیرون خواهد آمد. مطرح کردن و ضروری بودن این جنبش و نهادینه کردن آن به عنوان یک سلاح همیشگی کارگران وظیفه هر کارگر مبارز، انسان دوست و مسئول است. مجمع عمومی دولت های کوچک محیطی و سیال و صدای واقعی طبقه کارگر است که در بخش بخش مراکز کارگری کاربرد خاص خود دارد. مجامع عمومی ما نور و نمایشگاه قدرت

طبقاتی را به صاحبان سرمایه و سرمایه داری نشان می دهد. و باعث می شود که به هر چیزی که حق آنها باشد تن در دهد. مجامع عمومی نمودی از زندگی شورایی و مطرح شدن جایگاه انسانی طبقه کارگر است. مکانی برای ابراز وجود، ایجاد انگیزه و نشان دادن خلاقیت های فردی و اجتماعی می باشد. مکان یا مکان هایی برای تبادل نظر و انتقال ناگفته هاست. برپایی مجامع عمومی کارگری در هفته بطور منظم در فضایی کاملاً مستقل با تمام امکانات در سالن های اجتماعات یا آمفی تئاتر در پایان هر هفته و جزء ساعت کار روزانه محسوب می شود. در اولین بند هر قطعنامه تصویب شود. چرا که تغییر توازن قوای طبقاتی را همراه خواهد داشت، چرا که کلیه مطالبات را می توان در آن مطرح و اخذ نمود، چرا که مادی، عینی و پراتیک است. چرا که چیزی که سرمنشأ کل مشقات زندگی ما کارگران هستند. ساعات کار طولانی و پایین بودن دستمزد و قرارداد موقت و غیره را در هر مکانی بطور مستقل از این طریق اعمال قدرت طبقاتی بشرطی ما بخواهیم، فوراً قانون خواهند شد.

چراکه رسمیت یافتن آن تنها مربوط به محیط کار نخواهد شد پیامد آن فوراً و بیدرنگ در جامعه اثر مثبت خواهد داشت. و چرا...

زنده باد مجامع عمومی کارگری مستقل از حضور و دخالت دولت و کارفرمایان

بهر روز بشارت

مصاحبه:

مصاحبه زیر در راستای اتفاقات اخیر با یکی از معلمان بازنشسته آموزش و پرورش کرج انجام شده است.

۱- در چه سالی به استخدام آموزش و پرورش در آمدید و در چه سالی بازنشست شدید؟

در سال ۱۳۵۵ در آموزش و پرورش استخدام شدم و سال ۱۳۸۲ بازنشست شدم.

۲- شما تقریباً از قبل از انقلاب تا همین اواخر به عنوان یکی از اعضای آموزش و پرورش شاهد تغییرات زیادی در این وزارتخانه بوده اید. به نظر شما آیا جایگاه اجتماعی و اقتصادی معلمان تغییر کرده؟ این تغییرات را چگونه ارزیابی می کنید؟

جایگاه اقتصادی و اجتماعی معلمان تنزل کرده و از نظر اجتماعی در همه محافل به معلم با دیده ترحم و تحقیر نگاه می کنند. اول به خاطر اینکه معلم به خاطر کمبود مالی کاستیهایی در تدریس دارد تا شاگردان را به کلاسهای خصوصی بکشاند و دومین نکته اینکه در جامعه اعتبار مالی ندارد مثلاً در تاکسی و بازار و غیره با دید دلسوزانه ای به معلمین نگاه می کنند. معلم دیگر آن ارج و قرب گذشته را ندارد.

۳- وضعیت فعلی معلمان آموزش و پرورش را چگونه می بینید؟

در حال حاضر معلمین به سختی زندگی می کنند و از داشتن امکانات اولیه حتی خوراک و پوشاک مناسب محرومند. یک معلم حتی قدرت مسافرت و یا در اختیار گذاشتن تفریحات سالم برای فرزندان را ندارد و اکثر معلمین فاقد مسکن و یا اتومبیل می باشند. بیشتر معلمین مرد، دو یا سه شغله هستند تا بتوانند زندگیشان را اداره کنند. خانمها مجبورند دو شیفته کار کنند و متوسل به کلاسهای خصوصی شوند و اینها موجب می شوند که این قشر در افسردگی و ناراحتیهای عصبی دیگر به سر ببرند.

۴- در چند سال اخیر معلمان برای رسیدن به مطالباتشان دست به یک سری اعتصابات زدند. نظر شما در مورد اعتصابات اخیر معلمان چیست؟

این اعتصابات حق مسلم شان است و فقط جنبه صنفی داشته و برای گرفتن حقوق خودشان بوده است.

۵- به نظر شما معلمان برای رسیدن به خواسته‌هایشان باید چه کارهایی انجام دهند؟

تنها کاری که می‌توانند این است که به اعتصابات و تجمعات خودشان ادامه بدهند.

۶- علاوه بر اعتراضاتی که از سوی معلمان به وضعیت فعلی شان صورت گرفته،

شاهدیم کارگران نیز به علت نارضایتی از وضعیت کاری شان دست به اعتراض و

اعتصاب می‌زنند، آیا اکنون پیوستگی ای بین فعالیتهای و جنبش معلمان با جنبش

کارگری وجود دارد؟

در حال حاضر این دو جنبش رابطه ای با هم ندارند و هر کدام به تنهایی برای بهتر شدن وضعیت

معیشتی خود اعتصاب یا تجمع دارند ولی این رابطه اگر به وجود بیاید موفقیت بیشتری در پی خواهد

داشت.

۷- برای نزدیکی بیشتر و رسیدن به نتیجه مطلوب تر، برای این دو جنبش چه

پیشنهادی دارید؟

در تجمعات اتحادیه صنفی معلمان و کارگران باید با هم در ارتباط باشند و در اعتصابات هماهنگ

عمل کنند مثلا در یک روز و یک ساعت تجمع کنند اما هر کدام مقابل وزارتخانه خود جمع شده و

خواسته‌ها و اعتراضاتشان را بیان کنند و این کار تداوم داشته باشد تا موثر باشد.

از شما تشکر می‌کنم که وقتتان را در اختیار ما گذاشتید و به روشنی و با صراحت به

سوالات ما جواب دادید. همچنین امیدواریم به زودی شاهد اتحاد معلمان و کارگران

باشیم که در کنار یکدیگر به اهدافشان رسیده‌اند.

غزاله حسینی

معلم زندانی آزاد باید گردند

زن، کارگری جیره و مواجب سرمایه داری

در شماره قبل بطور خلاصه، زن و جایگاه او در جامعه را از دوره توحش تا سرمایه داری مرور کردم. در این شماره سعی می کنم موقعیت زنان جامعه را که بیش از نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می دهند، بطور خلاصه بنویسم، چرا که اگر قرار باشد به درستی راجع به زن و جایگاه اصلی او نوشته شود کار تحقیقی و منسجمی را می طلبد که در شرایط حاضر انجام چنین کاری از عهده من خارج است.

در جامعه ای زندگی می کنیم که از گذشته به زنان نگاهی تحقیر آمیز داشته و به آنان بعنوان موجودی که وسیله بهره کشی جنسی و جسمی نگاه می کنند. بهره کشی جسمی از آن جهت که زن در طول تاریخ همراه همسرش زمانی به روی زمین و زمانی در کارخانه، پا به پای او در جهت تامین خانواده کار کرده و هم زمان نیز بارداری و بچه داری، همسر داری و خانه داری، به عهده او بوده، با تمام اینها مرد همیشه نقش رئیس خانواده و زن زیر دست محسوب شده است. بهره کشی جنسی از آن جهت که در گذشته ای نه چندان دور شاهزادگان و زمینداران بزرگ برای خود حرمسراهایی که گاهی حتی به ۳۰۰ زن میرسید به صورت گله ای داشته اند. تنها با ورود سرمایه داری به ایران و پیشرفت ادوات کشاورزی و صنعت و نیاز به مبادله با کشورهای اروپایی که به دنبال خود آشنا شدن با فرهنگ اروپایی و تجملات خاص آن دوران که امکانات مالی کلانی را می طلبد بی حاصلی نگهداری (گله ای) از زنان آشکار شد. دیگر محصولات در بازار مبادله ارزش یافته بود و نگهداری از زنان مخارج سنگینی را می طلبد. به این اکتفا شد که از نظر قانونی هر مردی می تواند ۴ زن عقدی و بنابر میلش هر تعداد که می تواند زن صیقه ای داشته باشد. قانونی که هم اکنون نیز اعمال میشود. هر چند با فقر و فلاکتی که در جامعه بیداد می کند برای کارگران و زحمتکشان داشتن یک زن نیز جزو تجملات بشمار میآید. جامعه ای که از نظر جمعیتی، جزو جوامع جوان محسوب میشود و تعداد جوانانیکه به سن ازدواج و تشکیل خانواده رسیده اند اکثریت عظیمی را تشکیل میدهد اما بنا به شرایط بد اقتصادی جامعه و ناتوانی آنها در اداره یک زندگی، تعداد کسانی که بتوانند ازدواج کنند بسیار کم هستند و این با فرهنگی که جا افتاده و با قانونی که نوشته شده، همخوانی ندارد هر چند که

همه میدانند این قوانین و فرهنگ و عرف جامعه نه برای مردم زحمتکش بلکه برای توانگران است کسانیکه قدرت اقتصادی جامعه رادر دست داشته و به نفع خود چنین فرهنگ و قانونی را حاکم کرده اند.

در جامعه ای زندگی می کنیم که زنان از هر حقوق اجتماعی و حقوق انسانی محروم هستند. جامعه ای که زنان حق تصمیم گیری برای زندگیشان را ندارند و در هر موقعیت اجتماعی که باشند فرقی نمی کند در هر سنی حتی ۳۰سالگی نیز بخواهند ازدواج کنند باید با اجازه و امضای پدر باشد. زنیکه نصف خون بهای مرد را دارد. جالب است که بدانید در صورت اتفاق و حادثه اگر زنی جنینی در شکم داشته باشد و آن جنین پسر باشد خون بهای زن نصف خون بهای کودک چشم به دنیا نگشوده است. زنان در صورت جدایی با توجه به فرهنگ و شرایط جامعه مان، بیشترین ضربه را می بینند و از سوی دیگر در سرنوشت کودکانیکه ۹ ماه از بطن وجود خود آنانرا پرورش داده و بعد از تولد قطره قطره از شیر جانشان به آنان شیر داده تا رشد کنند هیچ گونه دخالتی نمی توانند داشته باشند در حالیکه برای سلامتی جامعه، نه تنها مادر به کودک نیاز روحی دارد بلکه کودک نیز برای آنکه بتواند با روحی سالم و سرشار از زندگی رشد یابد و تربیت شود وجود مادر در کنارش ضروری می باشد.

در جامعه ایکه فرهنگ و سنتهای غالب و حاکم بر آن در مورد زنان و دختران چنین است که آنها از اوان کودکی باید آشپزی و خیاطی و تمام فنون خانه داری را فرا بگیرند کم نیستند تعداد دخترانی که به دانشگاه راه پیدا کرده و همچنین زنان و دخترانی که هم اکنون و کیل یا پزشک هستند. از سوی دیگر بشمارند زنان و دخترانی که برای کمک به تامین مخارج خانواده دو شادوش پدران و همسرانشان در عرصه های تولید و خدمات مشغول به کار هستند هر چند که بنا به فرهنگ و سنتهای غالب در جامعه مجبورند به شرایطی تن دهند که خواستار آن نیستند. به طور نمونه به کارگاههایی که در جاده ساوه تهران است نگاهی کنیم، می بینیم دخترانی در آن کارگاهها کار می کنند که ماهی ۷۰ تا ۹۰ هزار تومان دستمزد دریافت می کنند در حالیکه همان کار را مردان با دو برابر دستمزد آنان انجام میدهند. هر چند در این شرایط فرهنگ زن باید به خانه داری مشغول باشد به کناری رفته، اما باز به خاطر فرهنگ غالب بر جامعه مان، که ریشه در گذشته دارد و به مرور باید با مبارزات زنان از بین رود، این زنان نصف مردان حقوق دریافت می کنند. و وقتی به درد دل آنها گوش کنی می گویند از بیکاری و گرسنگی بهتر است.

ما اکنون در جامعه ای زندگی می کنیم که در صدی از زنان، کارگران بی جیره و مواجب و فراموش شده هستند، زنانی که به خاطر موقعیت خانوادگی خود مجبورند به کارهای خانگی، مانند قالیبافی و یا منجوق دوزی و ملیله دوزی و یا کارهای مونتاژی از کارگاهها یا کارخانجات و یا کارهایی که در صنف های مختلف است انجام دهند و در عوض در آمد بسیار نا چیزی عایدشان می شود. در حالیکه اینگونه کارها زمان و نیروی کار زیادی را لازم دارد و هم از نظر جسمی عواقب بدی دارد. واگر بخواهند سالهای سال انجام دهند. کارهایی از قبیل منجوق دوزی و ملیله دوزی که با سوزن ریز انجام میشود به چشمانشان صدمه زده و شانه هایشان را خمیده میکند. در اینگونه خانواده ها به علت نابسامان بودن شرایط اقتصادی، که همانا فقر مالی است که فقر فرهنگی را نیز به دنبال خود دارد، دختران و زنان از سویی چون خانواده ها نیاز به کمک اقتصادی دارند و از سوی دیگر در زندانی ساخته خانواده هایشان اسیر هستند، مجبورند تن به این قبیل کارهای خانگی دهند و از اینکه برده وار مورد بهره کشی قرار می گیرند دم فرو بندند. چرا که تحت سیطره نظام سرمایه داری که بیکاری گسترده شرط لازم آن است زندگی می کنند. آنها شاهدند مقابل چشمانشان، پدرانشان، همسران و برادرانشان چگونه به شدیدتر شکل ممکن استثمار می شوند و از هر حقوق انسانی و اجتماعی محرومند چرا که در جامعه سرمایه داری، تنها سود سرمایه مطرح است. در جامعه با پیشرفت صنایع و جایگزین شدن ماشین به جای انسان که حاصلش منفعل شدن بخش اعظمی از نیروی کار زنان بود، ظلمی مضاعف بر زنان شد و آنان بیشتر از پیش در عرصه های اجتماعی منفعل شدند. در چنین جامعه ای که زنان سعی می کنند حداقل حقوقی برابر مردان داشته باشند، مردانی که دارای بی حقوقی هستند، می باید دوشادوش پدران و همسرانشان برای حقوق از دست رفته شان مبارزه کنند.

در اینجا لازم است از زنانی گفته شود که تمام عمر خود و نیروی کارشان را صرف خانه داری و بچه داری می کنند. آنها صبح زود قبل از همه از خواب بیدار می شوند و بعد از آماده کردن صبحانه، ابتدا همسر خود را از خواب بیدار کرده و به دنبال نان در آوردن راهی کارشان میکنند و بعد از دادن صبحانه به کودکان، آنها را روانه مدرسه کرده تازه کار آنها شروع می شود. شست و شوی لباس و ظروف و مهیا کردن غذا برای اهل خانواده و همچنین کمک کردن به درس بچه ها که نیروی کار و فکری زیادی را میطلبد. هنگام شب وقتی پدر خانواده به خانه بر میگردد باید چای آماده باشد و برای استراحت او محیط خانه تمیز و از هر گونه

آلوده گی صوتی عاری باشد همچنین شام برای تجدید قوا باید آماده باشد . اینها همه به عهده زن می باشد . صبح زودتر از همه بیدار شده دیرتر از همه به خواب میرود . آیا این زن حق استراحت ، حقوق ماهیانه یا استراحت سالیانه ندارد؟ آیا به عنوان زنی که شغلش خانه داری است ، بیمه اجتماعی ، یا حقوق دوران بازنشستگی ندارد؟ زنان کار میکنند کار بدون مزد ، ارزاترین راه باز تولید نیروی کار ، که همانا همسرانشان است .

اگر قرار باشد به خاطر کارهایی که زنان در خانه انجام میدهند حقوقی در نظر گرفته شود و به تعداد مجموع زنانی که شغلشان خانه داری است از محصول اجتماعی که تولید میشود ، پرداخت شود خواهید دید که چقدر به ضرر سرمایه داری است . همچنین سرمایه داری آموزش و پرورش و تربیت کودکان و هزینه بزرگ شدنشان را که به عهده جامعه (دولت) است به دوش خانواده میاندازد ، در حالیکه اینان نیروی آماده برای خدمت به جامعه و سرمایه هستند .

نسترن آقائی

کارگران جهان متحد شوید

درروز جهانی کارگر متحدانه علیه ناعدالتی اعتراض کنیم

نابرابری‌ها و پیکارهای اجتماعی در طول تاریخ

۱- نابرابری‌های اجتماعی در جامعه سرمایه‌داری معاصر

در تمام کشورهای سرمایه‌داری، هرمی از ثروت و قدرت اجتماعی وجود دارد. در ایالات متحده، بر اساس تخمین کمیسیون از مجلس سنا، کمتر از یک درصد از خانواده‌های امریکایی صاحب ۸۰ درصد سهام همه شرکتها هستند و ۰,۲ درصد خانواده‌ها بیش از دو سوم این سهام را صاحبند. در سال ۱۹۷۳ در بریتانیا، ۲۸ درصد تمام اموال قابل فروش در دست یک درصد از جمعیت و ۵۰,۵ درصد آن در دست پنج درصد، یعنی ثروتمندترین بخش جمعیت بود (هر چند که این ارقام تمرکز ثروت را کمتر از واقعیت نشان می‌دهند، زیرا شامل مسکن خصوصی نیز می‌شوند که برای اکثریت جمعیت "اموال قابل فروش" نبوده، بلکه جزیی از وسایل ضروری زندگی است). در بلژیک، در قاعده این هرم یک سوم از اهالی جای دارند که دارای هیچ چیز نیستند؛ جز آنچه سال به سال به کف آورده، خرج می‌کنند؛ نه پس‌اندازی دارند و نه ثروتی. در رأس این هرم چهار درصد از جمعیت جای دارد که نیمی از ثروت خصوصی کشور را صاحب است. کمتر از یک درصد بلژیکی‌ها صاحب بیش از نیمی از سرمایه و سهام تمام شرکتها هستند. از میان اینان ۲۰۰ خانواده اختیار شرکتهای عمده‌ی سرمایه‌گذاری را، که بر کل زندگی اقتصادی کشور چیره‌اند، در دست دارند. در سوئیس، یک درصد از جمعیت صاحب بیش از ۶۷ درصد ثروت خصوصی است.

نابرابری در آمد و ثروت تنها یک واقعیت اقتصادی نیست. بلکه بیانگر عدم تساوی امکانات در مقابله با مرگ و زندگی نیز هست. پیش از جنگ جهانی دوم، در بریتانیا، میزان مرگ و میر کودکان در میان خانواده‌های کارگران غیر فنی دو برابر میزان مرگ و میر کودکان در خانواده‌های سرمایه‌داران بود. آمار رسمی نشان می‌دهد که در سال ۱۹۵۱ میزان مرگ و میر در فرانسه بر حسب تعداد مردگان از هر هزار نوزاد به قرار زیر بود: در خانواده‌های صاحبان مشاغل آزاد ۱۹,۱ - در خانواده‌های کارفرمایان ۲۳,۹ - در خانواده‌های کارمندان تجاری ۲۸,۲ - در خانواده‌های کسبه جزء ۳۴,۵ - در خانواده‌های پیشه‌وران (کارگران صنایع دستی) ۳۶,۴ - در خانواده‌های کارگران ماهر ۴۲,۵ - در خانواده‌های دهقانان و کارگران کشاورزی ۴۴,۹ - در خانواده‌های کارگران نیمه فنی ۵۱,۹ - در خانواده‌های کارگران غیر فنی و مشغول به کاریدی ۶۱,۷؛ ده سال پس از ۱۹۵۱، اگرچه میزان مرگ و میر در هر یک از این لایه‌ها کاهش یافته بود،

ولی نسبتها عملا مثل سابق باقی مانده بود.

اخیرا روزنامه محافظه کار بلژیکی آزاد نتایج تأسف بار پژوهشی پیرامون آموزش زبان در میان کودکان را انتشار داد. این بررسی ثابت می کند که کمبودهایی که کودکان فقیر در دو سال اول زندگی تحمل می کنند، و عقب افتادگیهایی که متعاقبا جامعه طبقاتی بر این کودکان تحمیل می کند، تأثیرات پایداری بر توانایی جذب مفاهیم انتزاعی و شناخت علمی توسط این کودکان به جا می گذارد. تأثیراتی که از طریق آموزش "برابر"، یعنی بدون کوشش برای جبران این عقب افتادگیها نمی تواند خنثی شود. واقعیت تلخ اجتماعی چنین است که حتی در دوران "دولت رفاه" نیز نابرابریهای اجتماعی امکان پیدایش موزارها، شکسپیرها و انشتینها را که از میان کودکان تودههای مردم برخاسته باشند از بین می برد.

امروزه دیگر در نظر گرفتن نابرابریهای اجتماعی موجود در کشور کافی نیست. از این مهمتر نابرابریهایی است که بین تعداد اندکی از کشورهای پیشرفته (پیشرفته از نظر میزان صنعتی شدن) و بشریتی که در کشورهای به اصطلاح عقب افتاده (کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره) زندگی می کنند، وجود دارد.

در دنیای سرمایه داری، ایالات متحده تولید کننده بیش از نیمی از تولیدات صنعتی و مصرف کننده نیم بیشتری از اهرم فرآوردههای صنعتی است. پانصد و پنجاه میلیون نفر اهالی هندوستان از فولاد و نیروی برق کمتری برخوردارند تا ۹ میلیون نفر بلژیکی. درآمد سرانه واقعی در فقیرترین کشورهای جهان تنها هشت درصد درآمد سرانه در غنی ترین کشورهاست. به شصت و هفت درصد از جمعیت جهان فقط پانزده درصد از درآمد جهان می رسد. در هندوستان، در سال ۱۹۷۰، تعداد زنانی که سرزایمان در گذشتند (در هر صدهزار زایمان) بیست برابر تعداد مشابه در بریتانیا بود. نتیجه این نابرابریهای جهانی اینست که مصرف روزانه کالری در هندوستان نصف کشورهای غربی است. میانگین عمر در غرب بیش از ۶۵ سال و در برخی از کشورها ۷۰ سال است و در هندوستان به زحمت به سی سال می رسد.

۲- نابرابریهای اجتماعی در جوامع پیشین

نابرابریهای اجتماعی، مشابه آنچه در دنیای سرمایه داری وجود دارد، در همه جوامع پیشین که در طول تاریخ در پی هم آمده اند نیز به چشم می خورد - یعنی در طول دورانی از حیات بشر که شرح مکتوبی

از آن در اینجا شرح سیه روزی دهقانان فرانسوی را در اواخر قرن هفدهم از کتاب شخصیت‌ها به قلم نویسنده فرانسوی «لابرویر» بازگو می‌کنیم:

”حیوانات وحشی‌ای را می‌بینیم، مذکر و مونث، رها در پهنه روستا، سیاه چرده، کوفته و سراپا سوخته از آفتاب، چسبیده به زمینی که با سماجتی شکست‌ناپذیر آن را می‌کاوند. اینان چیزی شبیه صدای آدمی دارند و هر آنگاه که راست می‌ایستند رخساری انسانی نمایان می‌سازند. و در حقیقت اینان انسان هستند. شبانگاه به درون لانه‌هایی مگاک مانند می‌خزند و از نان جو، آب، و ریشه گیاهان تغذیه می‌کنند.“

مقایسه کنید این تصویر دهقانان آن دوران را با جشن‌های پر زرق و برق لوئی چهاردهم در کاخ ورسای، با زندگی تجملی اشراف و ولخرجی‌های ثروتمندان. چه تصویر تکان دهنده‌ای از نابرابری‌های اجتماعی.

در جامعه سده‌های میانی که نظام رعیتی بر آن حاکم بود، اشراف معمولاً نیمی از کار و یا نیمی از فرآورده‌های دهقانان رعیت را تصاحب می‌کردند. بیشتر اشرافیون بر روی زمین خود صدها، بلکه هزاران، رعیت داشتند، هر یک سالانه از صدها، بلکه هزاران، دهقان بهره می‌بردند. در جوامع کلاسیک شرق (مصر، سومر، بابل، پارس، هندوستان، چین و غیره) یعنی جوامعی که بر پایه کشاورزی استوار بود و صاحبان زمین، خان‌ها، روحانیون و پادشاهان بودند (که توسط دیوانیان و عاملین خزانه پادشاهی نمایندگی می‌شدند) نیز وضع بر همین منوال بود.

”هجونامه حرف“ که ۳۵۰۰ سال پیش در مصر دوران فراعنه نوشته شده است، تصویری از دهقانان تحت استثمار مامورین سلطنتی به دست می‌دهد، مامورینی که دهقانان ناراضی آنها را به حیوانات موزی و انگل تشبیه می‌کردند.

در یونان و روم باستان نیز جامعه بر پایه برده‌داری بنا شده بود. اینکه فرهنگ این جوامع به چنان سطح والایی دست یافت، تا اندازه‌ای از این بود که برده‌ها کلیه کارهای یدی را به انجام می‌رساندند و بدین ترتیب شهروندان می‌توانستند بخش زیادی از وقت خود را صرف فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، هنری، و ورزشی کنند.

۳- نابرابری‌های اجتماعی و نابرابری‌های طبقاتی

نابرابری‌های اجتماعی ضرورتاً نابرابری‌های طبقاتی نیست. مثلاً اختلاف دستمزد میان یک کارگر ساده و یک کارگر متخصص این دو را در دو طبقه مختلف قرار نمی‌دهد.

نابرابری طبقاتی نابرابری‌ایست که ریشه در ساختار زندگی اقتصادی داشته به عملکرد متفاوت اقتصادی مربوط شود، و از راه نهادهای اساسی اجتماعی و قانونی هر دوره تداوم یافته و تشدید گردد. چند مثال این تعریف را روشن می‌کند:

در بلژیک، برای اینکه کسی سرمایه‌دار بزرگی بشود می‌باید به ازای هر کارگری که استخدام می‌کند دست کم سرمایه‌ای برابر یک میلیون فرانک بکار اندازد. یک کارخانه کوچک که ۲۰۰ کارگر را بکار می‌گیرد دست کم به سرمایه‌ای برابر صد میلیون فرانک نیاز دارد. اما درآمد خالص یک کارگر هرگز از دوست هزار فرانک در سال افزون نمی‌شود. یک کارگر حتی پس از پنجاه سال کار و بدون خرج حتی یک شاهی از دستمزدش باز هم نمی‌تواند پول بسنده‌ای گرد آورد تا تبدیل به سرمایه‌دار شود. یعنی کار مزدی، که یکی از ویژگی‌های اساسی ساختار اقتصاد سرمایه‌داری است، به طور مستمر اجتماع سرمایه‌داری را به دو طبقه اساساً متفاوت تقسیم می‌کند: یکی طبقه کارگر که از راه درآمدش هرگز نمی‌تواند دارنده وسایل تولید گردد و دیگری طبقه سرمایه‌دار که صاحب وسایل تولید است و از راه سرمایه‌گذاری مجدد بخشی از سود، این مالکیت را گسترش می‌دهد.

درست است که در کنار سرمایه‌داران برخی از تکنیسین‌ها می‌توانند به مقام مدیریت شرکت‌ها دست یابند، ولی برای این کار به آموزش دانشگاهی نیاز است. حال آنکه در طول طی دهه‌های اخیر تنها ۵ تا ۷ درصد دانشجویان در بلژیک فرزندان خانواده‌های کارگری بوده‌اند. در بیشتر کشورهای امپریالیستی شرایط به همین گونه است.

نهادهای اجتماعی، چه به خاطر درآمد کارگران و چه به دلیل نظام آموزشی عالی، مانع دست‌یابی کارگران به مالکیت سرمایه‌داری می‌شوند. این نهادها تقسیم طبقاتی جامعه را حفظ کرده، موجب ادامه آن به همین شکل امروزی می‌شوند. حتی در ایالات متحده آمریکا نیز که اغلب با اشاره به نمونه‌های "فرزندان کارگران شایسته که با سخت کوشی میلیونر شده‌اند" بخود می‌بالند، نتایج یک بررسی نشان داده است که نود درصد مدیران کل شرکت‌های مهم از خانواده‌های سرمایه‌دار بزرگ و میانه‌اند. بدین ترتیب مشاهده

می شود که در طول تاریخ نابرابری های اجتماعی در نابرابری های طبقاتی تبلور می یابند. در هر یک از این جوامع می توان طبقه ای تولید کننده یافت که با کار خود به تمام جامعه زندگی می بخشد، و نیز طبقه ای حاکم که از قبل کار دیگران زندگی می کند:

در یک سو دهقانان و در سوی دیگر روحانیون، اربابان و مباشرین در امپراتوری های شرق؛ بردگان و برده داران در یونان و روم باستان؛ رعیت ها و اربابان فئودال در سده های میانی؛ کارگران و سرمایه داران در جامعه بورژوازی؛

۴- نابرابری های اجتماعی در دوران ماقبل تاریخ

تاریخ تنها بخش اندکی از زندگی روی زمین بشر را در بر می گیرد. پیش از آن، یعنی دوره ماقبل تاریخ، شامل دورانی از حیات بشر بود که نگارش و تمدن هنوز شناخته نشده بودند. اقوام بدوی تا این اواخر و حتی تا دوران کنونی در شرایط ماقبل تاریخ باقی مانده بودند. بشر در بخش عمده دوران ماقبل تاریخ از نابرابری های طبقاتی به دور بوده است.

با بررسی بعضی از نهادهای جوامع بدوی اختلاف اساسی بین این جوامع و جامعه طبقاتی را می توان شناخت.

بسیاری از انسان شناسان از رسم برگزاری جشنهای بزرگ پس از برداشت خرمن توسط بسیاری از اقوام بدوی سخن گفته اند. انسان شناس معروف، مارگرت مید، درباره این گونه جشنها در قبیله پاپوی در آرایش (در گینه نو) می نویسد که همه آنهايي که محصولی بیش از حد متوسط به دست آورده اند کلیه اعضای خانواده و همسایگان خود را به مهمانی دعوت می کنند و این مهمانی آنقدر ادامه می یابد تا بخش عمده محصول اضافی به پایان رسد. وی می افزاید: "این گونه جشنها راه مناسبی است برای انباشت ثروت فردی..."

بنا بر پژوهشهای انسان شناس دیگری به نام اش، در مورد رسوم و نظام ویژه قبیله هوپی در جنوب ایالات متحده امریکا، بر خلاف جامعه ما، در این قبیله اصل رقابت فردی را از نظر اخلاقی نکوهیده می دانند. هنگام بازی و ورزش، کودکان قبیله هوپی هرگز امتیازات را نمی شمردند و نمی دانند چه کسی "برنده" شده است.

اگرچه کشاورزی که در بر گیرنده اراضی مشخصی است، اساسی ترین فعالیت اقتصادی جوامع بدوی را تشکیل می دهد که هنوز به طبقات تقسیم نشده اند، در اغلب این جوامع بهره برداری اشتراکی از زمین دیگر انجام نمی پذیرد. به هر خانوار مزارعی جهت کار در دوره معینی می رسد. این مزارع مکرراً تجدید توزیع می شوند تا از امتیاز یافتن این یا آن عضو جماعت به زیان دیگران جلوگیری شود. از چراگاهها و بیشه زارها به گونه ای همگانی بهره برداری می شود. این نظام جماعت روستا که مبتنی بر فقدان مالکیت خصوصی بر زمین است، در آغاز دوره کشاورزی تقریباً در میان همه اقوام جهان یافت می شود. و این امر نشان می دهد که در آن زمان جامعه در سطح روستاها هنوز به طبقات تقسیم نشده بود.

پندار رایج چنین است که ریشه نابرابری های اجتماعی را در نابرابری استعداد و ظرفیت و قابلیت افراد باید جست و تقسیم جامعه به طبقات، حاصل "خودخواهی ذاتی" انسانها و در نتیجه ناشی از "طبیعت انسان" است. این پندار کوچکترین پایه علمی ندارد. استثمار یک طبقه اجتماعی توسط طبقه ای دیگر، نه ناشی از "طبیعت انسان"، بلکه نتیجه تکامل تاریخی جامعه است. استثمار همیشه وجود نداشته است و برای همیشه نیز دوام نخواهد یافت. همیشه دارندگان و تهی دستان نبوده اند، و همیشه نیز نخواهند بود.

۵- شورش علیه نابرابری های اجتماعی در طول تاریخ

بدین ترتیب، جامعه طبقاتی و مالکیت خصوصی بر زمین و دیگر ابزار تولید به هیچ رو ناشی از طبیعت انسانی نبوده، بلکه حاصل تکامل جامعه و تحول نهادهای اقتصادی و اجتماعی آن است. خواهیم دید که اینها چرا به وجود آمده اند و چگونه از میان خواهند رفت.

به راستی، از زمان پیدایش نخستین تقسیم طبقاتی جامعه، انسان بارها در پی خویش را نسبت به زندگی گروهی گذشته اش، یعنی دوران اشتراکی قبیله ای، بیان داشته است. این حسرت را در بیان رویایی نویسندگان چین باستان و نویسندگان یونانی و لاتین، درباره "دوران طلایی" آغاز زندگی بشری می بینیم. ویرژیل، شاعر رومی، به روشنی می گوید که در "دوران طلایی" فرآورده ها به گونه ای همگانی تقسیم می شد و این سخن بدین معنی است که مالکیت خصوصی وجود نداشته است.

بسیاری از فیلسوفان و دانشمندان نامی، اختلافات طبقاتی جامعه را منشأ پریشانی اجتماعی دانسته و طرحهایی برای از میان بردن آن فراهم دیدند. افلاطون، فیلسوف یونانی، منشأ بدبختیهای را که بر جامعه

می‌گذرد بدین گونه وصف می‌کند: "حتی کوچکترین شهرها به دو بخش تقسیم شده‌اند، شهر تهی‌دستان و شهر دارندگان. و اینان با یکدیگر همانند کسانی که با هم در جنگند رفتار می‌کنند."

فرقه‌های یهودی که در آغاز دوران ما گسترش یافتند و نیز بنیان گذاران کلیسای مسیحیت که در سده‌های سوم تا پنجم میلادی از همان سلوک پیروی می‌کردند، هر دو از هواداران سرسخت بازگشت به همگانی شدن فرآورده‌ها بودند. سن بارناب می‌نویسد: "هرگز از دارایی خود سخن مگو، زیرا همانطور که تو از معنویات خود به گونه‌ای اشتراکی بهره‌مند می‌شوی، به مراتب ضروری است که از مادیات خود نیز به گونه‌ای اشتراکی بهره‌ور شوی." سن سیرین رسالات بسیاری در دفاع از توزیع برابر فرآورده‌ها در میان همه انسانها به رشته نگارش در آورد. سن ژان کریستوم نخستین کسی بود که بانگ برآورد: "مالکیت یعنی دزدی". حتی سن آگوستین نیز ابتدا ریشه تمام ستیزها و خشونت‌های اجتماعی را در مالکیت خصوصی می‌دید، ولی بعدها دیدگاهش تعدیل یافت.

این سنت در سده‌های میانی نیز ادامه یافت، به ویژه نزد سن فرانسیس از آسیس و در میان پیشروان نهضت اصلاح دینی: آلبیژنیان، کاتاری، ویکلیف و غیره. جان بال انگلیسی، از پیروان ویکلیف در سده چهاردهم چنین می‌گوید: "باید بندگی را از میان برد و تمام انسانها باید برابر باشند. آنان که خود را سروران ما می‌خوانند، آنچه را که ما تولید می‌کنیم مصرف می‌کنند... آنها شکوهشان را مدیون کار ما هستند."

سرانجام در دوران معاصر، ما شاهد دقیقتر شدن هر چه بیشتر این گونه طرحها جهت ساختن جامعه برابری‌خواه هستیم. از این جمله‌اند آثار زیر: "ناکجا آباد" اثر توماس مور (انگلیسی)، "شهر آفتاب" اثر کامپانلا (ایتالیایی)، آثار وراس داله و "وصیت نامه ژان میسلیر" و "قواعد طبیعت" توسط مرلی (فرانسوی).

در کنار این شورش اندیشه‌ها علیه نابرابری‌های اجتماعی، شورشهای واقعی بیشماری نیز رخ داده است - یعنی خیزشهای طبقات ستم‌کش بر علیه طبقات ستمگر. تاریخ همه جوامع طبقاتی تاریخ مبارزات طبقاتی است، مبارزاتی که این جوامع را از هم می‌درد.

۶- پیکارهای طبقاتی در طول تاریخ

پیکارهای طبقاتی میان طبقه استثمارگر و طبقه استثمار شده، و یا میان خود طبقات مختلف استثمارگر، بسته به اینکه در کدام جامعه و در چه مرحله مشخصی از تکامل آن جامعه رخ دهد، اشکال گوناگونی به

خود می‌گیرد.

در جوامع موسوم به "شیوه تولید آسیایی" (امپراتوریهای شرق باستان) شورشهای بسیاری رخ داد. در چین، قیامهای بیشمار دهقانی انگ خویشت را بر پیکره تاریخ سلسله‌هایی که پیاپی بر امپراتوری چین حکومت کردند کوبیده‌اند. ژاپن نیز شاهد تعداد بسیاری قیامهای دهقانی، به ویژه در سده هجدهم، بوده است.

در یونان و روم باستان، یک رده پی در پی از شورشهای بردگان پدید آمد که مشهورترینشان را اسپارتاکوس رهبری کرد. این شورشها در سقوط امپراتوری روم سهم بسزایی داشتند. در میان شهروندان آزاد، پیکارهای سختی بین طبقه دهقانان بدهکار و تجار رباخوار، بین دارندگان و بی‌چیزان در جریان بود. در سده‌های میانی میلادی، مبارزات طبقاتی، اربابان فئودال را در برابر جماعت‌های آزاد، که بر پایه تولید خرده کالایی استوار بودند، قرار داد. و نیز در همین دوران پیشه‌وران در برابر تجار، و پاره‌ای از پیشه‌وران شهری در برابر دهقانان اطراف شهر قرار گرفته بودند. سرسخت‌ترین مبارزات طبقاتی میان اشرافیت فئودال و دهقانی که در پی رهایی خود از یوغ فئودالی می‌کوشیدند در گرفت. چهره‌های انقلابی این ستیزها را در مبارزات ژاکری‌ها در فرانسه، جنگهای وات تایلر در انگلستان، جنگهای هوسیت‌ها در بوهم و جنگهای دهقانی سده شانزدهم در آلمان به روشنی می‌توان دید.

تاریخ بین سده‌های شانزده و هجده با پیکارهای طبقاتی میان اشرافیت و بورژوازی، میان استادان پیشه‌ور و شاگردانشان، میان بانکداران و بازرگانان ثروتمند از یکسو و کارگران ساده شهرها از سوی دیگر، و ... مشخص می‌شود. این مبارزات گشاینده دوره انقلاب‌های بورژوایی، سرمایه‌داری نوین و مبارزات طبقاتی پرولتاریا علیه بورژوازی بود.

ریشه‌های اقتصادی نابرابری‌های اجتماعی

۱- جوامع بدوی فقیر زده

بشر بخش بزرگی از هستی ماقبل تاریخ خود را در شرایط فقر مفرط به سر آورده است. بشر نمی‌توانست غذای لازم جهت ادامه زندگی خود را جز از راه شکار، ماهیگیری و گردآوری میوه، از طریق دیگری فراهم کند.

بشر مانند انگلی چسبیده به طبیعت زندگی می‌کرد، چرا که قادر نبود به طبیعت، که اساس زیست او را تشکیل می‌داد، چیزی بیفزاید. او هیچ اختیاری بر این منابع نداشت.

جوامع بدوی به گونه‌ای سازمان می‌یابند که در این چنین شرایط بی‌اندازه دشوار بقای دسته جمعی را تضمین کنند. همه مجبورند در امر تولید شرکت کنند، و کار هر کس برای زنده نگهداشتن جماعت لازم است. در چنین شرایطی برتری‌های مادی برای بخشی از قبیله به قیمت قحطی برای بخش باقیمانده قبیله تمام می‌شود، قبیله را از امکان کارکرد عادی محروم کرده و از این رو بنیان شرایط بقای جمع را از میان برمی‌دارد. بدین سبب است که در این دوره از گسترش جوامع بشری، سازمان اجتماعی گرایش به حفظ حداکثر برابری در درون جماعت دارد.

با بررسی نهادهای اجتماعی در ۴۲۵ قبیله هابهاوس، ویلر، و کینزبرک، دانشمندان انسان شناس انگلیسی به نبود کامل طبقات اجتماعی در همه قبایلی که از کشاورزی بی‌اطلاع بودند پی بردند.

۲- انقلاب نوسنگی

این شرایط مربوط به فقر بنیادی جوامع انسانی تنها با رشد فن زراعت و پرورش دام دگرگون شد. بزرگترین انقلاب اقتصادی حیات بشر، یعنی دستیابی به فن زراعت و نیز چند اکتشاف مهم دیگر ماقبل تاریخ (بوژه فنون کوزه‌گری و بافندگی) را، مدیون زنان هستیم.

این دوره، از حدود ۱۵ هزار سال پیش از میلاد در چند نقطه جهان - به احتمال قوی نخست در آسیای صغیر، بین‌النهرین، ایران و ترکستان - آغاز می‌شود، و به تدریج به نواحی مصر، هندوستان، چین، شمال آفریقا و سواحل شمالی دریای مدیترانه گسترش می‌یابد. این دگرگونی را انقلاب نوسنگی نامیده‌اند، چرا که در دوره‌ای از عصر حجر رخ داد که ابزار اصلی انسان از سنگ تراشیده ساخته می‌شد (یعنی در واپسین مرحله حجر).

انقلاب نوسنگی تولید مواد غذایی توسط خود انسان را عملی ساخت، یعنی انسان کمابیش اختیار دار معیشت خود شد و وابستگی انسان به نیروهای طبیعی کاهش یافت و امکان ایجاد ذخیره غذایی فراهم آمد. این امکان به نوبه خود عده‌ای از اعضای جماعت را از ضرورت تولید برای خود آزاد کرد. بدین گونه نوعی تقسیم کار اقتصادی توانست بوجود آید، یعنی نوعی تخصص مشاغل که بارآوری کار انسان را

افزایش داد. این گونه تخصص در جوامع بدوی هنوز بسیار ناچیز بود، زیرا، چنانکه یکی از نخستین بویندگان اسپانیولی درباره سرخ پوستان قاره آمریکا در سده شانزدهم نوشته است، "اینان (انسانهای بدوی) می‌خواهند تمام وقت خود را صرف گردآوری مواد غذایی کنند، اگر جز این کنند گرفتار چنگال گرسنگی خواهند شد."

۳- تولید لازم و افزونه تولید اجتماعی

در نتیجه پیدایش دائمی و معتابه مواد غذایی اضافی، شرایط بدوی سازمان اجتماعی دگرگون شد. تا زمانی که این مازاد غذایی نسبتاً کم و در روستاهای مختلف پراکنده بود، ساختار برابرگون جماعت روستایی را تغییر نداد. تنها تغذیه چند صنعتگر و مأمور ممکن شد - درست مانند اوضاعی که در روستاهای هندوستان برای هزاران سال برقرار بوده است.

اما هنگامی که فرماندهان نظامی و یا روسای مذهبی، این مازاد را از روستاهای منطقه در یک جا انباشتند، و یا زمانی که به شکرانه بهبود روشهای کشت، مازاد در خود روستا فراوانی یافت، شرایط پیدایش نابرابری اجتماعی فراهم آمد. اسیرانی که در جنگ یا راهزنی به چنگ آمده بودند و پیش از آن به خاطر نبود غذا کشته می‌شدند، اکنون از این مازاد می‌توانستند تغذیه کنند و در برابر این خوراک، به کار برای پیروزمندان گمارده شوند. این آغاز چگونگی پیدایش برده‌داری در یونان باستان است. همین مازاد می‌توانست جهت تغذیه کاهنان، سربازان، ماموران دولت، خوانین و پادشاهان بکار رود. و این چگونگی پیدایش طبقات حاکم در امپراتوری‌های شرق باستان (مصر، بابل، ایران، هندوستان، و چین) بود.

بنابراین تقسیم اجتماعی کار، تقسیم اقتصادی کار (یعنی تخصص بر مبنای مهارت‌های تولیدی) را کامل می‌کند. تمامی تولید اجتماعی دیگر برای برآوردن نیازهای تولید کنندگان بکار نرفته، و از این به بعد به دو بخش تقسیم می‌شود:

الف- تولید لازم: یعنی مواد غذایی ضروری برای تولید کنندگان که بدون کار آنها جامعه متلاشی می‌شود.

ب- افزونه تولید اجتماعی: یعنی مازاد تولید شده توسط تولید کنندگان که طبقات دارا آن را ضبط می‌کنند.

هایخل هایم تاریخ نویس، پیدایش نخستین شهرها را در دنیای باستان چنین وصف می‌کند: "بخش عمده جمعیت در مراکز جدید شهری متشکل از... قشری ممتاز است که از قبل مالیات (یعنی از طریق ضبط افزونه تولید کار کشاورزی-مندل) زندگی می‌کند. این لایه کاهنان، خوانین و اشراف را شامل می‌شود. کارمندان، مامورین و مستخدمین را نیز که به گونه‌ای غیر مستقیم توسط این لایه ممتاز تغذیه می‌شوند باید به این جمع افزود."

بدین ترتیب پیدایش طبقات متمایز و متخاصم اجتماعی - یعنی طبقات تولید کننده و طبقات حاکم - پیدایش دولت را موجب می‌شود. دولت نهاد اصلی جهت حفاظت از شرایط اجتماعی موجود، یعنی شرایط نابرابری‌های اجتماعی است. غصب وسایل تولید توسط طبقات دارا، تقسیم جامعه به طبقات را استحکام می‌بخشد.

۴- تولید و انباشت

شکل‌گیری طبقات اجتماعی و ضبط افزونه تولید اجتماعی توسط بخشی از جامعه، نتیجه مبارزه‌ای اجتماعی است و تنها از راه مبارزه اجتماعی دائمی تداوم می‌یابد.

اما این صورت‌بندی نشانگر دوره‌ای اجتناب‌ناپذیر از پیشرفت اقتصادی است، چرا که موجب می‌شود دو کارکرد اساسی اقتصادی، یعنی کارکرد تولید و کارکرد انباشت، از هم تفکیک یابند.

در جوامع بدوی همه مردان و زنان تندرست عمدتاً به تولید مواد غذایی مشغولند. در چنین شرایطی فقط مدت زمان ناچیزی را می‌توانند جهت ساختن و انبار کردن وسایل کار، یا آموختن فنون پیچیده (همانند فلزکاری)، و یا جهت مشاهده شیوه کار پدیده‌های طبیعی، و غیره صرف کنند.

تولید افزونه اجتماعی، وقت فراغت کافی برای بخشی از بشریت فراهم می‌سازد تا بتواند خود را وقف همه فعالیت‌هایی کند که رشد بارآوری اجتماعی کار را تسهیل می‌کند.

فعالیت‌های زمان فراغت، زمینه بنیادی تمدن، تکامل نخستین علوم (ستاره‌شناسی، هندسه، آب‌نگاری، معدن‌شناسی و غیره)، و خط را فراهم آورد.

جدایی کار فکری و کار یدی، که از فعالیت‌های دوران فراغت حاصل شده، با تقسیم جامعه به طبقات همگام است.

بنابراین، تا هنگامی که جامعه فقیرتر از آنست که به همه اعضای خود اجازه دهد خود را وقف کار فکری کند (کارکردهای انباشتی)، تقسیم جامعه به طبقات نشانگر پیشرفت تاریخی است. اما برای پیشرفت، بشریت بهای گزافی پرداخته است. تا دوران سرمایه‌داری نوین، تنها طبقات دارا بودند که از امتیازات رشد بارآوری اجتماعی کار بهره می‌بردند. برغم همه پیشرفت‌های فن و دانش در طول چهار هزار سالی که از آغاز تمدن باستان تا قرن شانزدهم گذشت، اوضاع یک دهقان هندی، چینی، مصری یا حتی یونانی و اسلاوی بگونه محسوسی تغییر نکرد.

۵- دلیل شکست همه انقلاب‌های برابری خواه در گذشته

تا هنگامی که مازاد تولید شده توسط جامعه انسانی، یعنی افزونه تولید اجتماعی، برای آزاد کردن تمامی بشریت از کارهای طاقت‌فرسا، تکراری و مکانیکی بسنده نباشد، هر انقلاب اجتماعی که در جستجوی از نو به دست آوردن برابری باشد از آغاز محکوم به شکست است و تنها می‌تواند دو راه حل برای نابرابری‌های اجتماعی ایجاد کند:

الف- افزونه تولید اجتماعی را عمداً از بین ببرد و به نهایت فقر اولیه باز گردد؛ در این صورت پیدایش دوباره پیشرفت فن و اقتصاد، همان نابرابری‌های اجتماعی را که می‌خواست از میان بردارد دامن خواهد زد.

ب- و یا می‌تواند از طبقه دارای قدیمی به نفع طبقه جدیدی از دارندگان سلب مالکیت کند.

این هر دو حالت را می‌توان در طغیان بردگان رومی به رهبری اسپارتاکوس، و نیز در میان نخستین فرقه‌های مسیحی و صومعه‌ها، و در طغیانهای پایی دهقانان در دوران امپراتوری چین، و در انقلاب تابوریت‌ها در ناحیه بوهم در قرن پانزدهم و نیز در جماعت‌های کمونیستی که مهاجرین به امریکا بوجود آوردند و دیگر نمونه‌ها به روشنی دید.

بدون آنکه بخواهیم بگوییم انقلاب روسیه نیز به همان وضع منتهی شد، باید گفت که علل اساسی پیدایش دوباره نابرابری‌های شدید اجتماعی در اتحاد جماهیر شوروی عبارت بودند از: فقر روسیه در فردای انقلاب و نابسندگی سطح گسترش نیروهای تولیدی، انزوای انقلاب در یک کشور عقب افتاده، و نیز شکست انقلاب در اروپای مرکزی در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۳.

هدف سوسیالیسم جامعه‌ای برابری‌خواه است که نه بر پایه فقر، بلکه بر اساس فراوانی استوار شده

باشد. چنین جامعه‌ای فقط بر پایه یک اقتصاد پیشرفته می‌تواند به وجود آید، یعنی در جامعه‌ای که افزونه تولید اجتماعی به چنان سطحی رسیده باشد که رهایی همه تولید کنندگان را از کار اجباری عملی ساخته، به تمامی جماعت به اندازه کافی وقت فراغت بدهد تا بتوانند بگونه‌ای دسته‌جمعی وظایف اداره زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی (کارکرد انباشت) را به انجام برسانند.

چرا پانزده هزار سال افزونه تولید اجتماعی لازم بود تا بشریت بتواند به آن درجه از گسترش تولید دست یابد که تصور راه‌حل سوسیالیستی جهت رفع نابرابری‌های اجتماعی ممکن شود؟ جواب در این واقعیت نهفته است که مادامی که طبقات دارا افزونه تولید اجتماعی را در شکل طبیعی آن، یعنی در شکل ارزش مصرف تصاحب می‌کنند، مصرف شخصی آنان که مصرفی غیرتولیدی است، رشد تولید را که خواهان افزایش آنند، محدود می‌کند.

کاهنان و پادشاهان خاور باستان، برده‌داران یونان و روم باستان، اشراف و بازرگانان قسطنطنیه‌ای، چینی، هندی، ژاپنی، عرب و اشرافیون فئودال سده‌های میانی تا زمانی که به‌اندازه‌ای بسنده مواد غذایی و پوشاک تجملی و آثار هنری در دژها و کاخهای خود انبار کرده بودند، تمایلی به گسترش تولید نداشتند. مصرف شخصی و گردآوری اشیاء تجملی حد معین مطلقى دارد (نمونه‌ای از این امر را می‌توان در جامعه فئودالی جزایرهاوایی دید. در آنجا افزونه تولید اجتماعی منحصرأ در شکل محصولات غذایی ظاهر می‌شود. از این رو شخصیت اجتماعی افراد بستگی به وزن آنان دارد).

تنها هنگامی که افزونه تولید اجتماعی شکل پول - یعنی شکل ارزش افزونه را به خود می‌گیرد، و هنگامی که این افزونه تولید دیگر تنها برای به دست آوردن اشیای مصرفی به کار گرفته نمی‌شود بلکه برای به دست آوردن وسایل تولیدی هم می‌تواند به کار رود، تنها در این زمان است که طبقه حاکم جدید، یعنی بورژوازی، در رشد نامحدود تولید ذینفع می‌گردد. بدین ترتیب شرایط اجتماعی لازم جهت کاربرد همه اکتشافات علمی در زمینه تولید، یعنی شرایط لازم برای پیدایش سرمایه‌داری صنعتی نوین فراهم می‌آید.

۶- ستم کشیدگی زن، نخستین شکل نهاد یافته نابرابری اجتماعی

بین جامعه کمونیستی اولیه گروه‌ها و کلان‌ها و اولین اشکال جامعه استوار به تسلط یک طبقه بر طبقه دیگر (بعنوان مثال، جامعه برده‌داری)، یک دوران انتقالی وجود داشته است. این دورانی بود که هنوز یک

طبقه حاکمه دارا کاملاً در آن نفوذ نکرده بود، لیکن نابرابری‌های اجتماعی به نقد استقرار یافته بودند. ما به وجود این جوامع صرفاً از طریق شرح و اوصاف متعدد گذشته که عمدتاً در اساطیر، افسانه‌ها، و یا در به اصطلاح ادیان "بدوی" آمده‌اند، پی نبرده‌ایم. بلکه اطلاع ما از این جوامع به خاطر وجود جوامعی است که بر اساس روابط قبیله‌ای، که امروزه هنوز در پاره‌ای از نواحی آفریقای سیاه مشاهده می‌شوند، استوارند، علیرغم اینکه این جوامع بخاطر رابطه متقابل‌شان با جوامع طبقاتی امروزی بسیاری تغییر شکل داده‌اند - و در تمام کشورهایی که این جوامع اولیه هنوز در آنها باقی مانده‌اند، صورتبندی طبقاتی غالب است.

نخستین شکل نهادیافته نابرابری و ستم اجتماعی، ستمی است که از جانب مرد به زن وارد می‌شد که تا مرحله کنونی از گسترش خویش تداوم یافته است. ستم کشیدگی زن همیشه وجود نداشته است. این ستم کشیدگی به هیچ وجه از "تقدیر زیست شناسانه" که به زیان جنس مؤنث باشد، ناشی نمی‌شود. برعکس، شواهد بسیاری از ماقبل تاریخ مبین آن است که ویژگی بارز جوامع کمون‌های کمونیستی اولیه به مدت طولانی تساوی بین زن و مرد بوده است. شواهد کافی برای تعمیم این پدیده به کل جوامع بدوی موجود نیست. اما دستکم، واضح است که در یک سلسله از جوامع زنان حتی از نظر اجتماعی نقشی برتر را ایفاء می‌کردند. اعتقاد به "رب النوع (زن) برکت" به مثابه فرمانروای بهشت که در طلوع کشت و زرع توسط زن آفریده شد و همه‌جاگیر گردید، و بعدها خدایان (مرد) متعددی (و سپس یک خدای مرد واحد) جای این الهه زن را گرفتند، خود به کفایت بیان می‌کند که این جایگزینی صرفاً پدیده‌ای اتفاقی نبود. انقلاب در بهشت بازتاب انقلاب در زمین بود. دگرگونی در عقاید مذهبی خود نتیجه دگرگونی در شرایط اجتماعی و دگرگونی روابط متقابل بین مرد و زن بود.

در نظر اول ممکن است این نکته واقعی متضاد جلوه کند که نقش مسلط اقتصادی زن، همانطوری که از نقش مهم او در کار بر روی زمین (در انقلاب نوسنگی) پیداست، بتدریج بازگشای دوران انقیاد اجتماعی‌اش گردید.

با پیشرفت کشاورزی اولیه، زن منبع دوگانه اصلی ثروت قبیله شد، هم بمثابه تولیدکننده اصلی غذا، و هم بمثابه زاینده انسان. چرا که صرفاً بر پایه تدارک کمابیش تضمین شده غذاست که رشد جمعیت دیگر نه یک خطر، بلکه یک مزیت بالقوه اجتماعی محسوب می‌شود. از این رو زن شیء مناسبی برای تملک

اقتصادی می‌شود، در حالیکه زن در دوره شکار و گردآوری میوه نمی‌توانست چنین باشد.

به هر رو، جهت تحقق این انقیاد لازم بود که سلسله‌ای مبارزات و تحولات اجتماعی انجام می‌گرفت. زنان باید خلع سلاح می‌شدند، یا به عبارت دیگر حمل اسلحه باید در انحصار مردان قرار می‌گرفت. افسانه‌های فراوان در مورد آمازون‌ها (زنان جنگجوی اسطوره‌ای) - که در همه قاره‌ها هنوز هم دیده می‌شود- نشان می‌دهد که همیشه هم این چنین نبوده است. به منظور تضمین تسلط روابط پدرسالاری لازم بود که در موقعیت اجتماعی زن، در رابطه با قواعدی نظیر ازدواج و اجتماعی شدن فرزندان دگرگونی‌های شدیدی پدید بیاید.

گسترش و سپس تحکیم مالکیت خصوصی شاهد آن است که چگونه خانواده پدر سالاری بتدریج شکل نهایی به خود می‌گیرد. خانواده شکل خود را -علیرغم تحولات پیاپی- در بخش بزرگی از تاریخ جوامع طبقاتی حفظ کرده است. خانواده خود نهاد غیر قابل تغییری شده که تحکیم مالکیت خصوصی را از طریق وراثت، و نیز ستم اجتماعی در تمامی اشکال گوناگونش (از جمله شیوه‌های فکری که صرفاً چیزی جز اطاعت کورکورانه دستورهای "مافوق" نیست) را تضمین می‌کند. خانواده آزمایشگاه فرهنگی برای موارد بیشمار تبعیض علیه زنان در کلیه جنبه‌های حیات اجتماعی می‌گردد. توجیحات ایدئولوژیکی همراه با تعصبات ریاکارانه‌ای که این نوع تبعیض را حمایت و حفظ می‌کنند همواره بخشی جداناپذیر از ایدئولوژی حاکم تمام طبقات دارا که در پی یکدیگر در تاریخ ظهور کرده‌اند، بوده است. از جمله در اذهان پرولتاریای جدید تحت نظام سرمایه‌داری و یا در دوران بعد از سرنگونی این نظام.

گردآورنده غزاله حسینی

محمود صالحی ، کارگر زندانی آزاد باید گردد

به یاریم برخیز

سکوت

به یاری ام برخیز

رست همین است

تا زیبائی جهان را،

ید گرسنه بمانی

یری زبان سرخ ترا باز می کند

از پشت سیم های خاردار

بارهای پر

فرمانبران سکوتند

دریابم

اینجا ، به زخم های من،

فردا

مثل " پسامدرن "

فردا،

نگاه می کنند

بی حضور ما،

که زشتی جهان،

از آن توست

مشکل من است!

رنگ بردار و تصویرش کن

سرخ و سوخته

دانه بندی

ما را نیز بیخشای

را سرند میکنند

که امروز را،

ن ریز

برای تو

نه های مشبک

گذشته اند

با رنگ سبز کشیدیم

ن درشت

کسته شوند

حیدر بیگی

محمود

تا خودش نمی گفت ، کسی متوجه نمی شد که افغانی است . در مقابل سؤال من گفت: چرا ندارد ، دولت دستور داده افغانی را هیچ کجا استخدام نکنند . بعد هم مردم فکر می کنند هر چه دزد و قاچاقچی و آدمکش است افغانی است . اول تو یک سوپر کار می کردم ، وقتی دزدی شد همه کارگرها را بردند آگاهی . از من پرسیدند کجائی هستی ؟ گفتم افغانی ، پلیس گفت: خودش است!

هر چه قسم خوردم ، گریه کردم که به خدا من نکردم ، قبول نکردند تامی خوردم کتکم زدند ، بعد هم مرا به زندان انداختند . خجالت می کشم بگویم آنجا با من چه کردند . پدرم می گفت : لازم نیست که بگویی افغانی هستی چون پوست آدم را می کنند . بگو اهل اطراف خراسانم ، من پدرم در این مملکت درآمد تا این چیزها را فهمیدم بعد هم باید حرفه ای یاد بگیری ، عملگی که نشد کار . من همه جا قاچاقی کار کردم ، بیشتر از همه کار می کردم کمتر از همه مزد می گرفتم و همه جا صدام می زدند افغانی خر !!

بالاخره وقتی عملگی یاد گرفتم رفتم پیش محمد آقا . از ۸ صبح تا ۷ شب کار می کردم ، خانه ی ما اسلامشهر است ۸ شب که راه می افتادم ده شب می رسیدم خانه ، صبح زود ساعت ۶ هم باید راه می افتادم تا ساعت ۸ سر کار باشم .

محمد آقا صاحب کار خوبی است ، وقتی دید کار من خوب است گفت : شبها می توانی در دکان بخوابی . محمد آقا هر ۵ شنبه مزد همه را می دهد و بعد از ظهر دیگر تعطیل می کند ، من هم می آیم خانه .

بابام در کوره پز خانه جلوی کوره کار می کرد ، زودتر از همه می رفت و دیرتر از همه برمی گشت خانه . می گفت تا یاد دارد در افغانستان جنگ بوده اول روسها بعد مجاهدین و بعد طالبان و حالا هم آمریکائها .

از زمین و هوا و در و دیوار موشک و بمب و خمپاره می بارید و ما به جای اسباب بازی با آنها بازی می کردیم و گاهی هم می ترکیدند و ما تکه تکه می شدیم . بچه ها یادتان باشد که سازمان ملل بابت ما به

ایران پول می دهد اما اینها فقط به ما فحش می دهند !!

پدرم پای کوره کار می کرد برای همین هم بود که زودتر از همه مریض شد ، کارگر افغانی هم که نه بیمه دارد ، نه مرخصی، اصلا شناسنامه هم ندارد . قاچاقی زنده هستیم از این طرف رانده و از آن طرف مانده هستیم .

پدرم وقتی احساس کرد کارش تمام است برگشت افغانستان گفت : دیگر غریب گور نمی خواهم بشوم ، چقدر حمالی؟ چقدر فحش؟ چقدر کتک و حقارت ؟ تف به این شانس .
بابام رفت . همانجا هم مرد.

حالا من با عموی خود در اسلامشهر زندگی می کنم . محمد آقا وقتی دید راه من چقدر دور است گفت: خوب شبها همین جا بخواب. محمد آقا خیلی مهربان است ، سر هفته مزد همه کارگرها را می دهد ؛ هر وقت هم آنها مرا مسخره می کنند با عصبانیت می گوید: آهای بچه ها سر به سر محمود نگذارید ، وقتی همه کار می کنند و زحمت می کشند دیگر ایرانی و افغانی ندارد .

یکی از بچه ها یک دفعه به من گفت محمود آقا تو سندیکای کارگران است و قبلا هم حزبی بوده است اما من درست نفهمیدم یعنی چه؟

پسر خاله ام از یونان نامه نوشت بلند شو بیا اینجا ، روزگار خیلی خوب است ، خوش می گذرد آنقدر پول برایم مانده بود تا خودم را به ایران برسانم . خدا پدر محمد آقا را بیامرزد اگر او نبود باید می رفتم گدائی . نگاهی به من انداخت و گفت: دیدی جوان همه سر کارگر جماعت را کلاه می گذارند حالایا برو سر کارت !

یک روز بعد از ناهار بین بچه ها سر طرفداری تیم های فوتبال دعوا شد و چیزی نمانده بود کار به کتک کاری بکشد که محمد آقا از راه رسید و داد زد چه خبره ؟ خجالت دارد شما کارگر هستید یا لات و اراذل ؟ حالا گرفتم این تیم یا آن تیم ؟ چه عاید شما می شود ؟

این صاحب باشگاه ها و فوتبالیستها با پول شما مردم ساده و زحمتکش سرمایه دار شدند و پول پارو می کنند . بعد نگاهی به من انداخت و گفت: محمود این همه دربدری و بدبختی و توسری کافی نبود تا تو آدم بشوی و راه را از چاه تشخیص بدهی ؟ ۲۰۰ تومان می دهی روزنامه ورزشی میخری ؟ می دانی چقدر باید عرق بریزی تا این ۲۰۰ تومان را دریاوری ؟

هفته پیش رفته بودید استادیوم، چیزی نمانده بود زیر دست و پا له شوید، هر چه فحش ولات بازی هم که هست آنجا یاد می گیرید. کارگر باید بیشتر از این ها بفهمد و با ارادل و اوباش فرق داشته باشد. من از بچگی کار کردم برای اینکه پدرم که خیاط بود مریض شد و زود مرد، خرج خانه هم افتاد گردن من. یک روز کار را کنار گذاشتم و رفتن تا با بچه های کوچه فوتبال بازی کنم که استاد خدا بیامرزم حسابی کتکم زد و گفت کارگر باید به دنبال یک لقمه نان باشد نه بازی، بعد که چند تا دوست باسواد پیدا کردم فهمیدم در دنیا چه خبر است!!

چند وقت بعد محمد آقا سر کار نیامد و کارگاه تعطیل شد، لاستیک فروش روبرویی می گفت: زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد!

بعد دیگر پاک آواره و بدبخت شدم. مثل دزدها از ترس دولت هر روز یک جا کار می کنم گاهی گوشه ساختمانی می خوابم، کمردرد و پادرد و هزار درد بی درمان دیگر دارم. دولت هم که مرتب دستور می دهد افغانی را بیرون کنید.

وقتی با هزار ناراحتی و بدبختی می خوابم کابوس می بینم که محمد آقا پوست و استخوان شده و تمام دندانهای او ریخته! مامورهای دولت من را هم کتک می زنند که: برو گمشو افغانی خر.

منوچهر بصیر

استثمار جهانی است، برقرار باد پیوند جهانی

کارگران علیه سرمایه جهانی.

برای احقاق

- _ حق کار
- _ حق تشکل مستقل
- _ حق اعتصاب
- _ امنیت شغلی و کار دائم
- _ علیه خصوصی سازی
- _ علیه اخراج
- _ علیه قرارداد موقت
- _ تامينات اجتماعي برای همه مزد بگیران
- _ شمولیت قانون کار برای همه مزد بگیران
- _ دخالت نمایندگان حقیقی کارگران در تدوین قوانین
- _ توزیع عادلانه ثروت
- _ آموزش رایگان

متحدانه مبارزه کنیم.